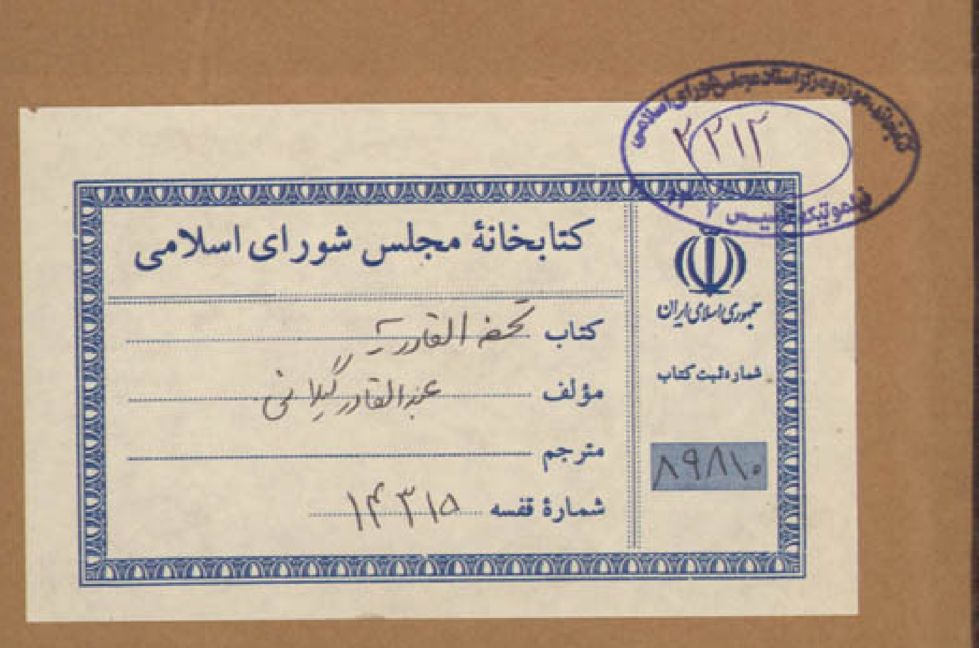
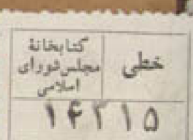
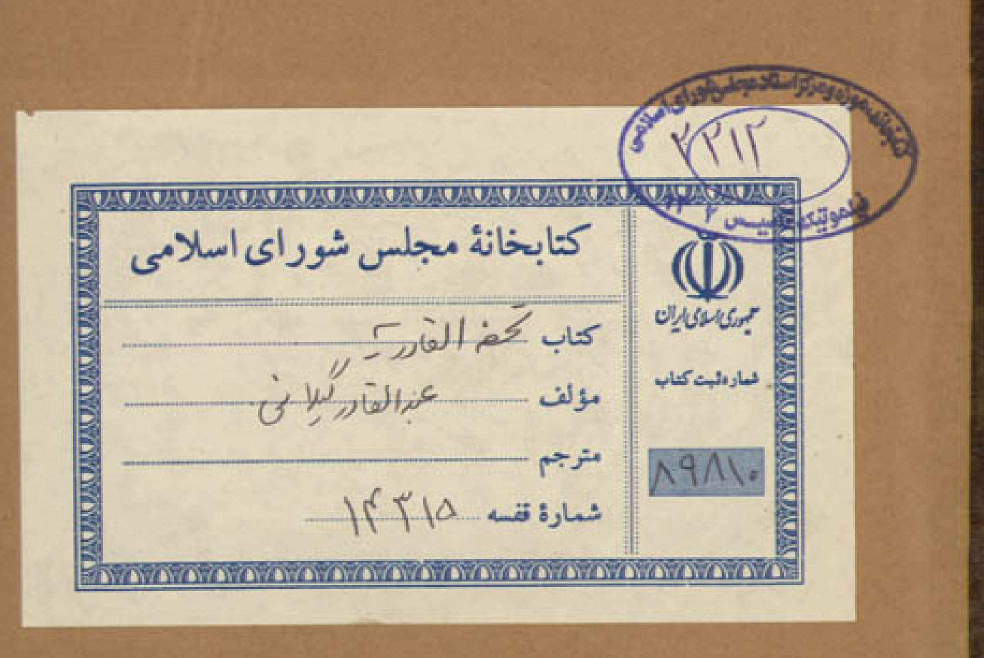
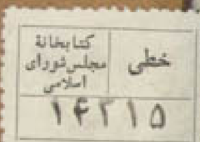


تاریخ ادبیات عربی ۷۶۷۱۴
تاریخ ترکی ۷۶۹۱۵









تاریخ ارسال برای تجلید ۷۶/۷/۱۲
تاریخ برگشت ۷۶/۹/۱۵

تحفة القادریه عبدالقادر گیلانی



فصل اول در نسب آنحضرت و آنکه آنحضرت از جانب پدر حسنی و از جانب مادر حسینی

چنانچه فرموده اند الاب حسنی و الام حسینی نسب نامه حضرت محبوب سبحانی آنحضرت

ابن ابی صالح موسی جنگی دوست است ابن سید ابی عبدالله ابن سید یحیی الزاهد

ابن سید محمد مورث ابن سید داود ابن سید موسی الثانی ابن سید عبدالله مورث

ابن سید موسی الجون ابن سید عبدالله المحض ابن حسن المثنی ابن حسن السبط رضی الله عنه

ابن امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و نام مادر آنحضرت بی بی فاطمه [illegible]

و کنیت او ام الخیر امة الجبار بکار خیر و صلاح آراسته بود دختر حضرت شیخ عبدالله صومعی

و شیخ عبدالله صومعی از اکابر مشایخ گیلان است و از زمره سادات زهاد آن دیار بوده

و مر او را احوال عالی و کرامات متعالی ظاهر بود و هر وقت که بجناب حق سبحانه

از برای وی زود مستجاب گشتی ❀ و هر چه خواستی حق تعالی همچنان کردی ❀ ای شمع

شبستان ابو صالح موسی ❀ یک لمعه ز رخت نور طور موسی ❀ شد صومعه صومعی

از روی تو روشن ❀ با شعشعه شمع رخت رشک شادیا ❀ مه از چرخ

بصفا شد متفاخر ❀ از نخجسته آن گوهر یکتا ❀ شد روشن همه جهان ماه

تحفة القادریه از عبدالقادر گیلانی

بن سید محمد موسی بن سید جمال بن سید محمد بن سید طاهر
بن سید ابوالعطا بن سید عبدالله بن سید کمال بن سید عیسی بن سید
ابی الحسین بن سید محمد بن سید علی العریض بن سید امام جعفر صادق رضی الله عنه
بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن امیرالمؤمنین حسین بن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه

فصل [illegible] در صورت و سیرت آنحضرت بدانکه نحیف البدن و عریض الصدر میانه قد
گندم گون و محاسن [illegible] بوده اند زلباس عجب می پوشیدند و در بستر سوار می شدند
چون کمتر جهت کسی تحفه آوردی برحاضران قسمت می کردند و خود هم از آن
طعام میخوردند و با آن جاه و جلال و علو و منزلت با ضعفا و فقرا مجالست [illegible]
و تواضع نمودی و هیچ یکی را از ارباب دنیا تعظیم نکردی و در [illegible] همنشینان
خود را اکرام کردی و اگر دیدی که محزون است ملاطفت و ظرافت آوردی
جامه آنحضرت چنان [illegible] می پوشیدند که یک ذراع بده دینار می ارزید
وقتی جامه آنحضرت از بزازان پارچه از برای جامه آنحضرت طلبید [illegible]
[illegible] که این چنین جامه خلیفه را باید پوشید این قسم جامه چه سبب

دامن خود [illegible] تا جامه [illegible]
زر از بند بخورد بعد از آن حضرت دست مبارک خود را [illegible] زخم آن نهاده [illegible]
که آن اعتراض است که نسبت بما در خاطر آورده ای بعد [illegible]
و در پای قدم درآمد گفت که چون کسی پای آنحضرت [illegible]
آوردی گفتی بر روی سجاده نه و خود دست کشیدی و چون [illegible]
برگیر و [illegible] را بده و آن حضرت را غلامی بود مظفر نام [illegible]
گرفته [illegible] بوده هرکه آنجا چنین درویش آمد گر همه بیگانه هم [illegible]
[illegible] مظفر بمظفر رسم او این بوده است **فصل چهارم** در ذکر [illegible]
از خویشان آنحضرت قبل از وجود آنحضرت یکی از آنها حضرت شیخ ابوبکر [illegible]
رحمة الله علیه و آن از اکابر مشایخ عراق است صاحب کرامات ظاهره و مقامات [illegible]
[illegible] در حق این مرد آن است که او را صادق گفتی رضی الله عنه در خواب [illegible]
بود بحکم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم چون بیدار گشت [illegible]

قایم فرما

[illegible] دیگر [illegible] فرموده اما قطبهای [illegible] اولی حضرت خواجه معروف

کرخی دوم امام احمد حنبل ❁ سیوم خواجه بشر حافی ❁ چهارم [illegible]

[illegible] پنجم خواجه جنید ❁ ششم خواجه سهیل تستری ❁ هفتم خواجه

عبد القادر گیلانی ❁ رحمة الله علیهم اجمعین ❁ [illegible] خواجه عبد [illegible]

گفت [illegible] است شریف که ساکن خواهد شد در بغداد و ظهور او در قرن

پنجم [illegible] او [illegible] از اعیان اقطاب زمان است و از اولاد

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم است و دیگری از ایشان شیخ عقیل منجی است

رحمة الله علیه این مردم از اجلای مشایخ و شیخ الشیوخ شام است بسیاری از

خلق صحبت ایشان دریافته و بولایت رسیده اند ❁ چون حضرت شیخ عدی بن مسافر

رحمة الله علیه و شیخ موسی [illegible] و غیر ایشان نقلست که حضرت شیخ

[illegible] و غیر ایشان پرسیده شد ❁ روزی از حضرت شیخ عقیل منجی

[illegible] قطب زمان گفت که قطب زمان ما در مکه مخفی است نمی شناسند

در [illegible] او

[illegible] همچنین پیشوای از مشایخ کبار [illegible]

[illegible] دارد و چون این رساله اختصار مطلوب بود [illegible]

نمود ❁ باب سیوم در ان سه فصل است فصل اول در ولادت آنحضرت

فصل دوم در احوال طفولیت آنحضرت فصل سیوم در مسافرت آنحضرت [illegible]

[illegible] فصل اول در ولادت آنحضرت وقتی که از حضرت [illegible]

انتقال نموده در حضرت ایشان شصت ساله بوده اند و این [illegible] بزرگ

[illegible] است که در سن شصت سالگی وقت [illegible] از اهل [illegible]

وجود آنحضرت این چنین خارق بظهور رسیده ❁ بعد از تولد آنحضرت

[illegible] ایشان متولد شد که بکنیه ابی احمد و عبد الله نام داشت و [illegible]

جوانی [illegible] برای [illegible] در گیلان نقل نموده [illegible]

[illegible] صالح موسی [illegible] و از دنیا رحلت فرموده اند [illegible]

و آنکه بعضی مردم میگویند که حضرت ایشان اولاد نداشته اند [illegible]

شیخ عبدالرزاق شیخ عبدالله شیخ عبدالعزیز شیخ عبدالجبار شیخ نورالدین
شیخ یحیی شیخ ابواسحق شیخ شیخ ابراهیم ابونصر موسی رحمة الله علیهم
[illegible] این سه فرزند که در صدر مذکور است اولاد ایشان مشهور است و تولد آنحضرت
در سنه سبعین واربع مایه بوده است ❁ آن ولی کامل که شه بغداد است
هم عمر و دل بجمالش شاد است ❁ تاریخ گر از تولدش می طلبی از باب
کرم آن حبیب عدد هشتاد است ❁ و نیز تاریخ ولادت آنحضرت بحساب
ابجد الف [illegible] عشق هر مشو که برابر این در حساب هشتاد است و ایشان بعید
و قطع حضرت شو در حسن و جمال شانگی ❁ هر کس که بدید گفت عشق است
از شیخ [illegible] رسا ❁ هر کس که بشنید گفت عشق است ❁ فصل [illegible]
خصوصیت آن حضرت نعات از آنحضرت بی بی فاطمه رضی الله عنها که در مدت
رضاعت این مرکاه که ماه رمضان در می آمد ❁ آن حضرت بروز شیر نمی خورد
از بس شیر روان بود که من می گفتم ❁ این شکر کرد که آن تو ز خیر ما
یکبار هلال رمضان بجهت ابر پوشیده مانده بود مردمان آمدند از من پرسیدند
بشارت

بشارت تا بنمیغ است ❁ آمدیم به بشارت یاران اهل تمار ❁ به صبح
قلب خویش از صوم و تسبیح و نماز ❁ گرچه بی ساز نیم آخر در نیند زاهد کار [illegible] ❁
از طفل رده آن نازنین عهد ما را ❁ دیگر حضرت ایشان فرموده اند که چون در زمن
میخواستم که با کودکان بازی کنم از عالم غیب ندا می آمد الی یا مبارک [illegible]
ای مبارک چون شنیدن این آواز می شنیدم می گریختم و از ترس خود را در [illegible]
خود می انداختم کنون من آن را در خلوت میشنوم ❁ این ساقی [illegible]
بریز سکری دو عمری تو کرمی ❁ کز عالم بالاش ندا می آید ❁ الیس [illegible]
گذر ❁ از حضرت ایشان پرسیدند تو کی خود را شناختی که ولی خدایی [illegible]
ده ساله بودم بسوی مکتب میرفتم ملائکه را دیدم که برگرد من حلقه زده میرفتند چون
در مکتب میرسیدم آواز فرشتگان می شنیدم که می گفتند افسحوا لولی الله
فراخی کنید و جای کنید از برای ولی خدا ❁ و نیز حضرت ایشان فرموده اند که
وقتی مردی را دیدم که من او را نمی شناختم چون از ملائکه شنید که می گفتند افسحوا لولی [illegible]
از ایشان گفت مبالغه تمام پرسید که این کیست گفتند [illegible] چیست

[illegible] امر دیگر کرده [illegible]
روز دو ماه بود [illegible]
[illegible] در رمضان [illegible]
متولد شده [illegible]
ماه رمضان [illegible] در اول
بعد از [illegible] آنحضرت
[illegible] بنده [illegible]
بلات اصغری ذکره [illegible]
[illegible] صوفی [illegible]
[illegible] و نیز [illegible]
در عهد [illegible]

[illegible] ٥
عظیم [illegible]
و وضع [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
حضرت شیخ [illegible]
[illegible]

... که مکرم ... از الطاف خداوندی در کنار دادار رسید ❊ بعد از ان

چون ان حضرت ایشان در بغداد متمکن شدند ❊ والده ایشان از گیلان در بغداد رفته

و بملازمت وی مشرف شد روزی این حضرت رسیده و عرض نمود که وقتی

که ... پیش من بودند ناگاه از بغل من جسته در هوا رفته دیدیم در برابر افتاب چون

... بسیار گردید اما ان چنان جل الاله هیچ گاهی ... انحضرت تبسم فرمود

گفتند ای ... کنون بجانب پیش ایشان است ❊ ولی از زمان وجود من ضعیف بود

... ان تجلیات نداشت کنون قوت گرفته است صد هزار مثل ان امده در من

... مستور ... نمی تواند بدون ... ❊ اگر به یکجام می از دست شده ام ❊

... خمور ... مستان شده ام ❊ خود باده بشدم باده کرامت کند

... سوم چون ... مست شده ام **فصل دویم** (سیوم اول) در مسافرت ان حضرت

از گیلان بجانب بغداد حضرت ایشان نوشته اند که طفل بودم روز عرفه

بیرون رفتم و دنباله گاو می کردم بیجهه ... ناگاه گاو روی باز پس کرد

گفت یا عبد القادر ما لهذا خلقت و لا لهذا امرت چون این سخن شنیدم

... کنار ...

من گذاشت چهل دینار اندر بغل من در دلق من دوخت ...

... داد و عهد بسته است در جمیع احوال و بوداع ...

اموخت که هر روز یکصد و پانزده بار ... و برای ... که ...

و الحمد لله هر چه من یافته ام از مداومت این رباعیات ام ...

بسم الله الرحمن الرحیم الله الکافی قصدت الکافی وجدت الکافی

لکل الکافی کفی فی الکافی و نعم الکافی و لله الحمد

با قافله اندک توجه بجانب بغداد کردم چون از همدان گذشتیم ...

بیرون امدند از کمین و قافله را گرفتند هیچکس با من تعرض نکرد ناگاه ...

برمن گذشت و گفت ای فقیر با خود چه داری گفتم چهل دینار گفت ...

گفتم در زیر بغل من در جامه دوخته ام ❊ گمان برد که استهزا میکنم ...

بگذشت و رفت و دیگری امد و دیگری پیش من امد و همچنین رسیده ...

از من پرسیدند که بار نخستین شنیدند ... هر دو پیش مهتر خود رفته ...

بکر در عهد ما در خیانت نکنم پس حضرت ایشان گفت که تو به عهد ما در خود
خیانت نکنی چند سال است که من در عهد پروردگار خود خیانت میکنم
حالی بروی گشت و در دست من توبه کرد پس اصحاب گفتند که تو در قطع طریق
مهتر ما بودی کنون در توبه هم مهتر ما باش همه بر دست من توبه کردند و آنچه از
قافله گرفته بودند واپس دادند اول تائبان بر دست من ایشان بودند ❁ رباعی
در دشت بلای تو چنین از چه گذشت ❁ شد بنده چو من تو تماشی در دشت ❁ یارب
چه غزالی که بغمزه دو چشم ❁ دام ره دو این دشت همه رام تو گشت ❁
از بعضی عزیزان این سلسله چنان استماع کرده‌اند که نام آن مهتر احمد
بغدادی بود بعد از آنکه تائب شد آنحضرت را بخانه خود برد و خرقه بگرفت بر دست آن
حضرت خدمت آنحضرت نمود و قبول فرمود پس از آنجا بجانب بغداد روان شد
و آن مهتر را گفت که اینجا باش و بعد از آنکه در بغداد متمکن شد او را طلبید
باب دوم در دو فصل است فصل اول در دخول حضرت ایشان و مشغول شدن بعلم

و تفقه کرد

و تفقه کرد و علم مذهب و مناظره و اصول پیش ابو الوفا علی بن عقیل و ابو الخطاب
محفوظ و سماع حدیث کرد و ابو غالب محمد بن الباقلانی و ابو سعد محمد
و ابو الغنائم و ابو البرکات هبة الله بن مبارک و ابو نصر و ابو محمد
و ابو البرکات طلحه بن احمد عاقولی و غیر ایشان رحمة الله علیهم اجمعین فصل دوم
در بشارت و صحبت مشایخ حضرت ایشان در عنفوان جوانی طلب صحبت ایشان می کردند
و هر جا که عزیزی از مشایخ می شنید بزیارت او رفته [illegible]
رحمة الله گفته است که در بغداد عزیزی بود که وی را غوث می گفتند وقتی
ابن السقا و شیخ عبد القادر به زیارت آن غوث میرفتیم ابن السقا در راه گفت
از وی مسئله خواهم پرسید تا ببینیم که چه می گوید شیخ عبد القادر گفت [illegible]
که من چیزی از وی نپرسم میروم در انتظار برکت دیدار وی تا او را ببینم [illegible]
در آمدیم وی را آنجا ندیدیم ساعتی گذشت دیدیم در میان نشسته است کسی ندید
که از کدام جانب در گوشه در آمد پس از خشم نظر با ابن سقا کرد و گفت
که وای بر تو یا ابن سقا که از من مسئله میپرسی جواب آن [illegible]

گم شود ... تا بود که ببرد حضرت ... خدمت علی ... گل

... گروههای خود را پیت گروه از اصحاب کرام

... تمام ساخت غایب شد بعد از آن گرد و دیا مدندم ... پشت بکو

... بود بهمان طور واقع شد این شعار ابرو مرفت ... خبر ... عاشق شده

... آن کاو شده در ... وحش بساخته شد از آن بدنیا خرق شدم

حضرت شیخ عبد القادر باید که فرحی سلطان همه اولیا و صحبت گشت بحسن ادب

گرامی گشت آن خوش بجا آورده بود ❁ چون شمع رخ خویش برافروخته بود

هر جا که دلی بود همه سوخته بود ❁ با حسن ادب شده شه خوبان ادب

این حسن ادب را ز که آموخته بود ❁ صحبت آنحضرت شیخ تاج العارفین

ابو الوفا را حضرت ایشان در ابتدا از بغداد به قلمیا که مسکن شیخ بود

رفته بودند شیخ در خلوت با جماعتی نشسته بود که ناگاه خادمی گفت زود

بیرون شو و در خلوت را ببند اگر جوانی عجمی باید در را راه مده چون

خادم بدر آمد دید که حضرت ایشان میخواهند شیخ را زیارت کنند خادم [illegible]

...

... بعد از این خدمتی ... بعد از تشرف ملاقات ... بصحبت ...

تاج العارفین در بغداد بود حضرت ایشان در بغداد بودند بصحبت تاج العارفین

می آمدند بر محبت و تعظیم میکرد و مردمان را بصحبت وی حضرت ایشان ...

تمام مینمود و دو کرده در مجلس وعظ از منبر فرود آمده و نزد حضرت ایشان خواست گفت

ای عبد القادر ... چون آن وقت برگرفت ... محتاج ...

... سعید خود پیش حضرت گرفت در آن وقت این شیب ...

وسجه و عصا و کلاه خود را بحضرت ایشان داد مردم گفته چرا این ...

گفت ... صحبت حضرت ایشان با شیخ حماد دباس ...

ابو شجاع که حضرت ایشان قدس الله سره در اول بزیارت شیخ حماد دباس ...

شیخ حماد جانب ایشان نظر کرد گویا که بازی بصید خود در ... نظر شیخ ...

... فی الحال از همه بیرون آمد بس سجده را حق پیش گرفت ❁ شیخ نجیب الدین

سهروردی قدس الله سره فرموده که حضرت شیخ عبد القادر در صحبت شیخ حماد در آمد

در آن وقت آنحضرت در آغاز جوانی بودند و چنان در صحبت ... که شیخ حماد ... تمام مجلس

خرقه از دست حضرت ابو سعید مخرمی [?] فصل سیوم در ماموریت شدن این حضرت
بدعوت خلق فصل چهارم در کیفیت مجلس ساختن آنحضرت فصل اول در ذکر و مجاهده
و ریاضت و سیاحت آنحضرت شیخ فرموده اند که مدت پنج سال بر قدم تجرید
بوده ام در بازار عراق و خرابهای آن چهل سال نمازهای بامداد بوضوی عشا گذارده
و مدت ده سال بعد از نماز خفتن بر یک پای ایستاده ختم قرآن می کردم و بارها سی روز
تا چهل روز همچنین می بوده ام چیزی نمی خوردم که آن را قوت خود سازم و حضرت
شیخ فرموده است که نفس را در طلب کردم بسجاده خود جا نکرد که علامات [illegible]
گردد [illegible] حال با کل نمی بود یعنی آنچه در بیابان افتاده باشد و بروی قناعت کردم
یکسال هیچ نخوردم و نیاشامیدم و نخفتم یک شب سرمای سخت بود به ایوان کسری رفتم
چهل بار محتلم شدم و هر بار در شط رفتم و غسل میکردم و بعد از آن بر سقف
ایوان کسری بر آمدم تا خواب نیاید و در خرابه کرخ سالها اقامت کردم قوت من بود
[illegible] از خرما هر سال مردی جبه صوف بیاوردی و در من پوشیدی و من [illegible]
در جنون مشهور بودم و هیچ [illegible] را حال نشد [illegible] خود جا نکرد که [illegible]
کردم و هر که نفس بر من غالب می شد آنچه آرزوی او بود نمیدادم و هرگز زینت دنیا
نان

نان و شیر آورد و گفت مرا خضر ماموریت فرموده که [illegible]
از حضرت شیخ [illegible] پرسید که مدت دو سال قوت آنحضرت چه بود فرمود [illegible]
فصل دوم در بیان خرقه پوشیدن آنحضرت از قاضی القضات ابو سعید [illegible] مبارک
مخرمی رضی الله عنه آنحضرت فرموده که [illegible] حج [illegible] عهد کردم
که طعام نخورم تا کسی لقمه ساخته در دهن من نکند و آب ننوشم تا کسی بدست خود
مرا ننوشاند چهل روز بدان حال گذشت پس از آن مردی بیامد و طعام پیش من بنهاد
و رفت نفس من [illegible] خواست که برباید طعام [illegible] گفتم [illegible]
که با خدای خود بسته ام باز نگردم تا آنکه [illegible] من خود فریاد [illegible]
هیچ التفات نکردم بدان حضرت شیخ ابو سعید بن علی مخرمی رحمة الله علیه
در راه میگذشت این فریاد بشنید پیش من تشریف آوردند و فرمودند که ای عبد القادر این
فریاد چیست گفتم این قلقله نفس است اما روح بر قرار خود است و مشاهده حق
و [illegible] بیان [illegible] بر آن حال [illegible] و در وی شد [illegible]
رسید که از اینجا برو [illegible] آنگاه دیدم که حضرت خواجه خضر آمد و مرا گفت [illegible]
و پیش ابو سعید [illegible] کردم دیدم که ابو سعید بر در خانه ایستاده است و انتظار من

[illegible] شیخ ابو الفرج طرطوسی و او مرید شیخ ابو الفضل عبد الواحد
بن عبد العزیز التمیمی و او مرید شیخ ابو بکر شبلی قدس الله اسرارهم
بحمد الله خرقه از دست مبارک پوشیده ❁ او خود از ابو الحسن آن شیخ مکان هکاری
ابو الفرج آن شیخ طرطوسی عبد الواحد ❁ رحمة الله [illegible] بدین صفت ازین بگوش

فصل سیوم
در مامور شدن حضرت ایشان بدعوت و صحبت خلق آنحضرت فرمودند
که من روز سه شنبه شانزدهم شوال با پنجه و شب دیگر حضرت رسالت پناه محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم که میفرماید که چرا بر مردم کلام نمیکنی گفتم یا بابای من من
مرد عجمم بر فصحای بغداد چه گونه سخن کنم فرمود دهن خود را بگشا دهن بگشادم هفت بار
در دهن من دمیدند فرمودند سخن با مردم بگو و خلق را بحق دعوت کن پس از آن نماز ظهر را
ادا کردم و بنشستم و فرمودم که مردم بر من گرد گردند گرد کردیدند در زبان من بسته شد
حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه را دیدم که در مجلس من مقابل استاده اند میفرمایند
که چرا سخن نمیگویی گفتم یا بابای من زبان من بسته شده است فرمود دهن بگشا
دهن بگشادم شش بار در دهن من دمید عرض کردم که ای بابای من چرا هفت بار
نمیدمیدی فرمود از جهت ادب پیغمبر کائنات صلی الله علیه وسلم این بگفت و از نظر من
غایب شد بعد از آن در سخن شدم و خلق را بحق دعوت کردم آنحضرت فرمود که مرا

فرمودند

فرمودند که بعضا و بیرا کس در مجلس حضرت ایشان حاضر میشدند چنانچه
میآمدند که از مرکب اینها گرد مجلس چهار رمی دارند

فصل چهارم
در کیفیت مجلس وعظ
آنحضرت شیخ ابو القاسم محمد رحمة الله گفت که در جنب منبر آنحضرت محتشم قو حضرت
ایشان نقیبان بودند که بر پاچهای ارکان دکان می نشستند فرمودند که زیر منبر مروانی
می نشستند که در صحابت همچون شیر میغرمیدند و در مجلس حضرت ایشان ده کس دوات
می نشستند از غایت حرارت مجلس که برو بهای آنها میتافت و چهار صد کس حاضر بوده
که نوشته اند کلام آنحضرت را کتابت می کردند نقلست از ابو سعید قیلوی که در
مجلس حضرت غوث الاعظم بار ها بار ها حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و دیگر
پیغمبران را صلوات الله علیهم اجمعین مشاهده می کردم و ملائکه را می دیدم که فوج فوج
طایفه در مجلس حضرت ایشان حاضر می شدند و همچنین مردان غیبی و جنیان [illegible]
تمام میرسیدند و خواجه خضر در مجلس حضرت ایشان در اثنای سخن کرده می شده
میفرمودند ای غلام و ولایات جان در اجابت و درین مجلس خلعتهای عطا می کنند
و نیز فرموده اند پیغمبری و دولت مرا ایکه حاضر شوند در مجلس من احیا بابدانها
و اموات با رواح و نیز فرموده اند که ای غلام از منکر و نکیر سوال کن چون

...صحابت آنحضرت ... آمده که چند گاه اظهار نکرده و نمی‌خواهم که قبل حضرت

...ت از آنحضرت ... متصل بود بعضی به بعضی اگر کسی از کرامات ایشان

... بگوید ... چیزی ... شد و هیچ کس از حضرت ایشان کرامات طلب کرده مگر که

بودی وقتی که خلیفه بغداد به حضرت ایشان رسیده عرض کرد می‌خواهم چیزی از

کرامات آنحضرت ببینم تا یقین من زیاده شود فرمود چه می‌خواهی گفت سیبی از عالم

غیب ... آن زمان موسم سیب نبود آنحضرت دست مبارک در هوا کرده سیبی آوردند

و دیگری بدست مبارک شق کردند به غایت سفید و خوشبو و شیرین بود و آن دیگر را

که خلیفه بدست خود شکست کنده و در آن کرم دید حیران ماند و گفت ...

آن دست ظلم بود این سیب کنده شده و در وی کرم افتاده و گرنه نیز همچون آن بود

نقلست که شبی آنحضرت از خانه برآمدند و عصا در دست مبارک داشتند یکی از اصحاب

در دل گذرانید چه باشد که این عصا چیزی از خوارق عادت بنماید اندیشه او

به حضرت ایشان رسید در روشن گشت ... عصا را بر زمین نهادند همچون

شمع نور افشاندن گرفت بعد از آن حضرت ایشان عصا برگرفتند و او را

فرمودند که از این احوال ... مشایخ زمان گفته که از اخلاق آنحضرت

پنجاه

چنانکه نزدیک بود که آنحضرت از آن ... حضرت ...

آن گرفت و نگاه داشت و بعد از آن خورد و گم شد چون ...

بالید یعنی بزرگ شد به صورت ... بعد از آن هم از من پنهان شده ...

نقلست از جماعت اصحاب که روز سه‌شنبه ... در مدرسه حاضر بودیم آنحضرت

وضو می‌ساختند و قبقاب در پای مبارک داشتند ... چون از وضو فارغ شدند نعره زدند

و یکی را از دو قبقاب در هوا پرتاب کردند تا از نظر غایب شد

و بعد از آن نعره دیگر زدند و قبقاب دیگر همچنان پرتاب کردند و در آن وقت مجلس

مجال آن نبود که از آنحضرت بپرسند که این چه بود که ناگاه بعد از مدتی قافله

از جانب عجم رسید و آن هر دو قبقاب را حواله خادمان حضرت شیخ کردند

پرسیده شد که این قبقاب شما از کجا رسیده گفتند که در ...

سیوم ماه صفر ... دزدان ... و تمامی متاع ما غارت کردند ...

مردم را کشته ... که مال را قسمت کنند حضرت شیخ عبدالقادر ...

در آنجا ... آنحضرت را قرار دادیم ... که ناگاه

[illegible]

[illegible]

شعر ❀ آنها که با حجاب بشد در کمین و ستیزند ❀ اما جز از حضرت عتاب ندانند

حکایت یکی از جماعت اصحاب گفت که خلیفه بغداد ابو المظفر بن یوسف بسی تحفه بحضرت
غوث الاعظم آمد و ده بدره زر نقد آورد آن حضرت قبول نکرد و فرمود که حاجت نیست
ابو المظفر الحاح کرد آنحضرت گرفت پس از آن یک بدره در دست راست و یک بدره در دست چپ
گرفته و هر دو بدره بهم زدند در حال از آنها خون روان شد فرمود ای ابو المظفر شرم نداری
که مردم را چون شیر میخوری و خونهای ایشان را برگردن خود نهاده پیش من آری نقلست
که روزی عجوزه پیش آن حضرت آمد و پسر خود را همراه خود آورد و گفت که دل فرزند من
با آن حضرت بسته شده است و همیشه متعلق تو می باشد من از حق خود او را بدیدم و در
تو ایثار کردم از برای خدای تعالی تو او را قبول کن حضرت شیخ آن فرزند را
قبول کردند و بمجاهده و طریق سلوک سلف در آوردند بعد از چند روز آن عجوزه پیش
فرزند خود آمد دید که نان جو بی نمک می خورد و لاغر و زرد گشته پس از آنجا پیش آنحضرت آمد
طبقی که استخوانهای مرغ بریان میخوردی پیش آن حضرت بود آنحضرت دست از
استخوانها نهاد و گفت قم باذن الله الذی یحیی العظام و هی رمیم آن مرغ زنده شد

[illegible]

[illegible]

در همان شب بعضا در مرتبه متکلم شده و هر بار بعبارت دیگر که بعضی از آنها می شناخت
و بعضی را نمی شناخت چون بامداد شد پیش حضرت شیخ آمد تا از آن حکایت شکایت کند
پیش از آنکه خادم حرفی بگوید حضرت شیخ فرمود ای خادم دوش ترا دشوار آمد آری که
بعضا در ماندی تا پیش تو در آیند با فصاحت و بلاغت و صفات ایشان را یاد کرد و فرمود از حق تعالی
در خواستم تا از بیداری تو را بپوشاند گرداند ❀ نقلست از شیخ عبد اللطیف بن شهود که
مردی بخدمت حضرت غوث الاعظم آمد و عرض کرد که از من در کار عالم جای که نیست
تو در مرتبه مطلع فرموده بود که داده بودم بعد از آن مرد هر روز بزیارت می آمد
صاحب الارض مجنون گاه و بیگاه بگشاید و بسیاره عرض کرد چون التماس او از حد گذشت
فرمود ای یار چندین بار شب دیدی آنچه میخواستی در بعض ما در پیش بد کرده
آورده مرد ... شد آن مرد خرقه برگرفت و بخدمت حضرت شیخ آورد و گفت
زینه بود در این حضرت فرمود ای بار دو جامه به پیش شیخ
چه رو می نماید آن مرد در خانه اش باز آورده و جامه را کشید دید که بجای
❀ ایضا ❀ چه چادر است ❀ بیان نقلست که شیخ ابو سعید فرمی مگوید و فتی

[illegible]

... خشک گشت ... آب خانه درآمد که در طلب موضعی است معلوم
... بهتر بود ... در آن آب خانه بجای نهاد و چون از قضای حاجت فارغ شد
... همانجا فراموش کرده و چون از آنجا خود رفت خواب بروی غلبه کرد ناگاه چیزی دید
... خراب ساخته و غارت ساخته و مردم را به تیغ انداخته و یکی از ایشان آمد بگارد
... او را بزد از هول بیدار شد ... خون ... دید و الم ضرب چشیده و از
... در حال در آن آب خانه رفت و مال خود را در آن محل موجود یافت
... گشت به بغداد آمد و گفت که اول بار بصحبت کدام شیخ باید رفت در آن خیال
... سلطان شیخ حماد را دید گفت ای ابوالمظفر اول پیش حضرت
شیخ عبدالقادر ... که ... محبوبست ... بار از حق درخواسته تا آن کشته شدن
... بخواب مبدل ساخته ... حال ... چون بصحبت جناب حضرت
... فرمود که اگر شیخ حماد ... گفته است ...
... هفتاد بار ... هفتاد بار درخواست کردم تا آنکه قضیه قتل ...
... بیداری مبدل شد ❁ نقلست از ابو مسعود ... بن ابی بکر حریمی که حضرت شیخ محیی الدین
عبدالقادر جیلانی ... میفرمودند قدس الله سره العزیز که آفتاب ... ماه ...

بمن وعده کرده است که از اصحاب ... هر که ... دست ...
باین وعده ... نقلست این دو بزرگان که ... مستجاب حضرت ایشان عرض کرده ...
شیخ ... ارادت خود بشما درست کند در حال ... شما کرده و خرقه ...
اما از مریدان ... از اصحاب شما ... فرموده هر که خود را بمن نسبت کند و نام ... مقبل
حق کرده حق سبحانه و تعالی ... اگرچه ... نکرده بوده باشد ❁ ...
... مسعود ❁ هر که در سایه عنایت ماست ❁ کمترش طاعت است ...
نقلست از شیخ ابوالحسن علی که حضرت غوث اعظم در خطاب مریدان میفرمود
❁ شعر ❁ بردارم قدم ... ❁ ما روانه ... ❁ سوی خلد ...
ای مریدان با صفا ممتاز ❁ نقلست از حضرت شیخ تاج الدین ابوبکر بن ...
قدس الله سره العزیز که حضرت والدی غوث اعظم میفرمودند ❁ ...
[illegible]
مع التوبة والاسلام ❁ یعنی ... حق سبحانه ... داده ... که نظر ...
... مریدان من و اصحاب من و مریدان من که تا قیام قیامت ...

... حضرت ... باشم هر آینه بو پشانم عورت او را ❖ هرکه یار او تقی
یار ... هرگز ❖ چون تو غوث ... خوار نکند او هرگز ❖ و نیز ... که ملفوظ ...
... آن زمان ... کسی که او را دستگیر کند اگر من آن زمان می بودم دستگیری
... کردم و از یاران و مریدان من هرکه مرکب و ملفوظ ... تا قیامت دستگیری کنم
سر ... شیخ عبدالقادر گیلانی است ❖ گر کسی ... بشنید ارمی عرفات ❖
... باید از حمایتهای او ❖ خارج از دور سیاست عامل الله عنایت ❖
حضرت از شیخ عدی بن مسافر قدس الله سره نقل است که هرکه از مریدان شیخ
... کند هر آینه بو پشانم او را مگر ... ❖ حضرت شیخ عبدالقادر را چرا که ایشان
... به نهایت غرق اند هیچ حربی در ایشان را احتیاج ... ایشان چرا ...
... که بحرا که ... بمعارف زده میرود ❖ هرکه در جنت عدن است گلستان چه کند ❖
... سلسله قادریه می شود ❖ که چه ... باید که بر او ... دیگری باشی ❖
غزل شاه ... گیلانی ❖ حکیم قدر خود ... ❖ بعضی از اصحاب
آنحضرت نقل کرده اند که مردی بحضرت ایشان آمد چنان نمود که پدر من
وفات یافته است امشب او را بخواب دیده ام که گفت در گور مرا عذاب میکنند بد

... شده ... نام من ... بوده باشد و یا بوقت ...
خود گرفته باشد همه را ایمن بخشیده است نقل است که از اصحاب آنحضرت نقل ...
که از آن قبر ناله و فریاد بر می آید و چند روزی است که او را دفن کرده اند ...
که او خرقه من پوشیده است حاضران عرض کردند که معلوم نیست فرمود که ...
بوده است گفته می دانیم فرمود مقصد زبان گذاری ... ساعتی سر در پیش ... کرده ...
در سر آن حضرت ... بر شد بعد از آن فرمود که ملائکه میگویند که او ...
و در گمان نیک بود حق سبحانه و تعالی بسبب حق آن بر او رحمت کرد بعد از آن ...
آن قبر فریاد و ناله شنیده نمی شد ❖ نقل است از شیخ نجیب الدین ...
گفت والد من را خبر کرد که شیخ حماد دباس هر شب آوازی می شنید همچون آواز
مگس انگبین روزی همین بحضرت غوث اعظم مذکور شد ...
به صحبت شیخ حماد دباس رسید حضرت دباس ...
شیخ حماد فرمود که مرا دوازده هزار مرید ... هر شب ایشان را یاد میکنم و هر شب حاجات ایشان را
از خدای می خواهم که هرکه از ایشان بگناهی مبتلا شود ... که او را ...

[illegible] ❊ فصل سیوم در ... آن حضرت [illegible]

[illegible] دوگانه نعت از حضرت شیخ بزرگ حضرت غوث اعظم مروی [illegible]

هرکه در کربی بمن استغاثه کند آن کرب را گشوده شود و هرکه در شدتی بنام من

ندا کند آن را ساخته شود و هرکه توسل کند بمن در حضرت حق حاجت او روا گردد

[illegible] آن و نیز آنحضرت فرموده است هرکه دو رکعت نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی

[illegible] یازده بار سوره اخلاص پس بخواند کلمات صلی الله علیه وسلم یازده بار

[illegible] بفرستد و سلام گوید [illegible] برای [illegible] مقضی گردد [illegible] حاجت آن حضرت

[illegible] آن فرموده اند که صاحب حاجت باید که بعد از نماز سنت مغرب یک چله این را

[illegible] کند و اگر وقتی فوت شود [illegible] گردد مقصود رسید [illegible] وظیفه آن [illegible]

و اگر پیش [illegible] هر مقصود است [illegible] ❊ فصل چهارم در

سخنان آن حضرت قدس سره [illegible] ای غلام بر تو باد صدق و صفا که اگر این [illegible]

[illegible] بحضرت حق سبحانه و تعالی [illegible] میسر شود [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] آنکه هرکه عبادت خدای عز و جل کند بغیر علم [illegible] از آن بود که [illegible] صلاح او

ادن

[illegible] که پیشها روشن شده است [illegible] از نعمت [illegible]

[illegible] معطی سعادت و این [illegible] پس [illegible] مخالفت [illegible]

نکند و اگر جناب حضرت حق سبحانه و تعالی رحمتی است روح را چون نسیم

[illegible] ارواح و اگر آن [illegible] ارواح [illegible]

اند که [illegible] نظرات حق است [illegible]

نکند [illegible] در طلب [illegible]

بوجه عبادت [illegible] اوست [illegible] رحمت نکند [illegible]

درکنار [illegible] دنیا لعنات [illegible]

[illegible] ❊ فصل پنجم در وفات آنحضرت نقلست از شیخ [illegible]

که حضرت غوث اعظم در ماه رمضان چندی در مرض [illegible]

ماه رمضان جمیع مشایخ پس آنحضرت حاضر بودند [illegible] شیخ نجیب الدین سهروردی

که شیخ کریم [illegible] السلام علیک [illegible] ماه رمضان

[illegible] آمدم [illegible]

[illegible] آنحضرت در [illegible] سال [illegible] از دنیا رحلت فرموده

... عليک السلام ورحمة الله وبركاته وغفر لی ولكم ... عليكم ...

... صبح عظیم زد چون سکرات ...

... الا الله یحیی الذی لا یموت ... سبحان من تقدر بالقدرة ...

... لا اله الا الله محمد رسول الله ... رضی الله عنه ...

رساله تحفة القادریه تصنیف ابو المعالی محمد ...

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل کرامات الولی تتمة لخوارق النبی ومعجزاته
فان کل ولی علی قدم نبی وکراماته علی قدر مقاماته ومن
انکر کرامات الاولیاء فقد امن بمعجزات الانبیاء ومن انکر کراماتهم
فقد انکر معجزاتهم نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا
من یهده الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادی له اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
صلی الله علیه وسلم وعلی آله وصحبه واولیائه سیما علی من هم
علی قدمه بعد الصحابة

ذات حضرت الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین ... غوث الکل
الکل وغوث الثقلین وغوث الاعظم وفرد الاحد ...
در باب نزول رسالة الاحوال القطب الربانی المحبوب السبحانی ابو محمد محیی الدین
عبد القادر الحسنی الحسینی الجیلانی رضی الله تعالی عنه وافاض علینا ... فیوضه اما بعد
میگوید بنده ضعیف گنهکار محتاج سوی رحمت پروردگار فقیر محمد صادق ...
القادری کان الله له کما کان للمشایخ هرگاه که بود حضرت سلطان اولیا غوث الارض
والسماء غوث اعظم رضی الله عنه رفته در جد اعلام خود صلی الله علیه وسلم ...
در بهجه شیخ امام قطب همام حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه
... شیخ محیی الدین سید عبد القادر رضی الله عنه که گفت بر کرسی در مدرسه
که هر ... بر قدم نبی است ... بر قدم جد خودم صلی الله علیه وسلم ... مصطفی
صلی الله علیه وسلم ... قدم ...
... قدم ...
... قدم ... چنانکه بود قدم ... مصطفی ...

اگر بر سینه کسی بگذارند گوید پیکی قلم بر او جاری شد و همه تن بر آتیه عاجز

شد کیفیت که می شد اینجا اندکی از قندی و قطره از نیم آنها تمش و حمد الحمد لله

شیخ عبد الحق دهلوی در تکمیل الایمان می آرند که وجود کرامت از بعضی صحابه و اولیا کرام

به شهرت ثبوت یافته است که تردد را در آن مجال نیست و حضرت از بعضی اعاظم

اولیا قدس سره غوث الثقلین محی الدین سید عبد القادر گیلانی رضی الله عنه و امام عبد الله

یافعی رحمه الله علیه گفته است کرامته بلغت حد التواتر و معلوم ما لا انفاق تابعیت

بیان حدیث الشیخ الامام الافاق افنی چنانکه بود معجزات خاتم الانبیاء صلی الله علیه وسلم

بی نهایت و بی شمار گشت کرامات شیخ الثقلین بلکه شیخ الکل چنانکه بود صلی الله علیه وسلم

خاتم الانبیاء بلکه نبی الکل بود و اینکه از تعلق بدن کامل چنانکه بود صلی الله علیه وسلم

الثقلین بلکه نبی الکل بود و اینکه از تعلق بدن کامل چنانکه بود صلی الله علیه و آله و سلم بر بدن مبارک

و امام ابن الملاح و الطین چنانکه می آرند در مناقب حبیبیه که کس نمی نشست

صلی الله علیه وسلم بوی عرق بوی معطر و خوشبو بود صلی الله علیه وسلم و چون آن

حضرت ولی در واسطه ادراک فرزند سر و صلی الله علیه وسلم در رسیده شد حضرت غوث الثقلین

رضی الله عنه از آن حالت پس گفت که وجود مبارک وجود عبد القادر یعنی این وجود

(اولیکم) وجود من است صلی الله علیه وسلم و وجود عبد القادر این قول اشارت است

هر چند که صحبت و وصال ... صحیح و قلوب ایشان مشوق و توجهات ... و بر آن

بیاید و در رضیت بماند و الله گفته اند اراده بهما بتعداد و تا بر قی پس ...

بدانکه حاصل بیاید مناقب و محاسن او ... سمجه و دل حسن مجلس ... و بجوانه

وی مرزانه کرد و در بین بسیطاب مخالف باید چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید فاذکرونی

اذکرکم و نحن نقص علیک من انباء الرسل و نثبت به فوادک و هم می گوید

نحن ... و نیز وارد است که عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة پس برای ...

بحسب کسب سعادات جمیل حق و ... سلسله علیه عالیه رابعضی از مناقب سلطان الاولیا

برهان الاصفیا حضرت غوث اعظم شیخ ... که در کتب مشهوره مثل بهجة الاسرار و تکملة الاسرار

... قدس الله سره بود و در ... دیگر و ملفوظات مشایخ کبار ... مانند ...

حب الاسرار سید ... و مولانا ... شیخ منتخب الجلیل قدوة العارفین شیخ عبد الحق

مظهر آثار غوث اعظم ... و فرزند ... صوری و معنوی ... رسیده ...

... سید عبد القادر بن سید عبد الجلیل الحسنی الحسینی ... الذی ... و اولاد و ...

... احمد ... رضی الله عنه و عنهم الی یوم القیامة و خمیج گروه سلسله ... مقصد ...

دیو ... (ذیل ...)

هر ... در ... حضرت ... قدس سره ...

... بعد ...

... صفات و عقید ... الله ...

شد و در ... حضرت ... نعوذ ...

... بر ... اولیا ... و صفات و

... بسیار ... و ...

... عرض ... عقیده ...

بر خصوص ... و ...

داند ... عجیب ...

... قطب ...

... کنند ...

... تعلق ... و ...

... دعوت ...

عشق ... بدید ...

... در ... آن ...

... قبة ... نفس ...

عمر ... حضرت ... تاریخ ... تفسیر ...

... کردن ... تاریخ ... و جمع ...

مشغله ... تعلق ...

و صفت ... حضرت ... نقل ... نام

شد و ... نبی ... توقیع ...

... ده ... شد و ... ... کرد ...

التحقیق باید ... و ...

حق سبحانه و تعالی ... وجه ...

... نقص ... سر ... بیفزاید

... آن ... را تصدیق باید کرد

... صحیح ... معلوم ... سم

چنین ... نعمت ...

حق

که در حق حضرت شیخ ... صلی الله علیه وسلم بشنوی و در آن تهمت سخن بنیاد کرده باشی

مرتبه نبوت باشد و قادح در کمالات آن مرتبه بوده باشد به وجوب رسالت آن ...

اگر چه صاحب الفصوص مسلم نباشد و همچنین هر سخنی که در حق ولی کامل گفته شود و در آن صفت

سخن نباشد که آن از خصایص مرتبه الوهیت یا نبوت باشد از آن در تصدیق آن

... مستمع انکار آن را در دل خود راه ندهد اگر چه قابل آن را نداند در صفوت احوال

کرامات اولیا میشود و این موجب صحت و اعتقاد است معاذ الله و نیز هر کلام که در باب تعریف

و حقایق از اولیا و کمل مسموع گردد و ظاهر آن کلام مطابق شرع و عقل نباشد

توقف نمای و از حق علیم علام سؤال کنی و انکار آن را در دل راه مدهی زیرا که کلام ایشان

گاهی بر رموز و اشارات واقع میشود و حقیقه باشد ... بر طبق بطنی از بطون قرآن

و احادیث خواهد بود و این منهج اسلم است و قویم ... صراط مستقیم و نیز باید دانست

که ارواح انسانیه بحسب ظهور نشات مختلفه سه نوع می باشند نوع اول ارواح مجرده که هنوز

به بدن متعلق نشده اند دویم ارواح مفرقه که به بدن متعلق شده و مفارقت در آن بند

... کمالات و آن تعلق بمثل تعلق ... باشد مثل تعلق پادشاه به ممالک ...

... و این را ارواح انسانیه خوانند بخلاف ارواح حیوانیه که آن ...

الجسد

... بدن در آید و نفوس کامله ...

و ظاهر شدن تصور در اکثر متعدده در یک وقت چنانچه در سیر بعضی اولیا ثابت است اما

معارف نیز همین حکم دارد چنانچه رسول صلی الله علیه وسلم در شب معراج بعضی از ارواح

انبیا را دید که در بیت المقدس نماز میکردند ایستاده ... روح ... که ...

... کرامات ... اگر خوانند آن روح ... باشد چون روح ...

... صلی الله علیه وسلم در پی همین ... چون حضرت بلال و حضرت ...

رضی الله عنهما در منتخب کنز العمال از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

یا بلال حدثني بأرجى عمل عملته عندك في الاسلام منفعة فاني سمعت ليلة المعراج

دف نعليك بين يدي في الجنة قال ما عملت عملا ارجى عندي من اني لم اتطهر طهورا في ساعة

من ليل او نهار الا صليت بذلك الطهور ما كتب لي ان اصلي وقال صلى الله عليه وسلم يا بلال بم

سبقتني الى الجنة ما دخلت الجنة الا سمعت خشخشتك قال بلال ما اذنت قط

الا توضأت وصليت ركعتين فقال بهذا وما اصابني حدث قط الا توضأت وصليت

ركعتين فقال بهذا عن عبد الله بن بريدة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ...

کرد وبعضی چون ملازمت نمی نمود چنانچه این بی ادب که صحبت نداشت مگر اویسیات

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم التماس کرد که شوق تمام دارم که او را بچشم و دریابیم حضرت آنجا

فرمودند ای شخص دو سال دیگر هم حجت مورد نیست و بدکار من عهد کرده است هرا و چهان

رسیده واری و هیچکس با من آشنا نگردانید و ما نیز عهد کردیم که تو را او مثال تو را با هیچکس آشنا

نگردانم سیوم ملطف مشاهدت بعض ارواح کامله مکمله چنانچه لطیف الله اند

ملطف باز رند که اشباح را مثل خود سازند و این تصرف در ملایکه و جن هم هست

چنانچه حضرت رسول علیه السلام را که ملایکه موکله رحا صف بن برخیا خوانده و ملایکه آن جا

بخت ایشان در و رند ملطف آن سر بود چون این مقدمات روشن است باید دانست

که ارواح کامله مکمله بهر نوع با بر فرد این نوع خود بچند وجه است که در عالم خاص

این تربیت وارشاد و اثبات تا آن حق خود را دادیت اولیا مرید این حاذق را طلب کرد

چنانچه دراویسیه دو وجم خا پایه به روحیت یکدیگر چون توجه سرور عالم صلی الله علیه وسلم

در تربیت ویس قرنی رضی الله عنه و دیگر توجه نمودن در منام برای تربیت مستعد

اول و دیگر و حجابات و تربیت شخصی چنین مرآن بنده را که بعد از نعیم ظهور خود آمده

این منبع برکات گویند دیگر توجه روح مجرد در عالم برزخ هرکه از این تا حین مستعد را

انسان والا

و سالک بر طلب آن که کمال عبادات صفت قدم صادق دیده جنبه عبادت کرده طریقه اعتقاد قدم

و این قدم نه از قدم ظاهر عبارت است بلکه قدم معنوی اشارت است و آن کمال قدم اهل ایمان

و سلوک سالک اخلاق وجود او مقامات نفس و قلب و روح و جسد و خفی است و قدم آن

صدق و آن رست که سخنهای حق را که بواسطه حق و الهام و اسماع و القا باشد آن

باشد بقدر استعداد هرکس بوی رسند و سالک صاحب صدق باشد که آیات اول

جزا و صدق است و شگفت احتمال کرده در ایات او مستجاب و علم او بشرح حق و ترجمان باطل

و کاشف اسرار معانی و حکم او از فند و معتقدین و موصل مطلب حقیقی کما قال ابراهیم علیه السلام

واجعل لی لسان صدق فی الآخرین ❊ سیوم قلب صدق و آن مکاشفات است چنین

و شهادت است در قلب کمال یا بمایس صور مثالیه در قوت خیال او در خواب بیداری و غیبت

هر صوری معانی غیبیه مفرده و متکثره با بصورت معانی مجرد از صور علیه اما دلیل اول

کما قال الله تعالی فی صفت رسول الله صلی الله علیه وسلم ❊ ما کذب الفواد ما رای الی قوله لقد رای

من آیات ربه الکبری که صورت بدین مکاشفات صوری اما دلیل ثانی یعنی صورت معانی

مجرده در قلب کامل مکمل قال الله تعالی فاوحی الی عبده ما اوحی و مکاشفت کرد این

احوال شریفه در معراج رو نموده و معراج در اصطلاح صوفیه نهایت مرتبه را گویند

در بعض از ارباب تربیت شنیده ام
... بربست پیر برید به بیعالم حضور زیدرآمد
... تربیت ... روح محمد مصطفی
... حضرت ... تربیت
صلی الله علیه وسلم ... عالم ... تربیت رسید و ...
... صلی الله علیه وسلم ... حضرت ... صلی ...
روح ... وایشان را ... روح محمد ...
... فیض ... روح

... معراج ... صحیح ... معراج ...
... صلی الله علیه وسلم ... مسجد ...
صلی الله علیه وسلم ... مسجد ...
... علیه وسلم ... معراج ... سموات ...
... ودر ... تفصیل ... مسجد ...
... علما در سیر آنحضرت ... مسجد اقصی ... عروج سموات

... سدرة المنتهی ... چهار رتبه قول است اول آنکه کل رتبت معراج جسمانی بالعقد و ظاهر
جسم صورت ... با کیف حاصل فرمود و جسم آنکه تا سدرة المنتهی با رفاقت
... معراج جسمانی بوده و از سدرة المنتهی بالا معراج روحانی روی داده ﴿ سوم آنکه از مسجد الحرام
تا مسجد اقصی جسمانی بوده و از آنجا تا نهایت مقامات معراج روحانی حاصل گشته ﴿ چهارم
آنکه ... مسجد اقصی آنحضرت را بوجه کشف حقایق است و مشاهده آیات ... بعد از ظاهر
... گردیده است و از این جهت که انکار نص سبحان الذی اسری بعبده را کفر دانسته و انکار نص
ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی تا آخر و لقد رای من آیات ربه الکبری را فسق
خوانند اما بهترین عقاید آن است که بقول اول ... کنند زیرا که ... ثابت کامل الصفات
آنحضرت مرتبه اول است که مرتبه دویم ... مرتبه چهارم اولیاء
میسر ... باشد ... باز که فضل ... ممتاز ... مرتبه ... میسر شد
تحقیق که ... واقع است و مشتمل است بر عروج سموات و ملاقات انبیاء
... هریک از انبیاء در سماوات سبعه دلیل است بر معراج جسمانی ...
... احوال و مقامات اهل الله رضوان الله علیهم در این مقدمه ثبت نموده ...

و شرف ... لا اله الا الله ... المصطفی المحمدیة و خلعة الوارثیة المحبوبیة ...
کما نقل عنه رضی الله عنه انه قال لما عرج جدی رسول الله صلی الله علیه و سلم ...
الی سدرة المنتهی تخلف جبرائیل متخلفا و قال یا محمد لو دنوت انملة لاحترقت ...
فی ذلک المقام لاستفاده من سید الانام علیه و علی آله الصلوات و السلام ...
العظمی و الوارثیة و الخلافة الکبری حضرت ... البراق حتی رکب علیه جدی ...
و اخذ بیده حتی وصل فکان قاب قوسین او ادنی و قال یا ولدی ...
... کل اولیاء الله ... و حضرت سلطان ...
رضی الله عنه در بعضی اشعار خود فرموده است ﴿ و جلت لی العرش المجید بجوهر
فلاحت لی الانوار الحق ... ﴿ فنظرت العرش المجید بنظرة ﴿ فلاحت
... ﴿ و توجه بتاج الکرامة بنظرة ﴿ ... خلعة ...
و شیخ اجل عارف بالله سید نعمة الله محمد ... قدس الله سره در رساله ...
نوشته انه قد سمعت من بعض السادات الصوفیة لما عرج نبینا محمد صلی الله علیه و سلم
مقام القرب سمع من جناب الله ... یا محمد ان ربک ...

[illegible] حبیب الله صلی الله علیه وسلم لیلة المعراج [illegible] قبل [illegible] روح الغوث [illegible]

[illegible] من تحتاج الیهم [illegible] ربه فاذ [illegible] نبینا صلی الله علیه وسلم

[illegible] الصعود الیه من [illegible] فارسل الله تعالی الیه روح

[illegible] من قدم الرکاب [illegible] اراد ان یضع قدمیه علی رقبته سال الله تعالی

[illegible] ولدک [illegible] عبد القادر لو اخذت [illegible] علیک لکان [illegible]

[illegible] قال النبی صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] رأیک [illegible] وجعلک [illegible]

[illegible] قدمی هذه علی رقبتک وقدماک علی رقاب جمیع الاولیاء

[illegible] بعضی مشایخ

چنین نوشته اند که چون سید عالم صلی الله علیه وسلم در شب معراج بالای

[illegible] رسید لحظه ایستاده [illegible] نمودند در آن وقت روح حضرت غوث الاعظم

[illegible] قدم مبارک رسالت پناه صلی الله علیه وسلم تکیه کنان ظاهر گردید

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] فقال الغوث الاعظم

[illegible] عبد القادر [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] شفقت

[illegible]

[illegible] قدمی [illegible] خاطر [illegible] وطالب [illegible]

[illegible] محبوب [illegible] مقام [illegible] و محبوبی [illegible]

علی رقاب جمیع الاولیاء انتهی [illegible] بعضی مشایخ چنین نقل [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم در شب معراج طبقات آسمان را طی نموده نزد عرش

عرش را بسیار بلند و بزرگ دید آوازی از مقام قدس آمد که ای محبوب [illegible]

رسول صلی الله علیه وسلم در خاطر مبارک آورد که عرش [illegible]

[illegible] بصورت حسن که [illegible] عرش [illegible] پیدا شده نزد آن حضرت صلی الله علیه وسلم

تسلیمات بجای آورده پیش [illegible] زبان التماس نمود که قدم مبارک [illegible]

آنحضرت هر دو قدم [illegible] بر گردن ایشان نهادند و ایشان [illegible] رسید

حبیب [illegible] محبوب [illegible] بالای عرش رسید [illegible]

[illegible]

صلی الله علیه وسلم بخاطر مبارک آورد که [illegible] رتبه [illegible]

[illegible]

بخدمت رسید
شیخ شهید الدین
و وحید عصر شیخ حسن معراج شریف
صلی الله علیه و آله که درین رسول صلی الله علیه
علیه السلام براق را نزد رسول آورد
علیه السلام براق قیاس بدل … حضرت
روز و شب … علیه الصلوات ارسال
صاحب معراج علیه السلام و براق … وجه
نابود … شریف …
براق پیش … رسول
رکوب حضرت … از براق
صلی الله علیه و سلم فرمود این براق را
صلی الله علیه و سلم … قدم
چه سبب که … جان … قدم
گفت یا رسول الله جان … عهد
تو … آرزو دارم …
شب … روز … فرمود نعم
حضرت شیخ …
باز گفت یا رسول الله روز قیامت
… پایند

ایضاً در کتاب لطائف … حضرت … عنایت شده …
… خواجه عبد اللطیف … آورده اند که مرویست از حضرت غوث الاعظم
… چون جمال حضرت محمد صلی الله علیه و سلم از مقام خویش بر مقام …
… بود … جمال … تجلی گشته حضرت آنحضرت بر … شده
قدم مبارک آنحضرت از رتبه خود گرفته و … که مخصوص … بود … گرد
حضرت … را قدم نهاده عروج فرمود از حضرت عزت ندا رسید که یا رسول
… که این شخص صاحب روح کیست … آنحضرت عرضه داشت که الهی این روح
… فرزند من است با کمال عشق و محبت … ندا آمد که یا محمد
فرزند … حسن بن علی است … مقام …
… مثل و در … است … که آنحضرت …
… بکار … خود … شد … فرموده … که … غیب …
… انت محبوبی و محبوبه … وقدمی علی رقبته … علی رقاب الاولیاء
آنحضرت … آورده اند که چون حضرت غوث اعظم … الحب … عصری ظهور نموده اثر قدم
صلی الله علیه و سلم … مصطفی … دست … بردوشت ❊ بس …
… ❊ ایضاً … العاشقین لجامع … و تحفه … العصر
کرم …

که هر که ازین … که … آنحضرت مبارک …
… باشم … از … رسول صلی الله علیه و سلم …
بگردن های … از … می گنجید … کف …
شهسوار میدان … که … بر … الغیاث …
و حکمت … فرموده … روح … حضرت غوث الثقلین
عبد القادر … حاضر شد گفت … قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله ❊
می نازم چشم … که … اوج … ❊ پس … جدی …
فرموده … علی رقبتی وقدمای علی رقاب جمیع اولیاء الله العالمین …
رضی الله عنه این ابیات در علو شان خود فرموده اند … فصیح …
گفته اند ❊ شعر ❊ علی الاولیاء … ❊ …
… ❊ … الی الافلاک …
❊ حرف … ❊ الی مکان … کان جدی …
وقد کشف الاسرار … ❊ ومن … التوحید … الکاس …

ازان درین … صورت ارضا
… حقیقه … و جلت الملائک
… الدین …
… تعریف …
… شریف …
… غوث …
… الحب …
… تعالی …

[illegible] حضرت * [illegible] * [illegible]

[illegible] * و فکیف رمز اکان عینی بحجبة * لکان [illegible]

[illegible] * [illegible] السلم من قبل شانی * اخی و رفیقی کان موسی [illegible]

[illegible] جمال [illegible] * و عبدی رسول [illegible] * اما قاب [illegible]

محی الدین [illegible] گیلانی * [illegible] در حضور [illegible] شرف عروج و صعود حضرت رسالت پناهی

صلی الله علیه و سلم انبیا را [illegible] که مثل این [illegible] از دیگران در شب معراج

[illegible] از احادیث صحیح ثبوت یافته که حضرت بلال [illegible] در شب معراج پیش پیش

آنحضرت در بهشت سیر کرده اند و ذکر فی النهایة ابن الاثیر انه قال صلی الله علیه و سلم

دخلت الجنة الا و سمعت خشخشة فقلت من هذا قال بلال الخشخشة حرکة لها صوت کالسلاح

حضرت اویس قرنی را در مقام مقعد صدق عند ملیک مقتدر دیده [illegible] اند و لا شک این

[illegible] بوده و همچنین دیدن آنحضرت صلی الله علیه و سلم ارواح انبیا را علیهم السلام

در سموات که بعضی ایشان ایستاده و نماز میکرده اند و [illegible] آورده اند که در شب معراج

سید المرسلین صلی الله علیه و سلم با موسی علیه السلام ملاقات شد موسی گفت مرحبا بالاخ الصالح

و النبی الصالح انت [illegible] علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل [illegible] گفت [illegible]

[illegible] از علماء امت [illegible] حاضر شود [illegible] سخن کرده حضرت صلی الله علیه و سلم

[illegible]

و این سوال [illegible] و کلام من مکالمه [illegible]

کردم محمد غزالی گفت که چون تو مرا این مکالمه [illegible]

موسی علیه السلام باستماع این سکوت نمود حضرت رسول [illegible] علیه السلام [illegible]

مبارک خود محمد غزالی [illegible] داشت و نمود یا محمد غزالی [illegible] چرا [illegible]

[illegible] ظهور نمود ازان [illegible] بدن مبارک [illegible] بود و در [illegible] الطالب [illegible]

شیخ محمد چشتی از شیخ [illegible] نقل میکند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم [illegible]

که [illegible] روایت [illegible] فی لیلة المعراج رحمه الله تعالی معاینه [illegible]

المقام المحمود و هو المقام الذی لا یشارک له فیه غیره علیه الصلوة و السلام من الانبیا

و الرسل و اولیا [illegible] حضرت شیخ [illegible] گوید در شب معراج آنحضرت [illegible]

بر براق سوار بودند [illegible] منتهی [illegible] این حالت [illegible]

و اولیای [illegible] طاقت [illegible] پای خود [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] نقصان [illegible]

بلکه در سر [illegible] لازم می آید و همچنین آن پادشاه هر دو جهان صلی الله علیه و سلم

[illegible]

[illegible] اکبر [illegible] حضرت [illegible] علی [illegible] شخصی

[illegible] نجم الدین العطی در کتاب المعراج [illegible]

[illegible] من کل لون فقال جبرئیل [illegible]

[illegible] فیه [illegible] الاعلام [illegible] فی العرش [illegible] هذا الملک

قال جبرئیل هذا رجل کان فی الدنیا لسانه رطب من ذکر الله وقلبه معلق بالمسجد

[illegible] الله قط ورای ربه سبحانه وتعالی فخر نبی صلی الله علیه وسلم ساجدا وکلمه

[illegible] فقال له یا محمد قال لبیک یا رب [illegible] که در شب معراج

اویس قرنی رضی الله عنه در مقعد صدق در خواب شده بود واز الطاف محمدی صلی الله علیه وسلم

[illegible] دولت عظمی در رتبه علیا نصیب حضرت غوث الاعظم [illegible]

حضرت [illegible] در آن مقام [illegible] آن شنیده [illegible] ذلک فضل الله

[illegible] در این جهت است که سید [illegible] حضرت سلطان [illegible]

سید عبد القادر گیلانی در مقام محبوبیت [illegible] علوم شد

سلطان [illegible] در مقام محبوبیت اند حضرت [illegible] رضی الله عنه شهرت تمام دارند

[illegible] حضرت حبیب الله صلی الله علیه وسلم [illegible]

که در [illegible] حضرت [illegible] امام حسین [illegible]

و امام حسین را [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] مطلع شده فرمودند که [illegible] حضرت [illegible]

در باره امام حسن [illegible] در باره امام حسین [illegible]

خاتون جنت [illegible] رسول الله حضرت [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] معلوم شد که [illegible]

پیدا خواهند شد که [illegible]

و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسی الکاظم و علی الرضا و محمد التقی و علی النقی و حسن العسکری

و محمد المهدی [illegible] این کلمه [illegible] الرحمن [illegible] حضرت [illegible]

حضور فرموده که امام حسن پسر کلان من است [illegible] از اولاد وی [illegible]

سلطان [illegible] صلی الله علیه وسلم بر خطره خاطر حضرت فاطمه الزهرا رضی الله عنها [illegible]

این [illegible] از اولاد امام [illegible]

[illegible] یا فاطمه [illegible]

از اولاد امام حسن [illegible] عبد القادر است که [illegible]

بمعنی حضرت غوث [illegible] ملفوظ شریف [illegible] فرموده اند که اگر شخصی [illegible]

کر امیر المؤمنین امام المتقین حسن و حسین سید کرام [illegible] امام اول را فرموده [illegible] الامام

و امام ثانی را [illegible] بودند [illegible] آنگاه حضرت امام حسن نبی بنه عرض کرده که یا

امام [illegible] خانداند [illegible] آل الامام خواندید این چه سرّ است فرموده که ای

حسین [illegible] ظاهر گردد [illegible] امام حسن فرمود که پیش پیه بشنو و فرموده

از نسل سید [illegible] ذریت اعنی شیخ محی الدین کنیت او ابو محمد و خطابش غوث الاعظم

[illegible] و [illegible] الالقاب سلطان و غیاث اعظم و محبوب اکرم شود و در وسط قرآن [illegible] ظاهر گردد

[illegible] نامش نموده می رند که وصی سید المرسلین خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم

[illegible] امام حسن را رسیده اند ایشان غرّه [illegible] شده که یا جدی ازین شرف من چرا

[illegible] در جواب فرموده که یا ولد ازین تو ولدی شود که مرتبه او در میان اولیا

شد که مرتبه من در میان انبیا آورده اند که روزی امیر المؤمنین حسین امام حسن

حسین نبی [illegible] در حضرت با عظمت و برکت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم

[illegible] بودند که یکمرتبه حضرت نبوت مصطفویه نظر مبارک بطرف امام حسین نموده فرمودند

[illegible] [illegible] گشته تو باد فای کنی عرض نمود که یکبار مرتبه کند [illegible] اند [illegible]

[illegible] [illegible] فرموده که یا حسین این سبب [illegible] از نسل تو از اولیا

[illegible] گنده چون [illegible] که [illegible] محقق و عارف محقق [illegible]

فرزندی آورده اند که روزی در مجلس [illegible] شخصی [illegible] و علمی [illegible]

[illegible] حیات فرموده اند که این فقیر از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

کرده تا امیر المؤمنین امام محمد الحسن المجتبی الزکی بن علی المرتضی [illegible]

[illegible] نموده که یا رسول [illegible] چنان می بینم که از ذریت ما [illegible]

برگزیده زیرا [illegible] و لا و من [illegible] که از اهل ایشان فضل و کرامت [illegible]

[illegible] بیش امام ثانی رسید که در اولاد و اعجاب او ذریت [illegible]

که بزرگی و فضل و شرف که بان [illegible] محصوص است آن همه در وجود [illegible] باشد

از محبوبان من و غوث اعظم و محی الدین محمد بود و نام او ابو محمد سید [illegible]

امام [illegible] این [illegible] شده [illegible] الهی را فرموده و میان محفل [illegible]

سید عبد القادر بن ابو صالح [illegible] [illegible]

که [illegible] کنیت [illegible] شده و او [illegible] آن [illegible] شیخ [illegible] [illegible]

[illegible] بود [illegible] السلاطین [illegible] و الاولیا غوث الارض [illegible] [illegible]

[illegible] صحبت شیخ [illegible] به سعادت آن جناب کردن نتوانند کردن که بجهة شهرت

[illegible] سادات کرام [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] مبارکه چون ولادت با سعادت غوثیه محبوبیه [illegible]

[illegible] در اول شب ماه مبارک رمضان المبارک بود متولد [illegible]

[illegible] همان شب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم با جمیع صحابه [illegible]

[illegible] قطب کاینات و غوث موجودات محی الدین [illegible]

[illegible] مبارکباد فرمودند و آن حضرت علیه الصلوات والسلام فرمودند که [illegible]

[illegible] مولدی [illegible] محبوب [illegible]

[illegible] اولیا [illegible] الرسل [illegible] آن شب [illegible]

[illegible] که [illegible] رجال [illegible] اهل [illegible] بوجود آمد [illegible]

[illegible] که حضرت شیخ محمد عیسی [illegible] قدس سره که در [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] غوثیه محبوبیه را از صلب پدر [illegible] رحم مادر [illegible]

[illegible] را از صلب [illegible] رحم [illegible] حکم شد [illegible]

حضرت کردند [illegible] سوم آنکه [illegible] ازواج [illegible] انبیا و رسل علیهم السلام [illegible]

[illegible] بعثت سید المرسلین صلی الله علیه [illegible] حضرت [illegible] صالح رضی الله عنه [illegible]

نقش قدم مبارک

نقش قدم مبارک حضرت محمد صلی الله علیه وسلم [illegible]

آنحضرت منقوش بود [illegible] می شد اما ولادت با سعادت [illegible]

[illegible] سه روزه ماه رمضان [illegible]

[illegible] جیل گیلان است [illegible]

بغداد است چنانکه [illegible] شهر لاهیجان [illegible]

[illegible] است [illegible]

آنحضرت [illegible] چون فرزند [illegible] متولد شد [illegible]

[illegible] حدیث شریف السعید من سعد فی بطن امه [illegible]

[illegible] کاملی است [illegible] والده ماجده [illegible]

و سیده [illegible] حضرت [illegible] فاطمه بنت حضرت السید عبدالله

الحسینی رضی الله عنها شصت ساله بود [illegible]

[illegible] خرق عادت [illegible] مبارک آنحضرت [illegible]

[illegible] که هرکه [illegible]

[illegible]

[illegible] بتقریب [illegible] * لا [illegible] با کرم ظاهر * کالعالم [illegible] محی الدین

[illegible] و [illegible] * من عصره السامی الی عصر الشریف * القطب محی الدین عبد القادر

[illegible] * الاولیا بشرنا با کرم ظاهر * بان شیخ عبد القادر صدر زمانه

الجامع [illegible] الامر * و لکن کا [illegible] حجابه * فتعقد [illegible] و کل عاقل

و [illegible] ان [illegible] * کالبدر فی الدجا کالشمس ظاهر * هو صاحب القدم

[illegible] حقیقت * رتبات [illegible] بغیر تفاخر * او قال [illegible] اعلی کل [illegible]

[illegible] جمیع اکابر * [illegible] جمیع الاولیا [illegible] * لاجلاله [illegible] والمفاخر

[illegible] احد سوی [illegible] * عن [illegible] مکابر * قد کان بین الاولیا

[illegible] بالعلم و [illegible] الشریف الفاخر * لکنه [illegible] سعادة [illegible] * کمثل

[illegible] بین الملکا [illegible] * [illegible] من کتاب [illegible] النواظر ان

علما [illegible] رحمهم الله [illegible] ذکر ان [illegible] ابو الحسن بن [illegible] البصری رحمة الله علیه

[illegible] الدین عبد القادر رضی الله عنه [illegible] الشیخ [illegible] مجلسه [illegible] سجاده [illegible]

حضور شیخ محی الدین عبد القادر [illegible] رضی الله عنه [illegible] قطب الزمان [illegible]

[illegible] فی [illegible] طهارت [illegible] عنه [illegible] کتاب [illegible] معانی

آورده اند که در عهد [illegible] سلطان المحبوبین غوث اعظم رضی الله عنه چنان بوده

[illegible] مشهور می باشد [illegible] از آن جمیع اولیا [illegible]

شده اند آن حضرت رضی الله عنه فرموده اند [illegible] این سخن [illegible]

می شوند انگاه [illegible] سلطان [illegible] که [illegible]

[illegible] * [illegible] که هرکه نام آن حضرت [illegible]

[illegible] رزق [illegible] * و هرکه [illegible] مبارک آن حضرت [illegible]

و [illegible] و هرکه [illegible] روح [illegible]

و فاتحه هم بخواند [illegible] ازان جانب [illegible] بسیار باشد و هرکه [illegible]

کا برکات طعام کند و فاتحه برو خواند [illegible] در این [illegible] شود و هرکه [illegible]

نام مبارک او بر زبان [illegible] خوش و خورسند گردد [illegible] ان همه روز [illegible] محفوظ [illegible]

مولف این رساله [illegible] میگوید که از مشایخ خود شنیده ام که جناب حضرت غوث [illegible]

اشتغال [illegible] حضرت [illegible]

صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و حضرت [illegible] و حسین سلام الله علیهم [illegible]

بوده [illegible] بسیاری [illegible]

ان سلسله [illegible] نام [illegible] و اسم گرامی [illegible]

... محبان هر حال ... می گیرند و این عجیب تر نیست باشند و مخالفان

... فرمودند انا سیفی مشهور و موسی متوکل و سهامی صایبه و قوس ...

... امر قدرت ... که ... ولایت شفاعت آورده اند حال محبان و مخالفان

... النفس المقدسة ... فی حیاته ... مجادلات لعیسوی مع محمد صلی الله علیه وسلم

... آورده اند که روزی حضرت قطب العالم غوث الاعظم سلطان محی الدین ابو محمد

... رضی الله عنه بیرون فرمودند ... که ... در مجادله ...

... محمد صلی الله علیه وسلم ... عیسی علیه السلام محمد ... که پیغمبر ما افضل ...

... پیغمبر ... برتر مرتبت و فضل ... حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه به عیسای فرمود

فضل پیغمبر ... دلیل ثابت باید گفت پیغمبر با معجزه جای ... است مرده را

زنده ... حضرت غوث اعظم و محبوب اکرم فرمود ... اگر ده مصطفی ...

... در روز ... احیا ... مرده ... زنده شود ...

... گفت ... فرمود ... که ...

... وفضل نبی ما صلی الله علیه وسلم معاینه ... حضرت ... محبوب سبحانی رضی الله عنه

... حضرت ... رضی الله عنه ...

... که پیغمبر ... مرده را زنده می کرد ... آن مرده گفت پیغمبر ما

آن مرده را

آن پیره زن ... حضرت غوث الاعظم ...

... که پسر ... حضرت ...

آن پیره زن بخانه ... تضرع کنان ... حضرت ...

بخانه آمده است پیره زن ... الحاح و زاری کنان ... حضرت

رسید ... و زاری تضرع نمود حضرت غوث الاعظم ...

که پسر تو بخانه آمده است پیره زن رفت پسر را در خانه حاضر دید ...

... موسی کلیم الله ... علیه السلام ...

... که ... مرتبه اول ...

... مرتبه ... دوم ... مرتبه سوم ...

آنحضرت رضی الله عنه ... عالم را ... موجود ...

[illegible]

... بخانه ...

که ... حضرت ... رضی الله عنه ...

[illegible]

بجزیه بیمی صورت که روزی یکی از خادمان جناب فیض مآب حضرت غوث الثقلین سلطان محی الدین

[illegible] دعات [illegible] بود جناب [illegible] حضرت محبوب سبحانی غوث الصمدانی [illegible]

سبب بخود حضرت [illegible] قدس سره العزیز اکرم [illegible] قبض شده در عالم باطن ملک الموت [illegible]

[illegible] که با ملک [illegible] که شخص از خادمان من فلان نام فوت شده روح او را من باز ده

ملک الموت گفت که من [illegible] ارواح [illegible] قبض می کنم [illegible] بر می [illegible] روح

[illegible] بشما [illegible] حضرت [illegible] چون [illegible] باید که جان خادم من [illegible]

قبول نکرده و ملک الموت [illegible] دست داشت که [illegible] ارواح که در آن روز قبض کرده بود

کاسه [illegible] حضرت [illegible] محبوبه [illegible] او [illegible]

[illegible] ارواح [illegible] که در آن روز هر که مرده بود زنده شد ملک الموت بارگاه [illegible]

[illegible] دولت حضرت غوثیه محبوبیه [illegible] عرض کرد [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] رسید که یا ملک الموت غوث محی الدین محبوب [illegible] برای [illegible] جان خادم [illegible]

[illegible] همه [illegible] ارواح [illegible] ❁ المنقبة التاسعة [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] که شیخ [illegible] ❁ نقلست که مردی [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] عرض کردی [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] درگاه حضرت [illegible] درخواست کردم [illegible] عطا شود [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] مرتبت [illegible] چون وقت رسید [illegible] سلطان

[illegible]

مقبس [illegible] هندی [illegible] بجناب [illegible] حضرت [illegible]

محبوبیه [illegible] که [illegible] حاجت [illegible] کرد [illegible]

[illegible] می [illegible] طلبید [illegible]

که [illegible] در آن [illegible] همه [illegible] بسیار [illegible] داده [illegible]

[illegible] هر چند همه [illegible] می [illegible] و هر چند [illegible]

[illegible] که [illegible] آب [illegible]

[illegible] حضرت غوثیه محبوبیه [illegible] معلوم گشت که

فلان هندو که [illegible] است [illegible] است [illegible]

[illegible] گشته [illegible] داده [illegible]

[illegible] کرده که [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ❁ ای برادر [illegible] ❁ [illegible]

[illegible] ❁ [illegible] ❁ [illegible]

خاندان قادری ❁ المنقبة الحادی عشرة ان سلطان المشایخ نظام الدین [illegible]

رت ارادت و تسلیم بحضرت غوث الثقلین سید عبد القادر گیلانی رضی الله عنه داشتی اما پیش سلطان المشایخ
دوم رفته و گفت که شیخنا دعوت سلطان المشایخ رسیده که عشیه شهر را به داند و حکم
معلوم شد باید رسید فرمودند من یوم رکب من الهند من جنب جدی سید ما عبد القادر
سلطان المشایخ از ایشان خلافت کردند الحق باید دانست که سلطان المشایخ را مقام محبوبیه
سکینه می توان گفت که بتوسط حضرت سید عمر از خاندان اعتاب ایشان با این منصب
ایشان خاص گردیده ایضا در مجلس چهارم ملفوظ مرکز معلوم می شود که روزی عرضه داشت
شیخ علم الملت والدین عاریف کردند که شیخ نظام الدین هر چهارده چهارده خانواده را شده
چون ابتدا مرید شد ارادت که ام خانواده اختیار کردند شیخ الاسلام فرمودند اول حضرت
علم الملة والدین وقت ارادت مرا پرسیدند که ترا از کدام خانواده مرید کنم گفتم خانواده
افضل باشد فرمودند افضل خانواده قادریه است پس مرا در خانواده حضرت سلطان قطب الاولیا
لم غوث الاعظم مرید کردند و کلاه پوشانیدند انتهی المقتبسة الثالثة فی استفاقة
خواجه بهاء الدین نقشبند من جناب الغوث فی اروپا شیخ عارف عبد الله ... در کتاب
ق الاحباب فی معرفة الاقطاب در باب بیست و پنجم در ذکر قطب العباد و غوث البلاد
خواجه بهاء الدین نقشبند محمد بخاری قدس الله سره آورده است که از فیض تبیان خواجه
حضرت شنیده ام که او از بعضی قلندران دیرینه سال و عارفان کهن سال

بالجمله

این جناب فیض مآب چنین است خواجه نقشبند نخستین طالب حضرت خواجه
امیر کلال بدست انابت مشرف شد حضرت امیر بعد از اشغالهای بسیار
بسیار اشغال اسم ذات تلقین فرمودند و متوجه حال ایشان شدند لیکن تصور نقش اسم
در ضمیر منیر ایشان تمکن نمیگرفت خواجه را بجهتی تمام پیش آمد سر بسجود نهاده بود
که خواجه خضر علیه السلام آمده ایشان پیش آنحضرت رسیده و سلام کردند خضر علیه السلام
جوابش داده فرمودند ای خواجه بهاء الدین مر اسم اعظم از محبوب سبحانی شیخ محی الدین
عبد القادر گیلانی رضی الله عنه رسیده است و تو را همی گاه با هم بحضرت ایشان توجه
ساخته شود پس همان شب بجناب جهان آرای شیخ الاقطاب سید عبد القادر
مشرف شد و حضرت ایشان انگشتان دست ... که چون نقش اسم اعظم
بطرف خواجه نموده به بحره و بدیدن آن نقش به ظاهر و باطن او منقوش گردید
در نظر ایشان مخصوص همین اسم اعظم ... کلمات اسم ذات بجای
کلمات او منقوش میگردید چنانچه این ذکر در این دیار شهرت گرفت بعضی از خاندان
ارزوی استفسار نمودند خواجه در جواب فرمودند که این قسم فیض از غوث ... یافت

... غوث الاعظم ...
... نقشبند ...

مضمون کلام شیخ الاسلام خواجه [illegible] رضی الله عنه چنان [illegible] خواجگان
[illegible] فرزند بهاء الدین می گوید قدمی علی [illegible]
[illegible] خواجه نقشبند [illegible] هجری است در ماه [illegible] ربیع الاول
[illegible] واقع شده [illegible]
حضرت خواجه معین الدین [illegible] رضی الله عنه [illegible] شیخ قطب [illegible]
[illegible] که کتاب لطایف [illegible] آورده که [illegible] شیخ [illegible] نصیر الدین محمد [illegible]
شنیدم که [illegible] چون شیخ العالمین محیی الدین ابو محمد عبد القادر گیلانی رضی الله عنه
[illegible] قدمی [illegible] که [illegible] وضع رباب کرده خواجه
معین الحق والدین چشتی قدس الله سره در آن ایام جوان بوده [illegible]
[illegible] دریافت می [illegible] بمجرد آگاهی یافته [illegible]
[illegible] مبارک خود [illegible] غوثیه محبوبیه رضی الله عنه [illegible]
[illegible] در محفل [illegible] وضع رباب [illegible]
[illegible] بیعت کرد [illegible] خدای عز و جل و رسول [illegible] صلی الله علیه و سلم
[illegible] است که او صاحب ملک هند گردد [illegible] مولانا شیخ محمد [illegible]

دگر قدم

دگر قدم حضرت غوثیه محبوبیه رضی الله عنه [illegible] شیخ گفته [illegible]
[illegible] قدم مبارک آن حضرت را بر [illegible] چشمان خود [illegible]
[illegible] الدین در آن وقت در وضع رباب [illegible] همچنان [illegible]
سید اکرم میر محمد شاه [illegible] قدس الله سره [illegible] مضمون از حضرت شکر گنج [illegible]
واقع است در زبان [illegible] حضرت رضی الله عنه گفته است ❖ [illegible]
[illegible] ❖ [illegible] محبوبیه [illegible] رضی الله عنه [illegible]
این بیت خوانده ❖ صد چشم وام دارم [illegible] ❖ [illegible]
چشم [illegible] ❖ وکالت حروف [illegible]
[illegible] شعر [illegible] ❖ [illegible]
[illegible] ❖ [illegible]
و شیخ [illegible] شیخ [illegible] حسن قطبی [illegible] آورده است که چون [illegible]
معین الحق والدین چشتی [illegible] حضرت غوثیه محبوبیه [illegible]
[illegible] که عراق شیخ شهاب الدین سهروردی [illegible] هندوستان چون حضرت
محبوب [illegible] رضی الله عنه رحلت فرمودند [illegible] حضرت خواجه [illegible] چهار سال بود [illegible] شیخ [illegible]

شیخ احمد جام زنده‌فیل که از اتباع حضرت سلطان ابوسعید [illegible]

[illegible] بود قدس سره [illegible] داشت میگویند که بر شیر سوار می‌شدند و در هر جا که

[illegible] شهری تفرج کنان سیر میکردند و در هر جا که میرسیدند رطب آن ولایت

میفرستادند که بجهة خوراک شیران گرسنه ماده گاو [illegible] بهر جا رنگی که این پیغام

[illegible] جان زنده [illegible] ماده گاو میفرستادند که خوراک شیران [illegible]

[illegible] این ملک که این شیخ ساکن بغداد و شریف [illegible] که صاحب ولایت

[illegible] و ملاقات [illegible] آن بزرگوار فرمودند که [illegible] شیخ روانه بغداد [illegible]

آن حضرت غوثیه محبوبیه رضی الله عنه [illegible] تشریف فرمودند که شیخ احمد جام

ملاقات ما می‌آید و بر شیر سوار است یک ماده گاو برای خوراک شیرش بیارید [illegible]

[illegible] که بر شیر سوار شیخ در مدت چند روز به بغداد شریف رسید و در [illegible]

ماده گاو کسی بجناب اقدس فرستاد و همگی پیغام او بحضرت [illegible] رسید

که [illegible] که مطلوب شیخ [illegible] رسید چون این خبر بسمع شیخ رسید

گریه کرد و گفت که در تمامی اولیا [illegible] نماند مگر حضرت [illegible]

[illegible] حضرت غوثیه محبوبیه رضی الله عنه [illegible] آن ماده گاو [illegible]

منکر شده

منکر شده در غضب گفته‌اند [illegible]

که [illegible] شرف [illegible] المنقبة [illegible]

[illegible] آورده‌اند که در زمان حضرت امام المحبوبین غوث اعظم رضی الله عنه یکی از اولیا [illegible]

[illegible] حال شیخان خود [illegible] که [illegible]

گذرش می [illegible] که [illegible] این مرد [illegible] جناب [illegible]

سجده نکنی [illegible]

لیکن [illegible]

[illegible] حضرت غوثیه محبوبیه رضی الله عنه رسید [illegible] فرمود که [illegible]

مردود حق بوده اکنون مقبول درگاه حضرت حق سبحانه [illegible]

التماس کرده [illegible] فرمان رسید [illegible]

برای [illegible] رسید [illegible]

ثبت است آنحضرت عرضه داشت که یارب [illegible]

[illegible]

... حضرت ... سجاده مبارک ... از اصحاب ... که ...

... این سجاده را بطریق محافظت نگاه دارید که ... حضرت غوث الاعظم سید عبدالقادر

... است رضی الله عنه که در وسط قرن خامس ظاهر خواهد شد ... سلام ... رسانید

❋ المنقبة الرابعة عشر ... الحق عز و جل ... جهان ...

... منقول است که مرتبه غوثیه محبوبیه رضی الله عنه بوده که هر روز چند غلام ... خرید

... آزاد کرده ... ساختی ❋ غلام خسرو کجا شوی گر اهل عرفانی ❋ نجات از ... جهان گشت ...

❋ المنقبة الخامسة عشر فی ... رفع قحط آورده‌اند که چون حضرت غوثیه

محبوبیه رضی الله عنه ... تشریف بردند دیدند که در راه مردی منتظر نشسته ...

... باید تا عارضش کند چون آنحضرت نزدیکی رسید پرسیدند که تو کیستی گفت من صحرای ام

... بیرون شهر ... آنحضرت ... تمام ... که ... سابق است ... اول ...

این مرد ... که ... عجب ... که حضرت غوث الاعظم ... آنحضرت نیز

... که ... فرمودند ... حال ... پای مبارک ...

... حضرت ... غوث الاعظم ...

... رحم کرده بجناب باری ... توجه نمودند ... غوث الاعظم ...

... تمام

که عبدالقادر ... رسید ... [illegible]

... عبدالقادر صادق است که هر ... نام ... [illegible]

... ❋ ... [illegible]

... که ... ❋ المنقبة العشرون ... [illegible]

... آورده‌اند که حضرت غوثیه محبوبیه رضی الله عنه ... مبارک ... [illegible]

... ❋ المنقبة الحادیة والعشرون فی نزول الطعام ... [illegible]

که ... غوثیه محبوبیه رضی الله عنه در خاطر مبارک ... که ... تناول ...

... رمضان ... [illegible]

... [illegible]

آورده‌اند ... آنحضرت ... پرسیدند که ... تناول ...

... فرمودند ... حرام ... فرموده است ... [illegible]

... طعام ... [illegible]

... غوث الاعظم ... طعام ... [illegible]

... ❋ المنقبة الثانیة والعشرون ... خضر علیه السلام ...

حضرت خواجه خضر علیه السلام ... غوث الاعظم رضی الله عنه ... [illegible]

در [illegible] که زبده دنیا [illegible] واقع [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible] پس از حصول آنجا استماع نمود که آنحضرت [illegible]

[illegible] رحلت [illegible] نمودند [illegible] حصول این مراد خواست که [illegible]

[illegible] جمال [illegible] زیارت آنحضرت بروضه مطهره مشرف گردیده [illegible]

[illegible] نمودمی چند که آنحضرت از مرقد مبارک نمودار شده [illegible] گرفته [illegible]

[illegible] از جمله [illegible] ساخته جل سلطانه [illegible]

[illegible] الجمعة [illegible] وعشرون [illegible] زیارت یک [illegible]

[illegible] چون بمدینه منوره تشریف بردند [illegible] روبروی مرقد مبارک

صلی الله علیه وسلم این ابیات بخواندند [illegible] ولکنها [illegible]

بل هی اکبر [illegible] ولکن عند الکریم [illegible]

بحجره شریف حضرت نبویه مصطفویه صلی الله علیه وسلم این شعر خواندند فی حالة البعد روحی

کنت ارسلها تقبل الارض عنی وهی نائبتی وهذه دولة الاشباح قد حضرت

فامدد یمینک کی تحظی بها شفتی پس هر دو دست مبارک حضرت مصطفی

صلی الله علیه وسلم ظاهر شدند و [illegible] حضرت غوثیه محبوبیه [illegible]

[illegible] و هم بر این مضمون شعر مبارک در نظم فارسی ادا [illegible]

[illegible]

این [illegible] بنده محتاج [illegible] کو عاشق [illegible]

[illegible] الجمعة [illegible] وعشرین [illegible] صلوات [illegible]

[illegible] رحمة الله علیه در وقت خود خبر داده که روزی [illegible]

[illegible] تفحص کردند [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] گروه گروه [illegible] بزرگ [illegible] حضرت [illegible] دست [illegible]

[illegible] وقت نماز ظهر [illegible] حضرت غوثیه محبوبیه [illegible]

[illegible] سجاده [illegible]

لا خوف علیهم ولا هم یحزنون [illegible] سلام علیکم [illegible] انه حمید مجید [illegible]

[illegible] میان آسمان و زمین چنانچه تخت سلیمان علیه السلام [illegible]

[illegible] نموده [illegible] تواضع [illegible]

[illegible] سجاده [illegible] حضرت غوثیه محبوبیه رضی الله عنه [illegible]

کانهم الجبال [illegible] حضرت غوثیه محبوبیه رضی الله عنه [illegible]

ایستاده [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] بالحقیقه شیخ [illegible] سهروردی قدس سره نقل میکند از
کتاب مکاشفات جنیده که حضرت سید الطایفتین ابو القاسم جنید بغدادی قدس سره
[illegible] در اثنای خواندن خطبه تسبیح ایشان ظاهر شد از خود بیخود شده [illegible]
[illegible] رجحان ایشان گذشت که قدمی هذه علی رقبة [illegible]
پس حاضران متعجب ماندند که در خواندن خطبه اینچنین سکته شد و لفظ قدمی هذه علی [illegible] از که ظاهر گشت
چون خطبه را تمام کرده جمعی استفسار شده که در بنوقت [illegible] شیخ [illegible] حاضر [illegible] و او چون
استفسار کردند در جواب فرمودند که در وقت خواندن خطبه کشف عالم غیب کرده دیدم
[illegible] نمودم که در وسط قرن خامس یکی از فرزندان سید المرسلین خاتم النبیین
صلی الله علیه وسلم ظاهر شود که غوث اعظم و قطب عالم گردد و لقب محیی الدین [illegible]
و مولودش در گیلان شریف واو مامور گردد بقول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله [illegible]
سوی الصحابة والائمة من ذریة خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم پس مرا خطره [illegible] این
درین وقت شد پس سر گردن وضع کردم [illegible] خود را که ناگاه از درگاه جناب جل وعلا خطاب
وخطاب رسید که ترا این کار چرا گران آمد که او محبوب و خاص من است [illegible]
در میان اقطاب و غوث [illegible] چنانچه شان محمد صلی الله علیه وسلم در میان انبیا [illegible] است
و چون آن گفت قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله [illegible] همه جمیع [illegible] ارواح و احیا [illegible]

[illegible] سلام [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] صحابه برای سلام کردند و او در مسجد به حضرت [illegible]
و پیرامن مبارک را بار بار سلام از دست ایشان گرفت [illegible]
[illegible] حضرت سلطان الاولیا در مسجد بوده و در خواست سماع [illegible]
که ناگاه از حضرت عزت جل سلطانه خطاب رسید که [illegible] بس کن [illegible]
التماس [illegible] دیگر موقوف بر [illegible] محبوب معظم [illegible] غوث اعظم سید عبد القادر [illegible]
کند [illegible] که بار خدایا محبوب تو سید عبد القادر [illegible]
[illegible] صدق [illegible]
[illegible] محمد رسول صلی الله علیه وسلم [illegible]
اولیای [illegible] سوی الائمة المعصومین والصحابه رضوان الله علیهم اجمعین [illegible]
پس آن هم سر گردن کردم و تصدیق نمودم و در شکر الهی [illegible] و الحمد لله [illegible]
[illegible] فی [illegible] شیخ [illegible] قدس الله سره [illegible]
[illegible] نوشته اند [illegible] قدس [illegible] باشند [illegible]
تعلق [illegible] الصلوة والسلام [illegible]
علیهم الصلوة والسلام است و صحابه ایشان [illegible]

حضرت [illegible] بمواجهه مبارک که [illegible] حضرت [illegible] و حضرت [illegible]

این قصیده به شرکت دیگر گفته ام که حضرت پیر [illegible] غوث [illegible] نیز ملازم بوده هرگاه [illegible]

[illegible] این را هر که برسد [illegible] ایشان برسد که ایشان [illegible] این را هند و هرگز

این مقام ایشان تعلق دارد چون حضرت [illegible] این منصب عظیم العطا [illegible]

[illegible] الدین [illegible] و سلم گفت و بعد از ایشان همان منصب به هر یک ائمه اثنی عشر

[illegible] التقی و النقی [illegible] اگر چه [illegible] این [illegible] ایشان هر چند [illegible]

[illegible] وقت بوده باشند [illegible] و منجمله ایشان بودند [illegible] المحقق [illegible]

[illegible] نوبت به حضرت سلطان الاولیاء و برهان الاصفیاء غوث الاعظم [illegible] شیخ الکل [illegible]

ابو محمد [illegible] عبد القادر الجیلانی رضی الله عنه [illegible] و چون منصب [illegible]

همه [illegible] حضرت غوث [illegible] رضی الله عنه [illegible] هیچکس این مرکز [illegible]

هر که باشد [illegible] بوسیله [illegible] آن حضرت معلوم می شود چون این مرکز [illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت غوثیه محبوبیه رضی الله عنه [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابو

[illegible]

الاول [illegible] الاجتماع [illegible] الاعتدال [illegible]

[illegible] المطلق و المتصرف فی الاکوان [illegible] الحق [illegible] الخلق [illegible] شیخ [illegible]

محی الدین ابو محمد [illegible] عبد القادر بن [illegible] ابی صالح [illegible] الجیلانی [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] گنج بخش [illegible]

و گنج بخش احمد [illegible] قدس الله سره که در رساله [illegible] حضرت محبوب [illegible]

[illegible] رضی الله عنه [illegible]

[illegible]

و [illegible] الا **بیت** [illegible]

[illegible] انه قال [illegible] الخضر علیه السلام [illegible] الشیخ

المشرق و المغرب [illegible] الشیخ عبد القادر فقال هو امام [illegible]

و هو [illegible] الغوث [illegible]

[illegible] الشیخ [illegible] که چون حضرت غوثیه محبوبیه [illegible]

[illegible]

[illegible] نظاره روی [illegible] بنشستند ❊ همه [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] نظر [illegible] کار [illegible] چنانچه [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] می [illegible] درویش را [illegible] اضطراب [illegible]

[illegible] صورت حال [illegible] شعر نظر [illegible] دل [illegible] ❊ هم [illegible] می [illegible]

چون [illegible] خاطر [illegible] شیخ [illegible] [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] حال [illegible] خود [illegible]

[illegible] قبول [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] رسم [illegible] آن بود که هر که [illegible] مود که [illegible]

بچه خوک [illegible] کباب [illegible] [illegible] این [illegible]

[illegible] ازدواج [illegible] این کیفیت که پیاله شراب و کباب [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] اطاعت [illegible] خدمت [illegible]

چون [illegible] برگردن [illegible] پاک [illegible]

[illegible] مدت [illegible] رسم [illegible] شراب و کباب

شیخ [illegible] می [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible] خود [illegible] حضرت [illegible]

وجهه [illegible] [illegible] در [illegible] بشارت [illegible]

[illegible] کار [illegible]

که [illegible] خود [illegible] شده توبه و استغفار [illegible]

مغفرت کن [illegible] رحمت [illegible] جواب [illegible]

[illegible] گردید [illegible] جواب [illegible] حضرت

[illegible] استغفار [illegible] شیخ [illegible] قبول [illegible] خطاب آمد

که [illegible] حضرت [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] صلاح [illegible] خود [illegible] [illegible]

[illegible] شیخ صنعان [illegible] استشفاع [illegible] دل [illegible]

که [illegible] اجابت [illegible] عظیم [illegible] [illegible]

[illegible] معامله [illegible] خود [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible]

... حضرت ... چند کس مرید صاحب کمال کرد ... بعد نظر شیخ زمان
تعذیب درویش ... مبتلای صورت شده ... حیات دیگران گرفته ، چنانچه
... مسجد ... بیدار ... چوگان ها ... بجه چوگان ها دیگران خود برداشته
... ازان روز ... خاطر نشوند چنانکه این نوع گذشت جمله خدمه ازراه ... اعتقاد از شیخ
نگردیدند ... فرید الدین محمد عطار ... شیخ محمد ... با هم صحبت کردند که
... مبتلای شیخ از جای که ... ازانجا بجا فرو نشستند پس بجا با ... محمود
... شیخ گذشت ... از طرف ... شریف ... چون ... بجا
... کاه و الا جا نمود هیچ ... یافت قصد کرده که ... اخبار کند
... ازان ... صحبت ... توانند که این صحبت هم ... نهاد
... ازان ... پیش ... آمدند ... نمودند که این چند ... است
... حضرت خود ... دیدند که ... هیچ درویش ...
... است ... کرده ... درویش نو وارد شده است ... نمودند همان
... بود و حضرت شیخ ... یاران ... درآن است
... مبارک ... که ... بر سر کرده می برد و ... پرسید که ...

بالجمله ...

... سید محمود ... شیخ ... همه ... سلطان ...
... بعضی ... جمعه ... که ...
... این ... خطای واقع شده ... ازان جا ...
حضرت غوثیه محبوبیه رضی الله عنه ... آن حضرت ... خود بالید ...
... در میان آن ... حضرت حق سبحانه و تعالی از خطای ... گذشت ... که ...
... هاتف غیب ... جان ... محبوب ... عبدالقادر رضی الله عنه ... الذی ...
... گذشتم ... که سابق ... عطا کردیم ... درویش ... این ...
آن ابدال ... مدینه شریف آمد ... که حضرت غوثیه محبوبیه با جماعت فضلا و مشایخ ...
... با حصار ... بجای ... المغفرة ... و ... سلطان ...
... استماع ... عبدالقادر رضی الله عنه ... که ... جمعه ...
بیرون آمده با جماعت ... نماز ... خواندن ... کرد ... شهر بوده
... ساری ... آمد ... احمد ... عاشق ... کرد ...
... برده ... پس کرده ... چنان ... که آن ... کرد ...
... برداشت چنان ... که ... گردنش ... شهرت ...

... چون بنده آن رسیده است از آنجا که ... بوده پرسید که

... که حاصل این جوانیست بعده بغضب تمام سوی من نگاه کرد و گفت که ای استاد

چشم تو نابینا بود این جوان پسر استاد ... گشته من ... گشتم و گفتم ... این جوان را

گمشته ام نشان برگشتن او را دروغ میگوید باز پادشاه چنان از آنها پرسید که این

چه میگوید گفتند همان عصا در دست دارد و خون آلوده علت آن است پس سوی عصا ...

گفت این خون کیست که بر عصای تست گفتم مارا ازین عصا کشته ام نه این جوان پادشاه

گفت ای مادر آن مار رهزن پسر من است من بیچاره سرگشته خویش را دیدم الحمد لله که شاه

سوی قاضی دید گفت او را در ... کند حکم کنید تا بعقوبت ... ظلم کرده ... شمشیر ...

در دست کرده خواست که مرا بزند و از وقت بیچاره شده فریاد کردم بطرف پیر خود ...

محبوبیه رضی الله عنه فی الفور شخصی با چهرهٔ نورانی پیدا شده شمشیر از دست پادشاه گرفت گفت

این مرد از مریدان که مرید قطب الاقطاب سلطان الاولیا والاغواث الشیخ محی الدین

ابو محمد شیخ عبدالقادر در کیلانی رضی الله عنه اگر او را توقف کند ... بیش فرمانی

... استماع نام آنحضرت شمشیر از دست انداخت گفت ای استاد شهر با ادب حضرت

... محبوبیه رضی الله عنه خون پسر خود را بتو بخشیدم اما شود نماز جنازه کند ازو دعای مغفرت

محمد طاهر ...

... آنحضرت فرمودند که تا هر این ... حجرات ...

... از آسایند نگاه دارند از آن خون ... خواهد شد ...

اطلاع یافته بعد از آن صدای ... کتاب ... بخشید چون خلق ...

... کرده آنحضرت رضی الله عنه فرمودند که هر که از مدرسه ما ...

مردمان ... و ... کار ... شد ... دیگر ... طاعون پیدا شد

المتبرکة ... علیه وسلم ... عبدالقادر ...

که روز غوث اعظم رضی الله عنه ... شریف ... و شیخ ابا ... حضرت

رضی الله عنه نیز همراه بودند و دیدند که چون در خانه نیامد گفت ... گفتم من ... قدم مبارک همراه

بودم گفت که آنحضرت ... اندرون شریف ... شیخ ...

بعد از استماع ... مطهره که حضرت شیخ محبوبیه ... شب ... عبادت مشغول می بودند

رفته دیدند که اندرون حجره ... معلوم کردند که آنحضرت اندرون ...

رست برسینه ... بر در حجره ایستاده مانند ... که شب ...

کشادند و گفتند ... اندرون ... اگر ...

که در نظر خلق ... که بنده ها ... [illegible]

[illegible] چند [illegible] علیه وسلم [illegible] عبدالقادر [illegible] عرض کرد [illegible]

همچنانچه ابر سایه میکرده می شد فرمودند که بندگان خدای را اشتباه می افتاد [illegible]

[illegible] بیا بران [illegible] این نوع را رنگ داده [illegible] الحق [illegible]

[illegible] رضی الله عنه آورده اند حضرت سلطان المحبوبین غوث اعظم رضی الله عنه [illegible]

دانشمند را [illegible] سبق میفرمودند و هر طالب العلمی را که کتاب نبودی تعلیم [illegible]

[illegible] عطا میفرمودند و هرکس [illegible] شیخ [illegible] مبارک خود [illegible]

عنایت میکردی و برای غسل [illegible] فرمودی و نیز می گویند که آنحضرت [illegible]

اسهال شکم بوده و در یک شب چهل [illegible] مرتبه به بیت الخلا رفته و چهل بار غسل تازه میکردند [illegible]

غلامان و کنیزان [illegible] همیشه [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] آمدند [illegible]

و هرکس که می آمد به زیارت آنحضرت تعظیمش می کردند و تواضع و تکریم میفرمودند و اکثر ایام

[illegible] می دادند یعنی گوشت و ماهی و روغن می خوردند و روزی [illegible]

[illegible] چیزی [illegible] هرکس را همچنان [illegible]

[illegible] ترک [illegible]

[illegible] باشد و از فرزندان یا مریدان [illegible] خلافت کرد [illegible] مقام کرامت رسید

[illegible]

[illegible] المصطفی [illegible] القدرت [illegible]

چاشت و بعد از زوال [illegible] بعد از عصر و بعد از تهجد نیز [illegible]

کرام و شجره خلافت [illegible] سلطان [illegible] مبارک رسیده [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام را

[illegible] آنحضرت رضی الله عنه [illegible]

انتخاب بوده که بعد از [illegible] روز طعام [illegible] یعنی [illegible] جمعه [illegible]

از حضرت [illegible] رضی الله عنه نقل میکنند که میفرمودند چون موحد به توحید رسید آنجا نه موحد ماند

نه واحد نه بسیار نه کم نه قدر [illegible] نه هستی نه ذات [illegible]

نه قرآن نه ولی نه ولایت نه ذات نه صفات نه اسم نه رسم نه اول نه آخر نه ظاهر نه باطن

نه بهشت نه دوزخ نه روشنی نه تاریکی نه نفی نه اثبات نه آسمان نه زمین [illegible]

نه یکی نه دو نه دوی نه مقام نه منزل نه طلب نه طالب نه مطلوب نه عشق نه عاشق [illegible]

نه آدم نه ابلیس نه کفر نه اسلام نه کافر نه مسلمان نه مؤمن نه ایمان نه حلال نه حرام

نه وجود نه [illegible] چون [illegible] استفسار کردند که توحید [illegible]

که توحید جواب فرمودند که [illegible] التوحید یعنی [illegible]

[illegible] که حضرت [illegible] عنایت غوث الثقلین [illegible] شیخ محی الدین [illegible]

حضرت خواجه مجوبیه رضی الله عنه در مدرسه مقدسه خویش بجموعی نشسته بودند

[illegible] مبارکش بود که آواز فریاد آن عورت بگوش هوش حضرت رسید [illegible] احوال [illegible]

[illegible] شد و بطرف غار روانه [illegible] آن عورت [illegible] که آن عورت [illegible]

[illegible] گوید آن قصاب در همان وقت برش رسید و چنان زد که [illegible]

[illegible] هلاک شد آن عورت قصاب گرده پیش خود داشت بعد از آن قصاب [illegible]

آنحضرت رسانیده قصه که از وی [illegible] جماعت معروض داشت همه تعجب نمودند

چه غم دیوار امت را که باشد چون تو پشتیبان ◦ اذا اتت المنیة [illegible]

[illegible] آورده اند که سوداگری چند شتر را [illegible] نموده

همراه قافله می شد خواست که چون [illegible] قافله [illegible] همراه [illegible]

مال من به سلامت رسد بعد از چند روز قافله [illegible] آمده [illegible] همه سوداگران

با تمام آن سوداگر که [illegible] بحکم الله [illegible]

[illegible] گم شده [illegible] حیران و متفکر گشته و خاطرش محزون شد چون [illegible]

حضرت خواجه مجوبیه [illegible] که شتران [illegible] مگر آنکه

[illegible] کرد که [illegible] شتران من [illegible] گم شده اند

فرمان شد که هیچ اسپ [illegible] مذاکره [illegible]

شما [illegible] کنند انگاه حضرت خواجه مجوبیه رضی الله عنه [illegible]

خود را پیش [illegible] سر بسجده آمدند چون [illegible] اول [illegible] نهادند [illegible]

این مرد [illegible] از کسب [illegible] شما عفو کردم آنحضرت [illegible] دیگر نهادند

باز فرمان شد که این یک کس را [illegible] به هزار کس هر مرتبه رسانیدم [illegible]

فرمان دیگر رسید که یک کس را [illegible] به هزار کس را بخشیدم [illegible]

سبب آنحضرت [illegible] مرتبه ولایت [illegible]

اذا اتت المنیة [illegible]

که در عهد حضرت خواجه مجوبیه رضی الله عنه در ایام رمضان چنان [illegible]

دعوت آنحضرت نمودند که شیخ [illegible] خود [illegible] افطار کنند

[illegible] قبول کردند و چنان تصرف [illegible]

و حاضر شده و افطار [illegible]

[illegible] مریدان حاضر گردیدند [illegible]

گذشت که حضرت خود از خانقاه بیرون [illegible]

صلی الله علیه وسلم بیرون آوردند یعنی ایشان مشرف شده اند که سید عبد القادر پیر پیران و اولیا

منصب قطبیت ولایت بحضور یافته و مقرر گردانیده چون حضرت او را این منصب می یابند

تصدیق آن مهر مبارک خود بر سینه او نهادند و فرمودند که تمامی شب گردد بعد از آن بر سینه

آنحضرت فرمان حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم بر تخت نشانند و خلعت ولایت آن حضرت

حق آن بالصفای شود و ولایت عالم غیب و شهادت مسلم می سازند و کسی

بحضرت علیه خود نیست و تا قیامت هیچکس از اولیا در این رتبه و منصب منیع

مبارکت و منزلت نرسیده است و در هر عصری و هر زمانی قطب وقت را ...

ولایت از آن حضرت می یابند رضی الله عنه المنقبة الاربعون فی اخبار مذهب حنبل

النبویه صلی الله علیه وسلم آورده اند که روزی در خاطر مبارک حضرت غوث الاعظم

که از مذهب دیگر منتقل شود همان شب در واقعه دیدند که سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

با جمیع اصحاب نشسته بودند و امام احمد حنبل رضی الله عنه ریش خود را در دست گرفته در خدمت

التماس نمود که یا رسول الله غوث الاعظم ... که مذهب من بر ضعف است حضرت

مصطفوی ... فرمود یا سید عبد القادر التماس این مرد بپذیر قبول کنید حضرت ...

حسب التماس و فرموده حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم کرد چون از خواب ...

... که در آن وقت بر ... حنبلیه ... اجابت کردند

علم ظاهر شریعت و علم باطن ... پس آنحضرت ... تواضع نمودند

بجای آوردند بعد از آن رخصت یافته شدند المنقبة الحادی و الاربعون فی ...

نعمان بن ثابت الکوفی رضی الله عنه آورده اند که در عالم باطن امام اعظم ابو حنیفه

با خدا ... حضرت غوث الاعظم ملاقات کرده و فرموده که با سلطان سید عبد القادر

با امام احمد حنبل اتفاق کرده و مذهب او قبول نمود

قرائه

فرموده بودند که ... وقت مردم بوده و ... بوده

من سید المرسلین صلی الله علیه وسلم همواره از خدای عز و جل ... اللهم ...

... امام اعظم ... مذهب ...

که مذهب با قبول کرده ... دیگر حضرت امام محمد ... که در مذهب ...

شریعت ملت ... ✤ در سنت ... ✤ ابو حنیفه ...

حسنات ✤ المنقبة الثانیة و الاربعون فی اطوار شیخ احمد الگنج بخش ...

بن ... المعطه ... آورده اند که ... شیخ الاسلام شیخ احمد ...

حکایت گنج بخش ... قدس سره ... شیخ ابو اسحاق ...

[illegible] صحبت [illegible] کرده پای [illegible]

[illegible] روی [illegible] کرده [illegible] کرده مرزا [illegible]

بیان کرده [illegible] چون گنج بخش این سخن را از زبان پیر خود شنید [illegible]

و [illegible] گفت و اجر ما [illegible] سلطان [illegible]

پیش از آن قصد زیارت حضرت [illegible] دار السلام بغداد نمود [illegible]

تکلیف کرده [illegible] می رود [illegible]

[illegible] واماندگان صحبت یاد هم آواره ❁ خواند اگر بلطف بیابیم [illegible] ❁ راند [illegible]

[illegible] هم آواره ❁ [illegible] که [illegible] که بیچاره هم آواره

چون بکوه [illegible] که [illegible] است [illegible] چشمه آب جاری بود [illegible]

[illegible] که حضرت غوث الاعظم [illegible]

[illegible] می [illegible] دست مبارک [illegible]

استقبال کرده [illegible] آنحضرت مشرف شدند [illegible]

حضرت [illegible] و کلاه را [illegible]

[illegible] فرزند احمد [illegible] از جمله مردان [illegible]

حکایت با جمع حضرت [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] کار [illegible] بانجام رسانیده [illegible] الحمد لله [illegible]

گنج بخش [illegible] پیر خود التماس نمود که [illegible] شیخ امید دارم که اگر [illegible]

[illegible] چنانچه سابق می [illegible] بیارم [illegible]

[illegible] گنج بخش بطرف جنگل رفته [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] پیر خود [illegible] آمد چون [illegible] شیخ [illegible] این کیفیت [illegible]

محجوب [illegible] باشد [illegible]

الهی [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] علوم [illegible]

بزیارت حرمین شریفین مشرف [illegible]

شیخ عبدالله [illegible] بود [illegible]

[illegible] زیارت حرمین [illegible]

[illegible] حضرت شیخ [illegible]

[illegible] عرض کرده که [illegible] قصه تمام بر این است که حضرت غوث اعظم [illegible]

[illegible] امیدوارم که از آن [illegible] بر زبان حضرت شیخ [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] بیاد خانه که خلوت خاص من است [illegible]

دیگر [illegible] رفت و آن بام [illegible] بسیار [illegible] که از آن [illegible]

[illegible] بار اول [illegible] رسیده [illegible] بیهوش شده

و هم درین تماشا می دیدم که مجلس عظیم الشان است و سلطان الانبیا [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] علیهم است [illegible]

راست حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه و در دست چپ حضرت غوث اعظم [illegible]

[illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم [illegible] هیچ کس [illegible] کلام [illegible] حضرت شیخ

[illegible] رسیده که [illegible] راست [illegible]

[illegible] شده که حضرت [illegible] ابو بکر [illegible] رضی الله عنه [illegible] این بزرگ [illegible]

[illegible] غوث الاعظم [illegible] قدس الله سره العزیز [illegible]

[illegible] صحابه با این بزرگ که [illegible] حضرت سید [illegible]

[illegible] حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible]

شیخ [illegible] ساعت [illegible] آن [illegible]

[illegible] مجنون [illegible] در جهان [illegible] حضور مجالس [illegible] الله [illegible]

که [illegible] سید جلال الدین گفت که چون [illegible] سجود اول [illegible]

صلی الله علیه و سلم مشغول می شدم می دیدم که شخصی با عظمت و هیبت با جماعت [illegible]

بر روی [illegible] می کرده [illegible] حجره شریف میشود فی الفور [illegible] کرده [illegible]

که چون این بزرگ قدم خود را در حجره شریف می نهد من هم [illegible] تمام [illegible]

و چون آن قدم خود را اندرون نهاد خواستم که [illegible] داخل شوم که [illegible]

[illegible] داخل شوم پس رسیدم [illegible] آنجا حاضر بودند که نام آن بزرگ [illegible]

[illegible] آن بزرگ [illegible] حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم [illegible]

مقتضای [illegible] با خود [illegible] که [illegible] این رتبه [illegible] است که [illegible]

بعد از آن [illegible] حضرت شیخ عبد [illegible] التماس نموده که این فقیر [illegible]

جمال با کمال سرور عالمیان صلی الله علیه و سلم [illegible]

صلی الله علیه و سلم [illegible]

[illegible] که این [illegible]

[illegible] غوث اعظم [illegible] بر آورده

[illegible] اینجا برخاست و مرا همراهی خود برده و از اهل مجلس جدا نموده [illegible]

حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه در نماز صلوة الحاجة در بهجة الاسرار و تکمله [illegible]

من استغاث بی فی کربة کشفت عنه ❊ و من نادانی فی شدة فرجت عنه

و من توسل بی الی الله عز و جل فی حاجة ❊ قضیت له و من صلی رکعتین یقرأ فی کل رکعة بعد الفاتحة

سورة الاخلاص احدی عشرة مرة ثم یصلی علی النبی صلی الله علیه و سلم ثم یخطو الی جهة بغداد

احدی عشرة خطوة و یذکر اسمی و یذکر حاجته فانها تقضی انشاء الله تعالی و در ترتیب [illegible]

قوت القلوب [illegible] صلوة الاسرار تقربا الی الله تعالی و انقطاعا عن غیره و توجها الی

جهة الکعبة اشرفها الله اکبر و در هر رکعت بعد از فاتحه یازده بار سوره اخلاص بخواند

و بعد از سلام در سجده رود و یازده بار بگوید یا شیخ الثقلین یا قطب الربانی یا غوث الصمدانی

یا محبوب سبحانی یا محیی الدین ابو محمد عبد القادر گیلانی بعده ای رب ارباب [illegible]

ده دوازده بار بخواند نیز بعد از تسبیح [illegible] یازده بار در حالت سجده [illegible]

و هم برین ترتیب دو رکعت [illegible] بعد از سلام در سجده رود و حاجت خود عرض کند

و یازده بار بگوید یا شیخ الثقلین یا قطب الربانی ❊ یا غوث الصمدانی ❊ ابو محمد سید عبد القادر

الحسنی الجیلانی [illegible] اغثنی و امددنی فی قضاء حاجتی بعد از آن سر از سجده

الهی بحرمت محی الدین [illegible] شیخ [illegible] سید عبد القادر گیلانی [illegible]

[illegible] بن سید عبد القادر گیلانی الهی بحرمت شیخ محی الدین قطب [illegible]

عبد القادر گیلانی بعده نود و نه نام آنحضرت که رضی الله عنه بحضور دل بخواند

هو القطب الذی قال له الله یا قطب [illegible] ابو محمد عبد القادر سید سعید عظیم شریف ظریف

همام سالک ناسک مومن موقن کریم طیب مطیب جواد منقاد قائم صائم

عابد زاهد جد واحد جلیل خلیل تقی نقی شفیع کامل نبیل زکی صفی جمیل جلیل

ناصح ناصر سعید رشید سخی وفی [illegible] نقیب نجیب [illegible] خاشع [illegible]

تائب وارث حارث ورع بارع فائق لائق راسخ شامخ ولی [illegible]

طاهر مطیع منیع لبیب حبیب بشیر رشید زاهد عابد عادل فاضل بصیر منیر

ناجح فالح فاتح مقرب مهذب نبیل دلیل صادق حاذق سلطان ربانی

حسنی حسینی عالم حاکم معین متین مصباح مفتاح شاکر ذاکر ملاذ معاذ صالح

فالح ناصح واضح حامد و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین پس [illegible]

[illegible] صد و یازده بار نام مبارک حضرت پیر دستگیر [illegible]

غوث الثقلین بگوید شیئا لله یا شیخ عبد القادر بعده حاجت خود عرض کند

[illegible] رسیده که بعد [illegible] سیادت

[illegible] الامه [illegible] لقب با پادشاه سید محی الدین پادشاه سید محی الدین

سلطان [illegible] سید محی الدین پادشاه مولانا سید محی الدین با مخدوم سید محی الدین با

سید محی الدین ولی سید محی الدین با خواجه سید محی الدین ثم تقرر الالقاب [illegible]

والصلوة عشر مرة و یصلی علی النبی [illegible] و یطلب حاجته فانها تقضی [illegible]

خواجه [illegible] بوح پاک حضرت خواجه غوث اعظم ربانی [illegible] که از بزرگان [illegible]

این است بوح پاک محی الدین قطب العارفین سلطان المحبوبین غوث الاعظم محی الدین

ابو محمد سید عبد القادر الگیلانی [illegible] پادشاه سید [illegible] نام حضرت [illegible]

سید محی الدین شیخ محی الدین ولی محی الدین [illegible] پادشاه محی الدین مخدوم جهان محی الدین

سلطان محی الدین خواجه محی الدین سلطان محی الدین درویش محی الدین [illegible] محی الدین

غوث محی الدین [illegible]

[illegible] که هر که [illegible] بخواند [illegible]

[illegible] که اگر حاجت [illegible]

[illegible] از همه حاجت [illegible]

[illegible] گشته [illegible] بخواند [illegible]

سید عطاء الله [illegible] سید [illegible] الدین [illegible] سید محمد [illegible]

الامام جعفر صادق بن الامام محمد الباقر بن امام السجاد زین العابدین بن الامام [illegible]

حسین بن الامام المرتضی علی بن ابی طالب کرم الله وجهه [illegible] اولاد ان حضرت [illegible]

ابن [illegible] در تاریخ خود گفته است که [illegible] شیخ تاج الدین ابو بکر

عبد الرزاق ابن حضرت غوث اعظم که آن حضرت را چهل و نه فرزند شده [illegible]

و بیست [illegible] دختر [illegible] حضرت غوثیه [illegible] وفات شده [illegible]

و گروهی [illegible] بودیم [illegible] آنگاه آنحضرت [illegible] و گفت [illegible]

[illegible] من است [illegible] گمان بردیم که آنحضرت [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible] بوده [illegible]

[illegible] آنحضرت سید یحیی بود بعد از آن پس از مدت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] که مقدم تر از این [illegible]

[illegible] حضرت شیخ سیف الدین [illegible] سید عبد الوهاب [illegible]

در شعبان سال [illegible] هجری [illegible] وفات [illegible]

[illegible] بعد از انتقال حضرت شیخ [illegible] در قید حیات بودند [illegible]

... پانصد و ... سال ... است و بعد از حضرت ... در قید حیات بودند

... بجای ... داشته‌اند و ... ایشان بیست سال پیش از پدرش حضرت

سید عبدالوهاب است حضرت شیخ تاج الدین ابوبکر سید عبدالرزاق وفاتش در بغداد

ششم شوال ششصد و سه مولدش سال پانصد و بیست و هشت بعد از انتقال حضرت غوثیه

تا حیات چهل سال زنده بودند حضرت شیخ ابواسحق سید ابراهیم وفاتش در بغداد ...

سال ششصد و ... هجری بعد از انتقال حضرت غوث تا بیست و یک سال در حیات بودند حضرت

شیخ ابوالفضل سید محمد وفاتش در ششصد بعد از حضرت غوثیه تا بیست سال در حیات بودند

حضرت شیخ عبدالرحمن سید عبدالله وفاتش در بغداد ... هشتم صفر سال پانصد و هشتاد ...

مولدش در سنه پانصد و هشت ... بعد از حضرت غوثیه تا بیست و هشت سال زنده بودند

حضرت شیخ ابوزکریا سید یحیی وفاتش در بغداد در شب برات سال ششصد و مولدش

ششم ربیع الاول سال پانصد و پنجاه و پنج بعد از حضرت غوثیه تا سی و نه سال زنده بودند

حضرت ضیاء الدین ابونصر سید موسی وفاتش در دمشق شب غره جمادی الآخر سال

ششصد و پنج و مولدش سلخ ربیع الاول در سال پانصد و سی و پنج بعد از حضرت تا پنجاه ... سال

زنده بودند اتفاق و این بنده ضعیف از بعضی کتب ... نه بیای دیگر از فرزندان

تمام

حضرت سید محی الدین که صاحب مقامات علیه بوده ... ایشان

است ... رضی الله تعالی عنهم اللهم نفعنا ببرکاتهم و برکات علومهم

و حیینا فتمسکین فی سلک السلسلة العالیة القادریة

واجعلنا فی محبة الحضرة القادریة دائما

فی محبة فی الدین الدنیا والآخرة

وابعثنا فی الحشر مع الزمرة

المحبین ان شاء الله تعالی

وحده لا شریک له ...

محمد ...

علیه وسلم ...

[illegible]

و علی آل محمد ﷺ اجمعین والحمد لله رب العالمین

خوش آن ... که دائم ... شیخ کنند
اگر ...

مراد خویش ... شیخ ...
...

... چو شبلی و بایزید بود

... شیخ ...

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

کلمهٔ شهادت رکن ایمان [illegible]

اشهد ان لا اله الا الله

و اشهد ان محمدا رسول الله

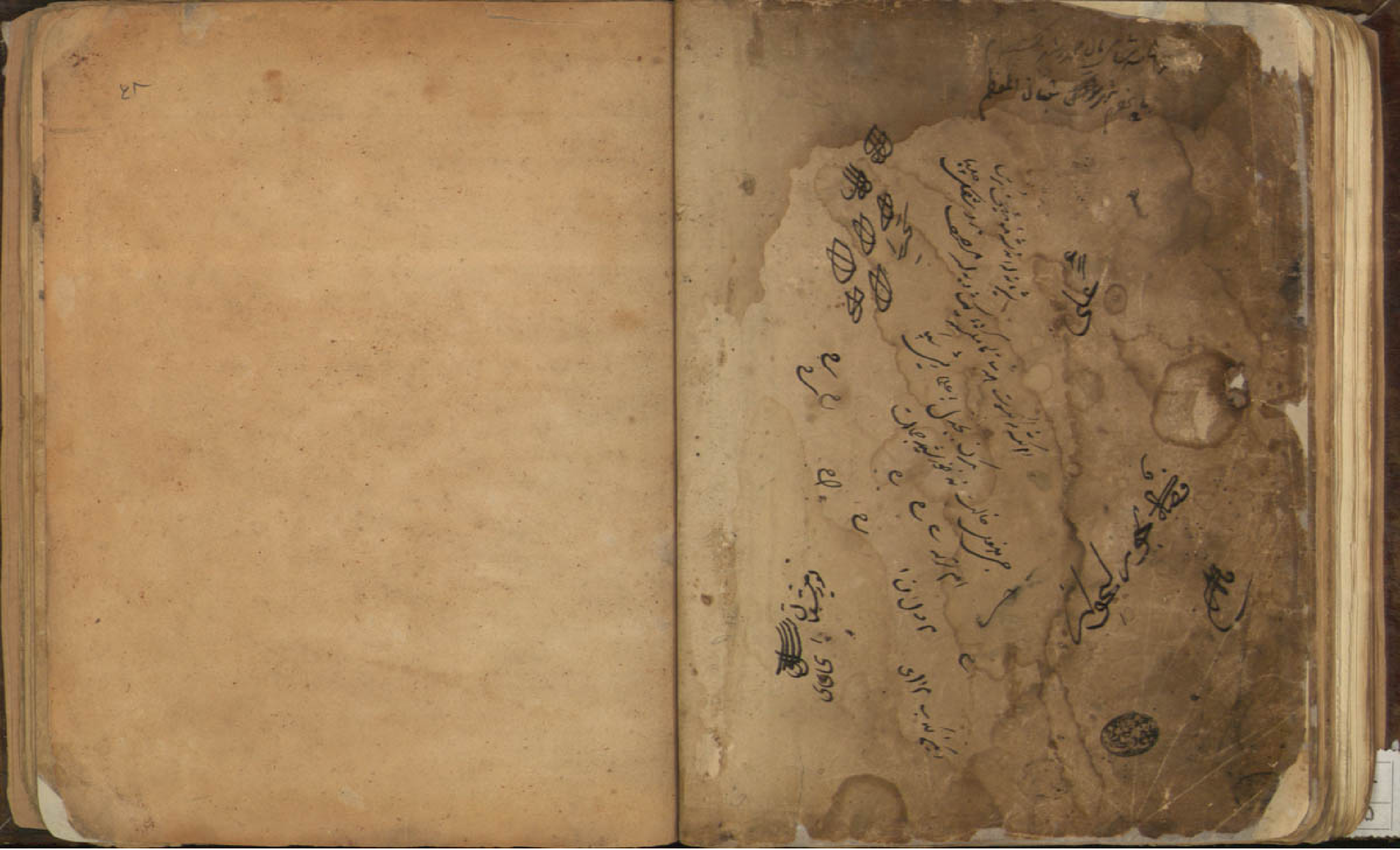
[illegible]

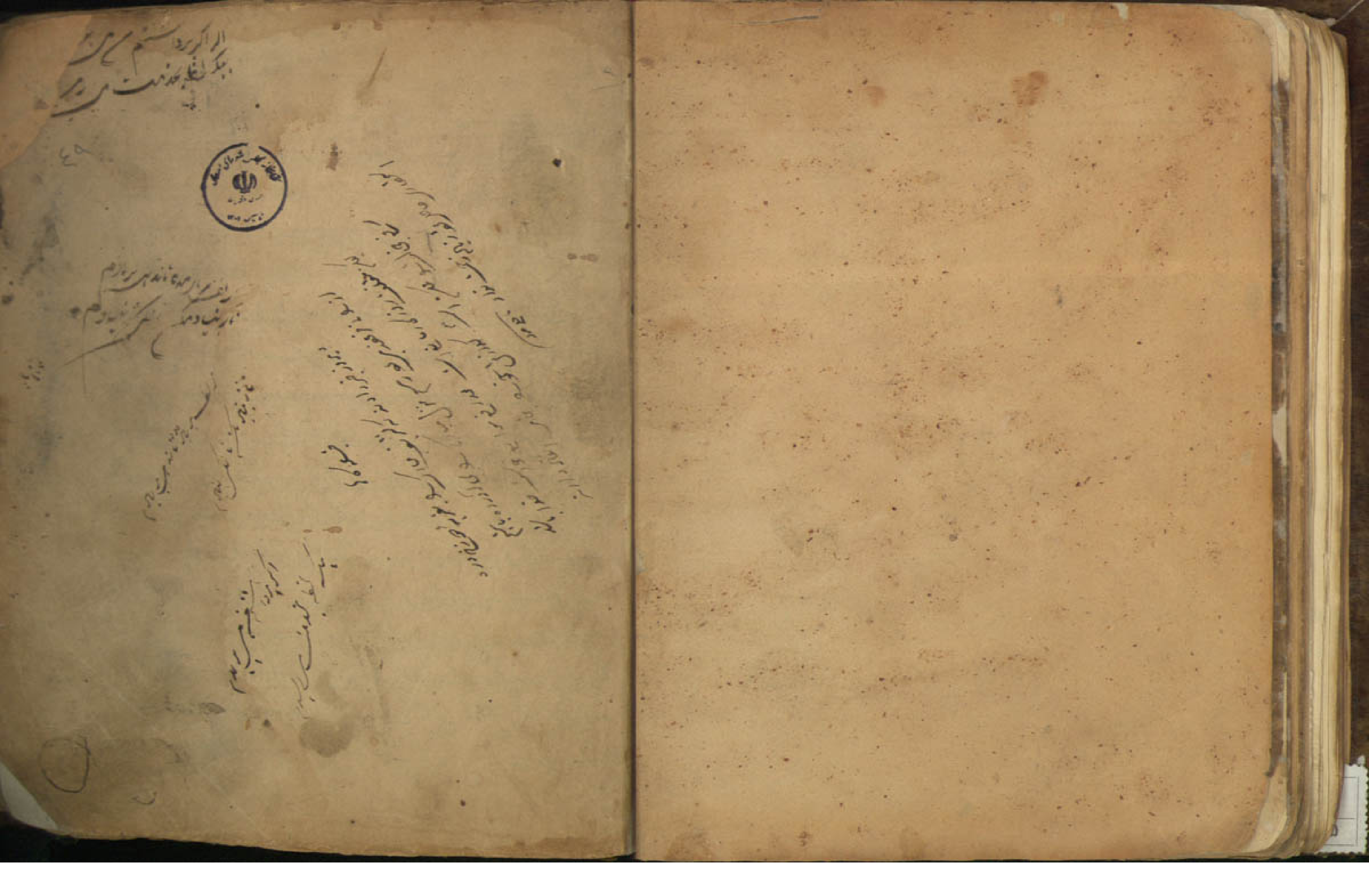
پیغمبر [illegible]

عبد المطلب [illegible]

عبد الله [illegible]

[illegible]





ایضاً مکتوب ترک نماز

هذا الکلام حضرت مآب شیخ ... شیخی بسم الله الرحمن الرحیم وسیله وسندی کاکا احمد شیخ [illegible]

ثواب نماز حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده است تارکان نماز را که نمازشان درست نیست
از ادای حقوق آن ... و رعایت قرائت آن رابدیوان حضرت باری می آورند مع به اعمال حسنات
آورده اند که ... نماز ... و حسنات او ... مقبول خواهد شد ... و ثواب اعمال و عبادات
خود شان ... و رعایت نظر نمازشان نمیکنند اگر درست باشد اعمالش را صحیح می باشد
اگر خراب بود اعمال آنها فاسد شود و برادر آن حکمت اینست که درست بود رضای خدا از صاحب نماز
حاصل شود پس برات ... اعمالش را ... و اگر سخن خدا از صاحب نماز ... می کنند مقبول
نمی شود ... فقد خاب وخسر ... اولئک هم الخاسرون این دلالت می کند خلاصه در بیت
بواسطه ... دولت آخرت ... می شود ... بان ... دنیا ... ایشان
درست ... و تامل کنید از اول دنیا تا آخر دنیا هیچ کس ... دولتی ... رسیده و ...
... کرده ... و محروم و مایوس ... زیرا ... معدوم ... است ویران
شدن خانه ... پس ویران شدن خانه این و آخرت ... اول طایفه که روز
قیامت در دیوان حضرت باری ... طایفه تارکان نماز ... که نماز درست روی

شیطان

روی شیطان سیاه کند و صدق ... او اشکند و ... مسلمان ... قلبه ... قطع ... او میکند
پس این ... شیطان ازش ... می شود ... و ... روایت ... نماز ... و ...
مسلمان ... و ... اوست ... چون این ... و ... انگشت ... کرده ... او
... خدای آن باشد که باین نوع ... دین ... مبتلا شده و ایمان ... معلوم شده بود ... کار
تارکان نماز چنان دشوار و بد شوم است که ... چون امام عمر و امام علی و عبدالله ابن عباس و عبدالله
ابن مسعود ... و چون ابوهریره و عبدالرحمن بن عوف ... معاذ بن جبل ... رضوان الله علیهم اجمعین
قائل اند بکفر تارک نماز ... و قائل اند باینکه قتل او برای حاکم حلال است و ... تابعین که اصحاب را
دیده اند گفته اند که ... شنیده ایم ... دانسته ایم که هیچکس از بقیه اصحاب مخالفت ایشان درین قول کرده
باشد مرویست از عبدالله بن شقیق رضی الله عنه ... اصحاب اجمعین گفته اند که جمیع اعمال ترک کردن
از عمل اسلام کفر ندانسته اند اما ترک نماز را کفر دانسته اند و پس ... جمیع ... علیهم الرضوان
مجتهد ... که بر پا شده اند و قیام امر دین نموده اند و تدوین و جمع این کرده اند ... اکرام
... از ... مجتهد ... مجتهد ... که جمیع ... مذکور شده
قائل به تکفیر تارک نماز ... چون امام احمد بن حنبل و امام اسحق بن راهویه و عبدالله ... و امام
یحیی و امام حکم بن عیینه و امام یعقوب ... و امام ابوداود و امام طیالسی و امام ابوبکر بن شیبه و امام ...
و غیر اینها ... و علما ... که ... داشته اند ... مسلمان
که یک نماز فرض ترک کند عمداً باینکه بگفتن مسلمان ... حتی اگر کسی را
تکفیر ... معلوم ... یقین نرسیده ... تکفیر نفس مسلمان ... کنند و قتلش حلال
گویند و امام اعظم و امام شافعی و امام مالک رضی الله عنهم گفته اند تا این ... نباشد ...

اند نزد امام شافعی علیه الرضوان قتلش برای حاکم و نایب حاکم و نزد امام اعظم علیه الرضوان باید وچوب کاری
کند تا خون از بدنش بیرون می آید و سیلان بکند و از کشتن زحمت تر است و نزد علما که قتل
بکو تارک الصلوة است قتل یک مرتد بعینها کافر حربیست **برادران** درین باب احتیاط کلی
لازم است زیرا خوب تأمل کنید همگی صحابه علیهم الرضوان که شب و روز در خدمت حضرت محمد کائنات
علیه الصلوة والسلام بوده اند بعد هم چهار امام که از عالم ترک یک نماز را کافر بگویند و شهادت امام می
کنند با وجود در قتل قائل و متفق اند چگونه تارک الصلوة بهشت آن وسه امام دل خود مطمئن بشود و دل و [illegible]
بر طرف و [illegible] مانند صاحب کتب صحیح چون شیخ نسفی ری و شیخ مسلم حدیث مَنْ تَرَكَ الصَّلٰوةَ مُتَعَمِّدًا
فَقَدْ كَفَرَ ٥ چهار امام مختلف عبارت احادیث و مضمون آن بکنند مثلا حدیث که شیخ نسفی ری روایت
کرده است این است مَنْ لَمْ يُصَلِّ فَهُوَ كَافِرٌ ٥ و از چهل حدیث زیاده است روایت کرده اند
مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ٥ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ٥ یعنی بهشتیان از دوزخیان سوال
بکنند که چه چیز شما را در دوزخ برده اند جواب میدهند که ما در دنیا نماز نکرده ایم **حدیث** است که
حضرت علیه الصلوة والسلام روزی دعا کرد فرمود خدایا مکن در میان جماعت ما قوم من هر شقی و محروم
پس اصحابه فرمود که میدانید مردی شقی و محروم کیست گفتند یا رسول الله شقی و محروم کیست بما بگو حضرت
فرمود که تارک الصلوة است **روایت** که وقتی تارک الصلوة روز قیامت از قبرهای آید و پیشانی ها
او با خط قدرت سه سطر نوشته میشود اول یَا مُضَيِّعَ حَقِّ اللهِ یعنی ای کسی که حق خدا را ضایع
داده اند و سطر دوم نوشته شده یَا مَخْصُوصًا بِغَضَبِ اللهِ یعنی ای کسی که مخصوص مستحق
بغضب خدا و سطر سیم نوشته اند كَمَا ضَيَّعْتَ فِي الدُّنْيَا حَقَّ اللهِ فَايْسِ الْيَوْمَ مِنْ
رَحْمَةِ اللهِ یعنی چنانکه در دار دنیا حق جل و علا ضایع داده نا امید و محروم شده امروز از رحمت خدا
بی بهره گردید

روایت که در دوزخ وادی است نامش لملم می گویند و آن وادی مخصوص به جای تارکان نماز است که
عقد رکن آن شتر [illegible] است و بقدر یک ماه راه و درازی وارد پر [illegible] و اگر آن وادی اندازند اول مار
باو زند زهرش در بدن او اگر دیده آماس بکند پس وی که بعد هشت سال یک پس از یک جا الا قتل مار آن
وادی باو میزند تمام شدن جای گزیدن مار اول که هفت سال [illegible] تلف میدهد و می شود و زیر آن مار ها
که در مدة هشت سال مذکور باو زنند چنان آماس بکند سرش چون کوهی و مفاصل اعضایش چون کوهی وقتی
که مجتمع شد بار کالاول حسب خوب درست میشود و باز نوبه مار [illegible] گزشته که مدة هشت سال اتمام شد حرارت
معذب میکرد و بکند [illegible] آخر مار ها پس اگر باشم ترک نماز به عاقبت مبتلا شوم [illegible] الابد درین عذاب باین دستور میماند
و اگر توبه کند به وقت خاتمه گرفتار نمی شود و مسلمات باید چیزی در دیر اما از هفت هزار سال زیاده تر عذاب
نمی شود و بعد [illegible] سمات چنانچه بحث این وادی باین تفصیل حدیث تصریح می کند اما حدیث
امام غزالی رحمة الله علیه اسباب سلب ایمان ذکر فرموده یکی از آنها ترک نماز گفته و فقیه ابو اللیث
رحمة الله مثل امام شافعی اگر چه تارک نماز کافر نکرده و قاتل است [illegible] در خطر سلب ایمان می باشد با تحقیق
[illegible] ولقتل میشود و بعضی از تارکان نماز مسلوب الایمان می گردد و بعضی بواسطه [illegible] میت
می باید **روایت** که زنی بخدمت موسی علیه الصلوة والسلام آمد گفت یا موسی گناهی عظیم داشتم تو
توبه کرده ام و منت [illegible] برایم کرده حضرت باری جل جلاله عفو فرماید موسی علیه السلام فرمود پرسید که گناه
تو چیست گفت زنا کرده ام و شکم از زنا پیدا شده او را قتل کرده ام موسی فرمود برو ای فاحشه بر آتش
غضب خدا از آسمان بیاید ما را بسوزاند آن زن مذکور دل شکسته و گریه بیرون رفت در آن وقت حضرت باری
جل جلاله جبرئیل را فرستاد و سلام به موسی رسانید و از طرف خدا [illegible] توبیخ و زجر موسی کرد که چرا آن زن تائبه
رد کرده مگر از آن بدتر کسی ندیده موسی بوجه تعجب گفت کیست از آن بدتر غیر زنا کسی بکند و ولد زنا بر اید و قتلش از کدام

توبه [illegible]

تسبیح [illegible] جبرئیل گفت [illegible] بدتر از آن کس است که یک نماز جماعت ترک کند برادران من کسی عاقل باشد

شما باین نمی‌شود که نزد خدای خود این قدر پلید و مبغوض تر باشد نقل است که امام عمر رضی الله عنه وقتی

که از ابو لؤلؤه مجوسی مطعون شد خون از زخمش روان بود [illegible] کرد نماز فرض گشت حاضران مجلس

عرض نمودند یا امیر المؤمنین با این حال خون چه طور نماز می‌گذاری امام عمر جواب ایشان فرمود

که آگاه باشید که هیچ نصیب در اسلام نباشد کسی را که نماز را ضایع بکند امام عمر نماز کرد و زخمش همچنان روان بود

برادران نماز چنان شدت است که حتی تاخیر آن از اوقات خودشان کبیره است

و حبط اعمال [illegible] شده و آیت که در تهدید از تاخیرش وارد و نازل شده این است قال الله تعالی

یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک

فاولئک هم الخاسرون ۵ یعنی اموال و اولاد شما را از نماز خدا غافل نکنند چنانچه مثلا

نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح [illegible] از اوقات خودشان نماز نکنند که این

کار ها عادت خودشان کرده اند و در تجارت [illegible] مانع [illegible] می‌شوند مذکور که مردود

اعمال [illegible] ارکان نماز مقبول نخواهد شد باین آیه بالا استدلال می‌کرده و هم این آیت از تهدید تاخیر

نماز وارد شده است قال الله تعالی فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة

واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا الآیات ۵ زیرا مقصود از اضاعت نماز

تاخیرش از اوقات است [illegible] این کار [illegible] و توبه نکرده حضرت حق تعالی

وعید ایشان فرموده وادی که [illegible] چند حدیث درشت عذاب آن وادی مروی شده است نقل است

که مردی [illegible] از طرف حضرت باری [illegible] صد [illegible] پس آن مرد

[illegible] و عبادت کرده اند و [illegible] این نوع [illegible]

از جمله

از جمله‌های که احوال او [illegible] بعضی تحقیق نموده اند که [illegible]

[illegible] و فرش [illegible] از جمله [illegible] رسیده [illegible]

[illegible] که یک نماز [illegible] رسیده قال الله تعالی فویل

للمصلین الذین هم عن صلاتهم حضرت [illegible] علیه الصلوة والسلام [illegible] این

آیه چنان فرموده که [illegible] که نماز خدا را از اوقات تاخیر [illegible] برای ایشان است و بعضی [illegible]

[illegible] اگر چه [illegible] از شدت گرمی و حرارت [illegible]

[illegible] که هر کس محافظ خود باشد یعنی نماز را از اوقات تاخیر نه نماید و شروط و ارکان [illegible] و خشوع

در قیامت نماز برای آن کس نور و برهان و نجات می‌باشد و اگر [illegible] برهان [illegible] و نجات [illegible]

[illegible] و بال این خلف می‌باشد [illegible] از نماز غافل شده [illegible]

و اگر بسبب مشغول کار خود [illegible] از نماز غافل شده بود [illegible] است [illegible]

بوده و غافل از نماز خدا شده [illegible] و اگر بسبب تجارت از نماز خدا غافل شده [illegible]

خلف است که [illegible] رسول الله [illegible]

من تشبه بقوم فهو منهم آن نماز خدا [illegible] صورت [illegible] آن [illegible] صفت که

مذکور شده [illegible] حضرت علیه الصلوة والسلام

بجمیع صحابه [illegible] رسول [illegible]

[illegible] رسیده [illegible] سنگ عظیم [illegible]

سنگ [illegible] آن مرد [illegible] از [illegible] آن سنگ [illegible]

[illegible] آن سنگ را [illegible] آن مرد [illegible] عذاب [illegible]

کشند که این مردان از فعل نماز سبکسران بوده و نماز را از اوقات خود شان بیرون کرده **روایت** کرده که هر کس تا
در فعل نماز سستی و تهاونی کند به پانزده نوع گرفتار می شود پنج در دنیا و سه در وقت مرگ ایشان و سه در قبر و سه
در حشر و اما پنج که در دنیا برکت از عمر ایشان نمی باشد و سیمای صلحا از روی ایشان محو میشود و هر عمل و احسان
و عبادات که کراما الکاتبین برای ایشان می نویسند ثواب نمی شوند و هر دعای که کنند رفع نمی شود و مقبول
نگردد و نصیب ایشان از دعای صالحان نمی باشد و در وقت موت بذلت و گرسنگی میرند و تشنگی ایشان
بمرتبه می باشد که اگر همه آب دنیا بدهن ایشان بکنند سیراب نمیشود و قبر چنان تنگ می شود که
استخوانهای جوانب ایشان بیک دیگر مختلط میکردد و قبر ایشان پر از آتش می شود بر جمرات می نشینند
آتش سوختن ایشان شب و روز جانب جانب میکردد و یک افعی از افعیان دوزخ نامش شجاع اقرع آید
بر سر هر یکی از و مسلط میشود و چشم او از نار و ناخن آن از آهن … دارد برابر ناخون یک روز راه سخن
با آن میت مردمان تارک نماز میکند و می گوید منم شجاع اقرع و آواز من مثل رعد بسیار است و میگوید خدا
مرا مامور کرده که ترا بزنم بر سر تضییع ادای نماز صبح تا بعد از طلوع شمس و بتو بزنم بر تضییع ادای ظهر تا
عصر و بتو بزنم تا عصر و بتو بزنم بر تضییع ادای عصر تا مغرب و بتو بزنم بر سر تضییع ادای نماز مغرب
تا عشا و بتو بزنم بر سر تضییع ادای عشا تا طلوع فجر هر باری بزند … زراع … بزمین
فرو میرود بهمین نوع در قبر معذب میشود تا روز قیامت و در موقف حشر قیامت معاقبه ایشان
می شود شدید و غضب خدا دخول نار است **روایت** که روزی حضرت رسول الله صلعم
در مجلس صحابیان یک زن نوحه کنان آمد که یا رسول الله دخیل که مرا جرم نوحه بسیار است گناه عظیم
دارم شاید حضرت شفاعت من را بیامرزد حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود گناهی تو چیست
جواب گفت یا حضرت شوهرم بجای رفته و فرستاده نفس تقاضای من داده زنا
کردم

کردم حضرت امر فرمود آن زن را … و جبرئیل علیه السلام مژده قبول گردان
توبه زن را آورد و حضرت علیه الصلوة والسلام آن مژده را بصحابه رسانیدند پس حضرت فرمود که
که زن نوحه کنان آمد ترسیدم صحابه عرض کردند که چه خوف کرده بود یا رسول الله فرمود چنان دانستیم ای مسکینه
نماز عصرش فوت شده و قربانش این است **برادران** خوب تامل کنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم
خوف از زنا و رجم و نوحه نمود و خوف داشتم که در حق ظن فوت نماز فرمود خوف پیدا کرده ام **نقل** است
که کسی طفل داشت و مرد دفنش کرد پس از چند شب در خواب دید بچه خود را که موی ریشش سفید گشته از بچه پرسید
فرزند من چرا موی سرت سفید گشته گفت نه من بلکه هر چند اطفال در این گورستان شده اند موی سر همه
سفید گشته از وی پرسید چرا جواب داد که پدر من زنده و بمروت و با رحم ترحم جا نکردند یک مرد تارک نماز
و یک مرد شراب خوار بمیان مقبره ما دفن کردند از دور ما دفن نکردند ناگاه از دوزخ انواع عذاب شراره
دوزخ باد آن … مصیبت بقرآن و نوا آمد فریاد و فریاد پیدا شد موی سر ما از خوف و هیبت سفید شد و این مقبره
حتی این عذاب بار ایشان کما هم اجمعین … کردیدند **برادران** من اگر انصاف و ترحم
این گورستان خود شان دارند تارکان نماز از دور گورستان خود شان دفن کنید **نقل** است
که یکی از سلف صالحین خواهر خود را از مقبره دفن کرده و کیسه زر در میان قبر خواهرش افتاده
بود نداشته بود پس قبر را نبش کرده تا آن کیسه لحد رسیده و دید که قبرش پر از آتش است
بر قبرش گریه و زاری کرد نزد مادرش رفت پرسید که ای مادر من خواهرم در دنیا چه فعل قبیح داشت تا بدین
عذاب مبتلا گشته جواب گفت که در فعل نماز سست بوده نماز را در وقت خود شان نمی
کرد **برادران** من این قصه … حال تارکان نماز بچه طور رسیده که چه شد چه ستم نکند
روایت که روز حشر جبرئیل بوصافت … در حوض … خلق …

و بعد از مشرق و مغرب و طولش بین زمین و آسمان از وی پرسید که یکی ببرد گفت میگوید بعد صاحب رسول
میگفت که چرا جواب بدهد که جزای عذاب پنج طایفه یکی از و تارکان نماز و اگر گروه برادران کسی تا نماز
این همه انواع عذاب شدید بگردن او میآید و ثواب نماز از صدقات حج و جهاد و ثواب عظیم کرا خود
و جهاد بیرون است از دست و بیرون و مردی قول این را دوخت رسیکنند و السلام علی من تبع الهدی و صلی الله علیه
وسلم و علی آله اجمعین امید است که اگر چه ام کی قبول کنند مژده برایم فوز شد امید است هر کس این
نصیحت بجوید مضمون آیه و احادیث بنویسد جهت مسلمانان و بار خواندن دریغ نفرمایند باعث نجات دارین او
بخیر خواهد شد تمام شد ترک نماز است عاقبت آن است کاتب بدعای خیر یاد فرموده باشند

مکتوب — بسم الله الرحمن الرحیم — دویم در بیستین باب الله

امر معروف و نهی از منکر است

برادران دینی خویش شیخ و ملا و مدیر را اسلام رسم معلوم خاطر شما بوده باشد که حضرت باری جل جلاله
دنیا را جهت دین خلق و پیدا کرده است که معلوم است که بقای دین با امر معروف و نهی منکر است لهذا
بخدمت شما معمول است که هر کاغذی بخدمت نوشتم خلق را جمع کرده و کاغذ را بخوانند و
له الحمد والمنة اگرچه شما هم میدانند اما کاغذ فرود دل که تأثیر و از خدمت شما شنیده باشد تأثیر زیاد
زیاده تر دارد و اگر کاغذ نخوانند ان شاء الله تعالی ثواب عظیم شما برسد و اگر نخوانند گناه عظیم است
زیرا چند آیات و حدیث درین باب نازل شده و روایت برده من جمله قوله تعالی وَتَعَاوَنُوا
عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى یعنی امداد یکدیگر کنید و مدد بدهید بر برّی فعلها نیک و طاعت و تقوی
و معلوم امر معروف و نهی منکر از انواع معاونه است وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
یعنی

یعنی امداد یکدیگر مدهید بر بدی گناهان و اگر امداد درین باب بدهید وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
یعنی عقابش در حق کسی که امداد بر بدی گناهان بدهند سخت است من جمله بر بدکاران و صاحب جوران اگر کسی
نهی منکر کنند از اشد و اقوی وجوه معاونه در ارتکاب گناهان است همه ما مول این وعید شده اند و در قرآن
مجید که مدح است محمد بخیر الامم فرموده تعلیق آن خیریت با امر معروف و نهی منکر گردان کرده قال الله تعالی
كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ یعنی — اخرج
اگر امر معروف و نهی از منکر نکنند خیریت برای آنان که می کنند نمی ماند والله اعلم حدیث است هر کس از اهل
صبح شود و اهتمامش بکار مسلمانان نباشد آنکس از مسلمانان نیست هم حدیث که هر که از قوم بیست باشد
در هیچ کاری ناشایسته ترک نصیحت او نکند و اگر ترک کرد روز برادر او بیا ورده در روایت که هر کسی امر جهاد
صاحب کاره ناشایسته را برسی ندو آزار و درد حضرت باری جل جلاله دل آن کس را [illegible] کند و ممنوع
کرده و در روایت که جهاد سه نوع است جهاد بدست جهاد بزبان و جهاد بدل کسی این را [illegible] نصیب او نشده [illegible] برادر
میشود یعنی کسی طاقت جهاد بدست و یا بمی رد با کافران و یا بتغیر منکر داشته و نکرد و یا طاقت جهاد بزبان
با امر معروف و نهی منکر داشت و نکرد و یا طاقت جهاد بدل بجویکه منکرات را منکرات داند و بد داند
و هر کس این سه جهاد طاقت نکرد و با نصیب شد دل مثل ظرف که سه دار میشود و هر چه در او باشد تمام
ریخته میشود و تدریج تدریج قدر ایمان او بیرون می آید أَعَاذَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ از این وعید و تهدید شدید
در روایت که آنکس همیشه در خیر میباشد تا کسی یکرنگ نباشد آن وقت که یک رنگ شوند وقتی
هلاک است یعنی بعض امر با نهی منکر و امر معروف بعضی را کنند در خیر اند و اگر امر و نهی نکنند همه
سزای هلاک است و میشوند و امام غزالی علیه الرحمة در تفسیر آیه وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ

بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر الآية [illegible]

که این آیه چنان مفهوم میشود که اگر کسی ترک امر معروف نهی منکر کند از جمله مومنین بیرون خواهد شد [illegible]

و در تفسیر آیه لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی بن مریم

ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس

ما کانوا یفعلون الآیه چنان معلوم میشود و میشوم ترک نهی از منکرات حضرت باری [illegible]

[illegible] بدل ترکیب [illegible] نهاده و با [illegible] مستحق لعن شده اند از عایشه رضی الله عنها روایت شده که روزی حضرت

رسول الله صلی الله علیه وسلم بحجره شریف آمد از حالش چنان ادراک نمودم که امر عظیم در دل آورده [illegible]

و دست نماز گرفته و سخن با هیچ کسی نکرده و بمسجد شریف رفت بعد از تحیت المسجد نشست [illegible]

و بر سر منبر رفت حمد و ثنای خدا بر آورده پس فرمود ایها الناس بدرستی که خدا شما را فرموده که امر معروف و نهی

از منکر پیش از این وقتی که از شما دعا را قبول نکنم و مطلوب خود را از من طلب کنند و شما عطا نفرمایم و پیش از منکر [illegible]

از من طلب کنند نصرت شما را ندهم و در روایت پیش از این طلب عفو کنند شما را عفو نکنم [illegible]

[illegible] در این قول زیاد نگفت و این قول را تکرار می کرد تا از منبر پایین آمد و از این حدیث چنان مفهوم

میشود که از ترک نهی منکر و امر معروف حضرت باری دعا را قبول و مطالب و نصرت عطا نمی فرماید و مشوم ترک

نهی منکر و امر معروف نکنند استغفار [illegible] که طلب مغفرت قبول نمیکند و نمی فرماید این خطر عظیم که از ترک

نهی منکر و امر معروف نتیجه میشود و نهایت برای مسلمانان ضرر است مروی است که هر چیز می بگوید و خلق همه ان

قول کنند تا روز قیامت نیز ثواب کسانی که عمل بآن قول می کنند و کرده اند برای او نوشته [illegible]

میشود و حتی نهایت رسید حضرت باری جل جلاله و تعالی شانه یعنی [illegible]

جمیع ثواب عاملان میشود و جزای او تمام نمیشود بلکه حضرت باری در قیامت جزای او ثواب [illegible]

از

از خواهی [illegible] قوم میکند برادران [illegible] که امر معروف نهی از منکر چه دولت است [illegible] دولت

به نهایت رسد مرویست که کسانی که امر معروف و نهی از منکر میکنند خلیفه خدا اند در زمین و خلیفه رسول او اند مرویست

که اعمال امت من از نماز و روزه به بهشت برند و لیکن [illegible] نفس و سلامتی بسبب النصیحت [illegible] مرویست که

که حضرت [illegible] [illegible] بعضی از قرآن بیرون می آید صورتشان

بصورت بوزینه [illegible] سبب آنکه مداهنه کرده اند منع کردن [illegible] شده اند [illegible] نهی کرده [illegible]

مرویست قومی در آن قوم معاصی و منکرات معمول شود و ان کسی که [illegible] معاصی [illegible] نهی کند از آن [illegible]

الا اخذ الله بعذاب هم لعموم آن قوم میرسد و آیه واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا

منکم خاصة واعلموا ان الله شدید العقاب دلالت بر آن میکند مرویست که

اگر قوم یک نفر مرتکب [illegible] و ان قوم تغییر منکر بر آن نفر نکنند تحقیق شخص ان قوم معاقب میشود [illegible]

[illegible] برادران اگر برکت وجود [illegible] علیه الصلوة

والسلام و تحیه رفع معاقبه امت [illegible] از مسخ [illegible] و غیر ذلک قبلا شده اند اما معاقبه امت رسول

چنان است رفع برکات از وقت و تنگ معیشت [illegible] و وقت بی شوم که دیده شد

معاقبه ترک شده است والسلام علیکم [illegible] الکتاب [illegible] اصعف [illegible]

الآیات الاحادیث جز البرکات علیه و علی آله و

واصحبه افضل الصلوة والتسلیمات والسلام

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته [illegible]

از آیات و احادیث [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

السلام

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

نقل است که وفات آنحضرت را چنانکه رسید عزرائیل علیه السلام در حجره بدر آمد با جازت در خدمت نبی مختار رفت گفت
السلام علیک یا ایها النبی بدرستی حق تعالی ترا سلام میرساند و امر فرموده که قبض روح پاک تو کنم برضای تو آن سرور انبیا فرمود که ای
عزرائیل صبر کن تا برادرم جبرئیل علیه السلام تشریف بیاورد در آن وقت حاضر شد و جبرئیل رسید از نزد پادشاه عالم برای
تحفه او را خواجه عالم فرمود که ای اخی در چنین وقت مرا تنها گذاشته گفت یا رسول الله من مشغول بودم حالات
آورده ام که خوب و مرغوب است حضرت فرمود که آن کدام است گفت ان النیران قد خمدت بدرستی که
آتش دوزخ خموش شده و الجنان قد زخرفت و بهشت مزین شد را بیاراستند و
الملائکة قد صفت و فرشتگان صف کشیدند لقدوم روحک از برای رسیدن روح مطهر و طیب
تو حضرت فرمود که این بشارت تنها بس نیست لیکن مرا مژده که چشم من روشن گردد و دل من خرم شود جبرئیل گفت بهشت
حرام است بر جمیع امتان دیگر پیغمبران تا زمانی که تو و امتان تو با آنجا نروند حضرت فرمود که مژده این ای اخی بر
من زیادتر بیان جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله سوگند که فردا قیامت و عرصه گاه است اول کسی
که کرامت بعرق بهوان نهند تو باشی حضرت گفت یا اخی مژده من زیاده گردد از دل ملال از دلم امت باشد و رنگ
انفعال از دلم برد او جبرئیل گفت ای مصطفی این چه بیان کن که دل چیست [illegible]
از دلت برخیزد او گفت یا اخی همیشه غم اندوه و اندیشه برای امت بود [illegible]
خارج شود در آن نگاه متوجه بارگاه احدیت شد از حق جواب آورد که یا محمد صلی الله علیه وسلم حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که
هر یکی از امت تو اگر تمام عمر عصیان کرده باشند پیش از مرگ یکسال توبه کنند و بدل ایمان شوند
بیامرزم حضرت فرمود که یکسال بعید است باز جبرئیل علیه السلام متوجه بارگاه الهی شد جواب آورد که هر که پیش از
مرگ یکماه توبه او را بیامرزم باز حضرت فرمود که یکماه بعید است باز جبرئیل علیه السلام رفت جواب آورد که هر که از
مرگ

مرگ یک هفته توبه کند او را بیامرزم باز خواجه عالم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که هفته دور است باز جبرئیل علیه السلام
برفت و جواب آورد که هر که پیش از یک روز توبه کند او را بیامرزم حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت
آن یک روز نیز دور است باز دور است ایضا جبرئیل علیه السلام رفت و جواب آورد که هر که پیش از مرگ یک ساعت
توبه کند او را بیامرزم باز حضرت فرمود که یا اخی [illegible] یک ساعت هم دور است زیرا که امتان من ضعیف است باز
حضرت جبرئیل علیه السلام متوجه بارگاه احدیت شد و جواب را چنین آورد که خدا را یقرئک السلام
یقول ان کانت السنة کثیرة و الشهر کثیر و الجمعة کثیر و الساعة فمن عصانا
فی جمیع عمره و بلغ روحه الی الحلقوم لا یمکن ان یجری علی لسانه التوبة فقد مع
عناه و ندم قلبه غفرت و لا ابالی فان لم یندم جعلتک شفیعا له یوم القیامة
یعنی جبرئیل علیه السلام که خدای تعالی ترا سلام میرساند و میگوید که اگر سال یا ماه و روز و هفته و ساعت بسیار است پس
هر که ایشان تمام عمر عصیان کرده باشند و روح بحلق رسیده نتواند توبه کند که بزبان او نتواند دل پشیمان باشد در روز قیامت
او را شفاعت تو بیامرزم پس حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود یا اخی تحقیق خدای تعالی بیامرزند دو دم
که رحمت مرا زوده کند اول آنکه منشور شفاعت امت در کف من شد دوم آنکه امت مرا از عذاب نگاه
بقیامت [illegible]
که اگر ایشان [illegible] [illegible]
ایشان بدی [illegible] باز جبرئیل علیه السلام متوجه بارگاه احدیت شد و برسته جواب آورد که حق سبحانه
و تعالی قبول کرد و حاجت ترا بر آورد بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که لا انا طاب قلبی
یعنی این زمان آرام شد پس گفت عزرائیل بیا و کار خود را بکن که آخرین کلمه که زبان مبارک آنحضرت گذشت
این بود که یوصیکم الی الصلوة و ما ملکت ایمانکم یعنی وصیت میکنم شما [illegible]

و رعایت نمودن و حق بندگان از حد رفته و دلهای ایشان که بر ایشان حیف نکنید چنین سخن بگفت خاموش شد و این

مناجات از مولانای سید معین است ۞ سخن یک مرد خسته الهی ۞ که با شهنده و چه خسته الهی ۞ الهی جرم ما از حد گذشت ۞

بدو نسبت الهی ۞ الهی جام کام استغفار ۞ عطا کن به بندگانت الهی ۞ الهی هر که اگر ای خبر از العفو بشکن بپایانت الهی ۞

چه گر پایان ندارد رحمت الهی ۞ رسانش بانگ رحمت الهی ۞ کرم با تو چه حاجت است ۞ ز بهر خوش چشمانت الهی ۞ تا الطف العیوب [illegible] الهی

الهی [illegible] نکند ار ۞ الهی در [illegible] ۞ بده شان کام بحاجات الهی ۞ معینی بخش بنده بنده و [illegible]

در آورده اند ایشان به بهشت و در سوره زبور در حضرت پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلم حق سبحانه و تعالی چنین فرموده است

که انا للعبد ارحم من اخیه و من ابویه فاطلبنی تجدنی یعنی من آنکه خداوندم بر بنده خود مهربانم

از برادر و پدر و مادر مهربان ترم پس طلب مرا تا بیابید مرا [illegible] از معانی است در شرح این حدیث آورده که حق سبحانه و تعالی

[illegible] بر بندگان مهربان ترم از پدر و مادر ایشان بر ایشان زیرا که مادر و پدر فرزندان را از آتش نگاه نتوان داشت و تعالی

گفته اند که رحمت الهی از آتش آن چنان نگاه دارد که شفقت اکرم الاکرمین با بندگان خود

بیشتر است و چهل هزار سال گل آدم را بدست قدرت خود سرشت و قادر بندگان او را بهشت [illegible] تا ابدا

بندهایکار ما در پیش دارد که شرح آن در این مختصر نمی گنجد آری کرم آفریده کار حق جل و علا و حق بندگان بسیار است

ضعیف و حقیر این امت است آورده اند که چون حق تعالی را قلم بیافرید لوح فرمود [illegible] تا روز قیامت خلق را

بنام [illegible] خلق خواهد بود بنویس تا بدان محل رسید که آدم خواهم آفرید و او را خواهم فرمود که گندم را نخورد و او خواهد خورد

و او را از بهشت بیرون خواهم کرد و فلان امت را چنین خواهم کرد چون نوبت امت محمد صلی الله علیه و سلم رسید

در قلم چنین حکم کرده وقف کرد همان مقدار گناه که جمیع امتان پیش کنند این امت آن مقدار گناه کنند قلم از

حیرت بایستاده گفت این امت بر معصیت دلیرانند کدام عذاب فرمای جواب آمد که بنویس که امت

مذنبة ورب غفور ای برادر روی بانصاف کن که حق سبحانه و تعالی با این همه بیباکی با تو چنین کند

و تو

و تو بابه اجتماع در حضور روی مرگ بعینه سوی آسمان برده [illegible] موسی

علیه السلام گفت یا رب آمده ام تا قبض روح موسی علیه السلام گفت قبض روح تو آمده ام از کدام

راه جان من برایم گفت از راه دهن با خدای تعالی سخن گفته ام فرمود از راه گوش موسی علیه السلام گفت

بدین گوش کلام شنیده ام گفت از راه چشم موسی علیه السلام گفت بدین هر چشم نور تجلی دیده

کرده ام گفت از راه پا خون موسی علیه السلام گفت بدین پای بطور سینا رفته ام عزرائیل گفت خداوند

هر کلیم [illegible] آورده اند تا موسی نکرد و دست نمیداری که بجوار رحمت من آئی موسی علیه السلام گفت

خداوندا مطلب من بر آنست که رحمت تو واصل شوم لیکن در آرزو بودم که یک باری دیگر در [illegible]

بدو تو مناجات کنم و خدای تو بشنوم دیگر اینکه فرزندان چند دارم دل در اندیشه ایشان است ندا آمد که

ای موسی عصا بر زمین بزن چنان کرد زمین شکافته شد و سنگ سیاهی پدید آمد باز امر الهی شد که عصا بر سنگ

بزن چنان کرده سنگ شکافت کرمی از آن سنگ برون آمد و برگ سبزی در دهن داشت

و باد از فصیح این [illegible] سبحان من یرانی و یسمع کلامی

و یعرف مقامی و یرزقنی و لا ینسانی

یعنی پاک و منزه است خداوندی که مرا می بیند

و آواز مرا میشنود و منزل مقام مرا میداند

و روزی مرا میرساند و مرا فراموش نمیکند

پس ندا آمد که یا موسی کرمی را

در قعر [illegible] فراموش نکنم

فرزندان ترا [illegible]

و موسی علیه السلام [illegible] حضرت موسی علیه السلام [illegible]

تمام شد کتاب [illegible]

باذن الله تعالی

در روزه رمضان

مکتوب چهارم بسم الله الرحمن الرحیم از کلام کمال الشیخ

الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله و بعد بودن برادران خود سلام که موجب سلامتی ایمان و جان
و فرزندان باشد میرسانم پس اگرچه همه عالم بکار نیک و بد است اما شنیدن موعظه از غیر تاثیر در دل مسلمانان
زیاده تر است بر آن زیاده تر دارد رغبت میشود لهذا در باب فضایل ماه رمضان و کفایت قبل آن نقد
کسی بیدان عریضه احادیث را عرض برادران خود خواهم کرد حدیث شریف آگاه نمودن از تحفه
[illegible] از جمله صدقات حساب فرموده مقصود از این عریضه آن است که انشاء الله تعالی برادران تمامی
کوشش نمایند که قبل ماه رمضان میکنند و کرده اند چه قدر که بحر رون آنها رسیده است و چه قدر از ثواب
و احسان مغبون و محروم شده اند میشوند برادران بدانید که از طرف حضرت باری جل جلاله بر سر
هر مسلمان در اول بلوغش دو ملک بر دوش بر سر اعمالش موکل میشود یکی بر دوش راست یکی بر دوش چپ
جناب حق تعالی امر میفرماید که بر وقت این عبد من عمل نیک بر احسان و عبادت کرد چه فعل و چه قولی
برای آن عبد من آنرا بنویسید اگرچه نیت را بفعل نرسانیده باشد تا یک هفت صد آن فعل
عبادت برای او در نامه اعمالش بنویسید حتی اگر نیت نکند شما هرچه سوال او قیمت بیچ و هزار کیسه شنید
[illegible] تحقیق کند باید بیان ملک برائی آن بیچ و هزار کیسه بنویسید اگر بفعل صادر نشود نقل است
از عابدی از بنی اسرائیل [illegible] که درگرو در آن قوم که در زمان آن قحطی بود در دل خود نیت کرد که
کاش این [illegible] هر آرد میبود و فقرا را [illegible] میدادم حضرت باری جل جلاله بیکی از انبیای
اسرائیل فرمود که فلان مرد را بگو بیا که حضرت باری ثواب آن قدر [illegible] میداد برای تو
دادا ملک [illegible] برادران
[illegible] فضل و رحمت حق تعالی در [illegible] خود [illegible] مرتبه رسیده [illegible]

اما مسلمانان هر یک روز و فرض را که قضا کرده آن ملک بیان ثواب را تمامی بنویسد عرض جناب حق شانه میکند
که بنویسیم آن حضرت حق جل جلاله میفرماید که بنویسید فلان روزه رمضان کرده که روزه از من است من خود جزا
او در قیامت میدهم [illegible] برادران تامل کنید که ثواب روزه
رمضان آن قدر بی پایان است که ملک نتواند ثواب آنرا ضبط آرد و بنویسد حدیث قدسی است همه عمل بنی آدم
کفارت است مگر روزه زیرا که درستی روزه برای من است و من خود جزای بنی آدم میدهم بروز قیامت یعنی روز
قیامت کسانی که حقوق بر صاحب روزه دارند از حسنات او بغیر روزه حقوق خود شان اخذ می کنند و جناب [illegible]
برای صاحب روزه [illegible] حضرت باری جل شانه از ثواب روزه صاحبان حق را [illegible] رضامندی
و ثواب روزه برای صاحب روزه ذخیره میشود و ثواب روزه آن مرد که هیچ [illegible]
حدیث میرسد [illegible] لقاء [illegible] حضرت حق جل شانه یعنی چونکه در آن وقت که انسان از همه اوقات
خوف [illegible] وقت [illegible] محتاج [illegible] زیرا اهل حقوق همه حسنات او را [illegible]
و ثواب عظیم روزه که ذکر شده میشود حضرت ارحم الراحمین برای او ذخیره فرموده [illegible]
حقوق آن ثواب را نگیرد آن صایم فرحناک میشود البته این فرح [illegible] فرح و مسرت اول تفاوت [illegible]
زمین و آسمان دارد روایت که ثواب یک روزه سنت آنست که اگر حضرت رب الکریم بر [illegible]
صایم یک روزه سنت کرم کند [illegible] در قیامت ثواب جزای آن یک روزه سنت از
خزاین [illegible] اتمام [illegible] بحدیث چنان است که روزه رمضان [illegible] روزه سنت [illegible]
[illegible] هفتاد بار [illegible] صایم یک روزه [illegible]
[illegible] ثوابش در قیامت [illegible]
[illegible] روایت که روزه [illegible]

یعنی از قومی در حشر شراره دوزخ بر سر اهل محشر میاید و بعضی از اهل محشر میگوید دوزخ خبر باشید و هم از بعضی بوی تعفن
محشر پر شده و ستورهای آتشین امد طلب موقف داده اند صایم پس این نوع شراره آتش میشود و یا مراد این است
که صایم بهمین صوم از کناهان دور میشود والله اعلم مرویست که حضرت خدا عز و جل جلاله بموسی فرمود یا موسی عطا
کرده ام با امت محمد دو نور و ظلمت شب را بآن دو نور دو ظلمت موسی گفت یا رب آن دو نور چه چیز است خدا عز و جل
فرمود نور رمضان و نور قرآن موسی گفت آن دو ظلمت چیست خدا فرمود ظلمت قبر و ظلمت قیامت هر که روز ماه رمضان میکیرد
روزه میگوید خدایا من از منع کرده ام طعام و شراب و لذت و چیزی که مشتهای نفس بود مرویست که ملایکه در
در روز رمضان استغفار میکنند برای امت رسول الله تا وقت افطار روایت که در دریا تا وقت افطار
و استغفار برای ماهیان امت محمد میکنند مرویست که رمضان تا رمضان کفارت کناهان است که
در میان هر دو رمضان واقع میشود بشرط اجتناب صایم از کبایر کند روایت شده که روزی حضرت
عَلَيْهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ اَظَلَّكُمْ شَهْرُكُمْ یعنی سایه ماه که خیر است بر سر شما
آمد پس فرمود نیست ماه بروز کند بر مسلمانان خیرتر باشد برای او انس و نیست ماه بروز کند که بر
منافقان از ماه رمضان و هر مومن در آن ماه استعداد قوت و صدقات و عبادت عطا میشود و منافق اتباع
غفلات و اتباع عورات مسلمانان عطا میشود برادران درین حدیث چند نکته معلوم است یکی مرور
کرده معلوم ساید را حضرت فرمود بر منافقان ابتداع غفلات از خدا و اتباع عیب مسلمانان ثانیا
ایشان معلوم هر کس که در آن ماه مبارک مرتکب کناهان شده و از خدا غافل باشد این همه فضایل
و ثواب غنیمت فوت شود زیرا حدیث آن کس منافق برده مرویست که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که بشما آمده ماه رمضان ماه برکت است حضرت فرمود شما را رحمت نزول می فرماید کناه
رحمت شما و کوشش شما در طاعت و صوم و عبادت که در آن ماه میکنید و ظاهر میشود حضرت خدا
حق

چون شما باشید زیر آوردی آن کسی که در آن محروم رحمت خدای عز و جل شود یعنی در آن ماه الله قدر رحمت
خدا تعالی و مغفرت بسیار است کسی با طاعت خدا نرمی نکند که شمول آن رحمت باعث مغفرت
بسیار است که با نهایت شود معلوم آن کسی است محروم و از اهل شقاوت خود را شناسد و شیون
و زاری بر بد احوالی خود کند مرویست که در آخر هر روز رمضان وقت افطار شش صد هزار کناهکار
امت محمد آزاد و عفو میشوند در شب آخر رمضان هر چند در جمیع ایام رمضان عفو شده اند الله قدر کناهکاران
امت رسول عفو میشود یعنی شب عید برادران من بدون عذر شرعی اگر کسی قبل رمضان نگیرد یا
او در آن ماه در طاعت خدا نباشد در رو بعصیان و طغیان نهند و هر ساعت در رنجیدن دل حضرت خالق
خود ان کوشند البته محروم این همه برکات و حسنات و آزادی و مغفرت خواهند شد روایت شده
که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر عباد بدانند رمضان چه دولت است تمنا میکردند
که ماهها سال رمضان باشد روایت شده اند که ندا میکند منادی ملک آسمان در هر شب رمضان تا طلوع
فجر ای طالب خیر خیر کن و ای طالب شر از شر آزرده کن [illegible] آیا کسی هست که طلب مغفرت
تا او را عفو کنم و آیا کسی هست که طلب توبه کند تا توبه او را قبول کنم و آیا کسی هست دعا کند دعای او را
قبول کنم و آیا کسی هست سوال بر مقاصد خود کند تا او عطا نمایم مرویست از امام علی رضی الله عنه که حضرت
برای عمر روایت نمود از ان حدیث امر باجتماع خلق برای تراویح کرد و گفت از حضرت علیه الصلوة والسلام
و شنیده ام که از جانب راست عرش موضعی هست نامش حظیرة القدس پر از نور در وی ملایکه
[illegible] خدا [illegible] عبادت میکنند و یک ساعت غافل نشوند
که اول شب رمضان داخل شد رخصت آیند برای زمین از خدا طلبند تا بجماعت
نماز کنند خدا رخصت ایشان میدهد و هر شب از رمضان بر زمین می آیند و هر کس [illegible]

بعبادت قایم میشوند پس شفق کرد امام عمر گفت که این سعادت احق ترم بنای جماعت تراویح نهاد
تا برفقای آن جماعت آن جمع عظیم ملائکه گردند پس ایشان بعبادت قایم شدند برادران شفقی
آن کس است که خود را برفیقان ملائکه کرام کنند و طالب آن سعادت شوند و تراویح بپا کنند مرویست مرد
صایم را که در رمضان مغفور است و کسی جزای از خدا طلب کرد در آن ماه طلب محروم نمیشود مرویست که
کسی افطار یک تن صایم بدهد سبب مغفرت گناهان او و آزادی او در دوزخ و برا اجر و ثواب صوم باشد
برای او و از شمه نمیشود بدانند آنکه اجرش ناقص کرده صحابه گفتند یا رسول الله کجا از ما بقدر افطار ندارند رسول الله
فرمود خدا این ثواب عطا میفرماید بکسی که افطار صایم به یک خرما و یا به یک شربت آب و یا بشیر باید چند قسمی
بقدر افطار ندارند شته باید بدهند یک خرما داشت بصایم داد آن ثواب ذکر شده باو رسد روایت شده
که رمضان اولش رحمت است و وسط مغفرت است و آخرش آزادی از دوزخ مرویست که بهشت
از این حال حرمات دیگر مزین کرده میشود و برای دخول و قدوم شهر رمضان و در اول شب رمضان از
مابین عرش بادی میوزد ازش نیزه بر سر برگهای درخت بهشت و حلقه درهای قصور رضوان وزان اوراق
آوازی که میاید که هیچ کس از آن آواز خوشتر و لذیذتر نشنیده و از آن آواز خوش حور العین بیام
قصر خود شان بیایند و میگویند آیا کسی نیست ما را از حضرت باری خواستگاری کند ای رضوان ملک
جواب او ما را میدهد و میگوید امشب اول شب رمضان است درهای از روزه داران امت محمد
علیه السلام گشوده شد و حضرت باری رضوان را طلب امر میفرماید درهای بهشت گشوده کن و با
مالک فرموده درهای جحیم از صایمان امت محمد بسته کنید و با جبرئیل بر روی زمین برید مردهٔ شیاطین
در زنجیر و غل کن پس او را بدریا انداز تا روزه داران امت حبیب من افطار نکنند مرویست که اعمال
امتهای سالفه شان حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم دادند عمرهای خود را کوتاه دید دانست عمر کوتاه
بعبادت

بعبادت آن عمر درازی که برای امت سالفه بود نمیرسد دعا کرد و بهمو مغموم شد لهذا حضرت باری جل
جلاله لیلة القدر با او کرم فرمود که از هزار ماه خیر و خوب تر است برادران حضرت باری جل شانه
ثواب امت محمدی را مضاعف کرده یا سبب شرف زمان است چون لیلة القدر و ماه رمضان
و شب روز جمعه و یا بشرف مکان است چون کعبه که یک نماز و یک روزه در آن ماه القدر برابر
که سایر امکنه میکنند معمول شده اند و یا بشرف عامل و کثرت تقوی و خوب عامل چنانکه لیلة القدر
از هزار ماه خیر است که یک ده رکعت نماز در آن شب سی هزار رکعت است در قرآن خواندن
جزء قرآن در آن ماه سی هزار جزء است و یکبار کلمه استغفر الله سی هزار است و یک کلمه تحمید تسبیح و
و تهلیل در آن ماه شب را سی هزار است در قرآن و بکلمه معلوم است کسی که موفق باشد در عبادت لیلة
القدر القدر طاعت میکند که بعمر سیصد سال عمر اشتباه سالفه القدر طاعت محکم نشود و اگر در آن شب سعی
کوشش کند و بعبادت چنین برابر بود و وجدان آن شب را العیان ار پس آن شب بشرط سه سال است
که عمر طولی است و اگر احیای آن شب بطاعت کند ذوقش از قدر حساب بیرون است پس حضرت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بآن کرم که مذکور شده مسرور گشت و اضطراب ال [illegible] شکر کردید مرویست که حضرت باری
جل شانه در شب لیلة القدر امر بجبرئیل میفرماید با گروه ملائکه با علم سبز بروی زمین بروید بام کعبه و بیاید علم سبز را
بام کعبه نشد جبرئیل دو بال بر همه را صابیان بسط و کشاده میان آن دو بال از شرق و غرب تجاوز میکنند و آن دو
بال را از بس هیچ وقت بسط نکرده و کشاده نموده پس جبرئیل ترغیب ملائکه میکند بیابان بجانبان
امت محمد پراکنده و تفرقه شوید و سلام از قایم و مقعد و ذاکران کنید و مصافحه او نماید و امین بر سر آن نماید
و دعا کنید و هر کس در آن شب جبرئیل با او مصافحه کند آن کس دلش رقیق و خوف میشود و چشمش با گریه [illegible] رقیق
که فجر طلوع کرد جبرئیل ببالا ندا میفرماید که الرحیل الرحیل میفرماید ملائکه جمع شدند و گویند [illegible] ملائکه

ملائکه جمع میشوند و از یکدیگر پرسند که حق جل جلاله چه کرد با خواص امت محمد صلی الله علیه و سلم جبرئیل را
جواب میدهند که خدا نظر رحمت با ایشان کرده و ان شب هر کرا عفو فرمود یعنی هر کس را [illegible]
جمع [illegible] و هیچ [illegible] مگر چهار طایفه یعنی نظر رحمت و عفو [illegible] نمی شود مدمن خمر و عاق
الوالدین و قاطع الرحم و آن کس که با مسلمان کینه دارد است روایت است که شب عید رمضان
[illegible] لیلة الجائزه است هر وقت که شب عید آید و طلوع فجر شد حضرت باری ملائکه را امر کرده بسلام میفرستد
و در کوچها ایستاده میشوند و آواز میکنند که همه مخلوق آن آواز میشنوند غیر از انس و جن و میگویند ای امت محمد
از خانه خود بیرون آیید بر رب کریم و عطای کثیر است که [illegible] عظیم را عفو میفرماید و وقتی که [illegible] روزه از خانه برای
عید بیرون آمدند جمع شدند حق عز و جل ملائکه میفرماید که جزای اجیر که کار کرده شود چه چیز میباشد ملائکه عرض
میکنند الهی و سیدنا جزای آن که اجرت بتمامی بستاند پس حضرت باری میفرماید که بدرستی شما را شاهد
میسازم که بدرستی من بگردانم ثواب جزای روزه [illegible] رمضان و لیلة بیداری ایشان رضای خود
و مغفرت خود را [illegible] پس حق جل و علا [illegible] نظر بجمع [illegible] روی زمین میکند و با ایشان میفرماید یا
عبادی طلب کنید [illegible] بعزت و جلال خود [illegible] طلب کنید امروز چیزی در این جمع برای آخرت الا اینکه
خواهم داد یعنی [illegible] طلب برای دنیا الا [illegible] برای شما یعنی اگر [illegible] عطا میکنم و الا
اگر نمیدهم [illegible] بعزت و جلال خود [illegible] عثرات [illegible] شما [illegible] مراقب من باشند و بعزت و جلال خود
شما را ذلیل و با افتضاح نمیکنم [illegible] اصحاب خود برگردید بخانه خود [illegible] مغفور [illegible] کرده اند پس [illegible]
کرم و لطف که در وقت افطار از ماه رمضان خدا [illegible] عطا کرم میفرماید و بروز عید [illegible] ملائکه [illegible]
[illegible] برادران اگر در رمضان بواسطه جهل [illegible] مبطلات [illegible] باطل است ثواب روزه
از [illegible] مبطلات ثواب [illegible] غیبت و دروغ گفتن و بهتان [illegible]

الشرع

[illegible] از مبطلات ثواب رمضان [illegible] از آنها مرتکب نباشد و از ان چنانچه [illegible]
شد و نباشد بتحقیق [illegible] روز عید مبارک مرحوم و مغفور میشود و اگر بعد از عید دوباره شروع از معاصی کند و
بگناهان خود مستحق دخول عذاب باید [illegible] رمضان [illegible] عید نباشد روایت که حضرت رسول الله
روز [illegible] بروزه [illegible] فرموده گفت افطار کنید [illegible] افطار [illegible]
و رخصت افطار [illegible] رخصت ایشان [illegible] آمد گفت یا رسول الله دو زن جوان روزه [illegible]
حیا میکنند بخدمت شما [illegible] ایشان [illegible] روزه افطار کنند حضرت جواب [illegible] و رفت باز [illegible]
باز [illegible] پس [illegible] فرمود [illegible] ایشان [illegible] آمدند حضرت رسول الله قدحی طلب کرده گفت یکی از
ایشان قی کن [illegible] قی کرده خون [illegible] تا کاسه را پر کرد و گفت دیگری قی کن [illegible]
رسول الله فرمود بتحقیق این هر دو زن روزه دار بوده اند از چیزی که خدای تعالی برای ایشان حلال کرده است
و افطار کرده است که از چیزی برای ایشان حرام کرده است افطار کرده اند از ایشان غیبت [illegible]
خورده [illegible] غیبت [illegible] کرده اند روایت که هر کس ماه رمضان بروزه باشد ایمانا مغفور میشود گناهان [illegible] تقدم
یعنی بتصدیق و یقین کامل روزه بگیرد و ثواب باشد و بدخول رمضان [illegible] رخصت [illegible]
و [illegible] حتی [illegible] رمضان [illegible]
بکفارت [illegible] تقدم [illegible] رمضان کفارت گناهان [illegible]
و به ثواب کامل رمضان فایز نمیشود برادران بدانید که تقرب بحضرت حق [illegible] بروزه گرفتن رمضان
و ترک شهوات نفس که [illegible] روز رمضان حلال است تمام نمیشود بلکه تمام [illegible] تقرب [illegible]
که از [illegible] حرام [illegible]
[illegible] صیام رمضان [illegible]

از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم که بسیار صائمان هستند که نصیب ایشان از صوم ایشان گرسنگی و تشنگی است اگرچه برادران
از [illegible] معلوم است زیرا که تقرب به ترک مباحات با ارتکاب محرمات از جمله محالات است اگرچه ادا
صوم و قضا لازم نمی‌آید اما ثواب نمی‌ماند روایت شده خبر که در قرآن و حدیث صحیح او متعدد واقع شده است
چرا که مصائب چه بر طاعات و چه از معاصی و کسی صبر از مصائب بخلق او و شیوه او شده در حدیث که او
میفرماید که خدای تعالی بجای آن کس که از معصیت صبر کند سیصد درجه برای او مینویسد ما بین هر دو درجه مثل ما بین
زمین و آسمان است و کسی بر طاعت بخلق او شد حدیث است که ششصد درجه برای هر بر سری
طاعت میکند مینویسد ما بین درجه مثل ما بین تخوم ارض تا منتهای هفت طبقه ارض و کسی چه از معصیت بخلق
او شده و حدیث است که حق جلاله نهصد درجه برای او مینویسد ما بین هر دو درجه مثل ما بین تخوم هفت طبقه
زمین تا منتهای عرش دوباره برادران در روزه این سه اجر موجود است و صیام بهر سه مرتبه فایز است زیرا صوم
صبر است که از معصیت الم جوع و عطش نفس [illegible] و چه از سر طاعات و چه از چیزی که خدا عز و جل از احکام
فرموده چون خوردن طعام و شراب چون غیبت و بهتان و امثال اینها حدیث است که در ما بین زمین و آسمان
معلق میشود [illegible] تا مقبول کرده تا فطره تمام مستحقان تسلیم میشود و اگر صیام فطره نداد در رمضان
مقبول نمیشود برادران تامل کنید که حضرت این زیاد ترغیب شد از آن همه ثواب که ذکر شده و از آن دولت
نهایت قیامت دست برمیدارد و برای [illegible] تدارک کند و یک [illegible] ثواب رمضان بقیمت مبدل میکند و ثواب
مطالعه باید فطره که یک هفتاد عطای صدقه سنت است یک حق فطره هفتاد حق خیر است از دست خود
تسلیم میدهد و آیه قد افلح من تزکی در فطره نازل شده یعنی کسی زکاة فطره داد تحقیق فلاح
و رستگاری فایز است اگر آن کس عاقل است باید شب [illegible] روز شب برای اهل خود کند و از کم و بیشی خود
زیره طرق کرده برادران کسی قبل رمضان کند الله روزها را فرض و سنت [illegible] کرد [illegible] ثواب دو شنبه پنج شنبه

و ایام البیض

و ایام البیض و عشره ذی الحجه و روزه امثال اینها نوشتیم معلوم که [illegible] رمضان محروم [illegible] این [illegible] است [illegible]
مبتلا میکرد از احادیث ترتیب افطار رمضان و قبل آن [illegible] بدون عذر شرعی [illegible] قلیل نوشتیم مرویست که کسی روزه [illegible]
بدون عذر شرعی نخورد اگرچه دهر القضا آن یکبار [illegible] مقابل آن روزه تمام نمیشود و بعضی اگر طول عمرش از اول دنیا تا آخر اگر خواهد
او روزه بیشتر جبر نمیشود والله اعلم بالصواب این از جهت ثواب است و الله از جهه که از [illegible] آن علامه [illegible] میشود
سخت باید نمود و بعضی مجتهدین [illegible] روزه قضا [illegible] و بعضی [illegible] سخت باید بعضی [illegible]
که سه هزار روزه بروزه باشد [illegible] مرویست که رسول الله صلعم فرموده [illegible]
در آن [illegible] که خوابیده بودم دو کس آمدند [illegible] طاقت ندارم [illegible]
بالا رفتم تا بوسط کوه رسیدم ناگاه آوازها شنیدم و صیحات چه شنیدم گفتم این آوازها و اصوات چیست
گفتند [illegible] اهل [illegible] پس [illegible] رفتیم ناگاه قومی را دیدم [illegible]
گردن [illegible] ایشان [illegible]
چون [illegible] برادران چنانکه بسیار است [illegible]
کرده ام [illegible]
که روز قیامت [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] برادران درین باب حدیث بسیار است [illegible]
شده است کفایت والله اعلم بالصواب [illegible] در ثواب رمضان تحریر شد [illegible] تمام رسید
من تصنیف سید المحققین [illegible] فرید الدهر وحید العصر السید احمد النوری الشهیر [illegible]
المرحوم المغفور جنت مکان القطب الاعظم [illegible] السید معروف قدس سره [illegible]
و اسکنه فرادیس جنانه [illegible] المسلمین اجمعین آمین و الحمد لله رب العالمین تمام شد [illegible]

مکتوب شستم بالله التوفیق والاستعانة بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
والصلوة والسلام علی رسول الله خیر الانام وبعد فرزندان من عمرتان دراز بسعادت
و طاعت و دولت دراز باد محبت خودتان عرض میدارد که اکرم که بدان موجب هلاک ایشان شوند و موجب عذاب ابد الابد بعضی
اسباب سوء خاتمه اصل آن چند چیز است از بزرگی و مادر ایم مهام است لهذا یکی از آنها درین عریضه ذکر خواهد شد و باز بیان
خواهم کرد آن کناه کبیره و باعث آنکه حسنات که بکفارت صغیره شوند ویران کننده خانه دین را عقوق الدین است
قال الله تعالی واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا یعنی عبودیت خدا کنید و در عبودیت کسی را
شریک او نسازید و با والدین احسان باشید یعنی چنانچه عبودیت خدا براه چیزند ستیدی والدین را منظور دارید چون
بد مملوک پیش سیدی خود ذلیل مطیع شود که فرموده وبالوالدین احسانا مقتضا احسان آن است
که سخن غلیظ قول در جواب ایشان و بروی ترش و خشمناک بروی او نه کنید و اینها از کناه کبیره است حتی [illegible]
ملکیت که آواز صدای خودتان آواز ایشان بلند کنی روایت که مادر عبد الرحمن بن عوف او را طلب در جواب مادر آواز
بلند ترا بکفارت سوء ادب چند آزاد کرد کما قال الله تعالی وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه
وبالوالدین احسانا اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل
لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما واخفض لهما جناح الذل من الرحمة
وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا یعنی قضای رب ای چنان است که عبادت غیر ان نکنید
کنید با والدین صاحب احسان باشید و اگر از شما یا هر دو پیر شوند و تحمل کنید [illegible] جوان بودند روا
کلمه اف نگوید و زجر او نکنید و سخن شیرین با ایشان بعمل آرید و رحم در شان با ایشان باشید خودتان ذلیل در پیش
بوده کنید و حتی از خود طلب مغفرت برای ایشان کنید [illegible] ایشان که شما را داده اند بوسیله شفاعت [illegible]
حدیث است که اگر از باب ادب ادنی والدین چیزی کمتر از کلمه اف موجود و معنی از آن میکردند از کلمه
اف

اف درین آیه کریمه تامل کنید که احوال [illegible] با پدر و مادر بعقوبت خود قرین [illegible] خود را [illegible]
خود داشته اند [illegible] باین امر دارد که حتی تحمید و بیان طریق حسن مکالمه و معامله [illegible] او نا کرده [illegible]
در هیچ خدمت از دعا خیر باشد ترغیب اگرچه انفع ترین است حتی هم بدعا کردن برای او نا فرموده [illegible]
پدر احق تر است بر پیش چشم شما آورده و نفقت بر سر شما داده و از قرآن و چند مواضع و صیه در حق ایشان
نازل شده با وجود آنکه وصیه از آن عظیم آنست که نمی بود و بعقل بر وجه خدمت ایشان لازم بود چه جای امر [illegible]
و معنی از انبیای ایشان نازل مروی باشد روایت که خدای تعالی موسی گفت که ایمان بر آورده
نمی بودند جهنم را بر ایشان بیاسته میکردم و اگر عابدان نمی بودند عاصیان را یک طرفة العین مهلت نداده
با موسی کلمه از عاق الوالدین ستیج مهر دل ریکت با موسی گفت یا رب بمن خبر ده عاق کیست خدا فرمود برده
بر والدین خود ولا لبیک گفت یعنی در جواب گوید بلی لبیک [illegible] عقوقت و باز وصیت او ما و ار
ذر لک و و وصینا الانسان بوالدیه احسانا واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالو
الوالدین احسانا الآیه این وصیت بعمل آورده اند فرموده والذین یصلون ما امر الله
به ان یوصل وقال عز من قائل ووصینا الانسان بوالدیه یعنی [illegible] ایشان کرده ام
او را با نیک باشد زیرا حملته امه وهنا علی وهن یعنی ضعیف شد و ببار [illegible] چند روز
و در مجالس وقتی وضع حمل بدر زنهای [illegible] فلتکرر الله روایت که مردی آمد با رسول الله مادرم از پیری [illegible]
با عقل شده است حتی دست خود طعام و آب نمیخورد و بدوش خود نقل میکنم و ابجای او را وادام [illegible]
فرمود زیک لصه جزای او نداده لیکن احسان کرده که عذاب در سر این عمل قلیل ثواب بسیار عطا میفرماید
وفصاله فی عامین ان اشکر لی ولوالدیک الی المصیر یعنی چنانچه [illegible]
دهن از پیر بامیر سیم [illegible] از شیر خوردن و رفع کردن و از خدمت کردن که از طاقت بیرون است [illegible]

بخشش بدل چه توبه رسیده و چه او را پلید کرده اند و از شب بیداری و امثال اینها هم امر بان کرده
که شکر حضرت باری جل شانه بکنند و شکر والدین هم بکنند فرزندان بنگرید که چنانچه از ان شکر
خود طلب فرموده از فرزندان شکر والدین هم طلب فرموده که وجود بهبود ایشان اصدار نموده چه سخت بد و چه بلا باشد
کفران والدین و کفران آنحضرت جل و اله بوجه وعید بجز در حق شاکران الله و شاکران والدین بوده و عید بشر
فرموده و الی المصیر یعنی بسوی من بازگشت رجوع و از بارجزیت کیران بسجده و کفوان شاکران
شرعی هم لسند احضرت رسول الله فرمود که هر کس شکر سبحانه و تعالی کند و شکر والدین نکند عبادت و حسنات
از انکس قبول نمیشود و هم امام غزالی علیه الرحمه روایت کرده که حق جل شانه وحی بموسی کرده که
هر کس فرمان بردار و نیکو به پدر و مادر خود نباشد و فرمان بردار من نباشد اگر کسی را از جمله فرمان برداران خود دانم
وقال الله تعالی وان جاهداك علی ان تشرك بی ما لیس لك
به علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدنیا معروفا الایة یعنی حتی را
بوالدین کافر صاحب جان و نیک باش و اما اگر سعی با تو کردن که شرک بکن کافر شوی اطاعه او ما نکنید
لیکن او ما در دنیا نبود او ما صلهٔ رحم بجا آور برادران فرزندان خوب تنبیه بدر و مادر کافر که عدو الله
و دشمن خداست هم باوجودی که طلب کافر شدن از اولاد خود میکنند بر سر این همه حقها و عداوت با
باحضرت باری جل جلاله و هم عداوت مسلمان که میکنند خدا تعالی کریم و رحیم امر برعایت او در حق ایشان
کرده اگر پدر و مادر مسلمان باشند رعایت جانب ایشان چه مطلوب و مامور میباشند این چنین جای تعجب
پس از شنیدن این آیه مجال عناد فرزندان نماند که بگویند پدر و مادر با ما ناخوش اند ما نیز سبب
با رعایت حقوق ایشان نداریم از اسماء رضی الله عنها روایت شده که مادرم از مکه نزد
من آمد کافر بود بخدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتم گفتم مادرم آمده و صلهٔ رحم بکنم یا نه

فرمود

فرموده قبیله رحم بکن مروایت که مرد عاق الوالدین هر عمل میخواهد بکند به بهشت نمیرود بدوزخ میرود و مرد با والدین
بود هر عمل خواهد بکند بدوزخ نمیرود و حضرت عقوق را از کبائر و سبعه موبقه فرموده مروایت که هر گناهان خدا هرچه
بخواهد تاخیرشان میفرماید تا قیامت الا عقوق والدین تحقیق خدا را تعجیل عقوبت صاحبش میکند در حال حیاتش پیش از
مرگ یعنی اگر یک لحظه عمرش مانده باید عقوق را بچشد چون سلب ایمان اعاذنا الله من ذلک مروایت که مردی
بخدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم عرض کرد اشتیاق به جهاد دارم و توانائی جهاد ندارم یا یکی از والدین شما زنده است
زنده است گفت زنده است مادرم فرمود جهاد آن است که احسان باو بکنید و خدمت گزاران کنید که او باشد یعنی
با والدین نیک خلق شد بثواب حج و عمره جهاد برابر میشود و اگر بدون رخصت والدین کسی به حج سنت برود حجش
مقبول نمیشود و یکی از تنبیهات مفهوم این حدیث است نقل است که مادر خود نزد یک بخود از وجه لطف افضل
تر است از این که شمشیر بکفران بزند در معرکه جنگ مروایت که حضرت علیه الصلوة و السلام بالای منبر رفت
در هر پایه از پایهای منبر یک بار آمین فرمود از پیش پرسیدن جواب فرمود که جبرئیل علیه السلام آمد در پایه اول گفت محمد هر کس
بیابد از پدر و مادر خود رسیدش آن مرد عقوق والدین بدوزخ واصل شد خدا او را از رحمت خود دور کند یعنی دور کناد
فرزند برضای والدین که موجب دخول جنت و سبب است از نار است نرم نگردد تا به بهشت رود و بلکه عقوق والدین
خود را بدوزخ برد خدا او را از رحمت خود محروم گرداند یعنی القدره و ان دلیل محبت باشد که خدمت والدین
سبب بتقرب دخول جنت و رحمت خداست نکنند و فرصت را غنیمت نشمرد و معلوم است مستحق
بودن محرومی از رحمت خدا و دخول نار می شود و لهذا آمین بر سر این دعا کردم فرزندان من معلوم است
بجانب جبرئیل دعا کند و جانب حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمین کند حضرت باری جل جلاله دعا
قبول کرده تحقیق این هیچ شک ندارد و هیچ ریب نیست پس فرزندان من لازم آمد برخلاف خود از
معصیت عظیم نمایند و عاقبت خرابی کنند و غیر آن عرض کردم و دیگر آن است مروایت که حضرت

علیه الصلوة والسلام فرمود رغم انفه ثم رغم انفه یعنی ذلیل و مهتوک میشود صحابه فرمودند که ذلیل

میشود کیست فرمود کسی که یکی از والدین رسید و بهره و به بهشت نرود و نیز از من حدیث است **مرویست** که

رضای خدا در رضای والدین است و سخط خدا در سخط والدین است **مرویست** که چهار طایفه هستند حق است که خدا ایشان را

به بهشت داخل نکند شارب خمر و آکل ربا و عاق الوالدین **مرویست** که خدا لعنت بر هفت طایفه فرموده یکی از

ایشان سه بار بتکرار لعن کرده و از ان سه لعن یک لعنت بیکره ملعونست کسی که عمل قوم لوط کند ملعون است کسی که عاق

الوالدین باشد **نقل است** که حارث بن نعمان رضی الله عنه روزی با پدرش سخن بغیض درشت گفت و درشتی

کرد پس بگفت است آن گناه و عبد را آزاد کرد از عایشه رضی الله عنها مرویست که از رسول الله شنیدم فرمود به بهشت

رفتم آواز کسی که قرآن میخواند شنیدم گفتم این کیست گفتند حارث بن نعمان است پس حضرت چنان

که بر والدین او را سرور گردانید و نیک خلق است و اینکه عمرش دراز و رزقش افزون باد شود بر والدین

مرویست که وحی به موسی کرد که تو فرد تعظیم والدین کنند تحقیق کسی که تعظیم والدین کند عمرش دراز میکنم

و ولد عطا میکنم که بار شده عقوق او نکند و کسی که عاق الوالدین باشد باشد عمرش دراز نیست کوتاه میکنم

و میدهم عاق او باشد **مرویست** که شبی معراج رفتم چند قوم دیدم که بر شاخ های آتشین مصلوب شده بود

گفتم یا جبرئیل اینها کیستند گفت اینها کسانی اند که در دنیا دشنام به والدین داده اند **مرویست** که هر کسی بگوید در قرآن

قطرات باران جرات و آهنگران آتش بر سرش ببارد و فرزندان مرا این جزای دشنام است جزای این

عمل عصب کردن چه بر سخت میباشد **مرویست** که حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود روزی عبد الله

بن عوانش در دوزخ چون کوه احد و دندانش چون کوه صفا صحابی به بر سینه چه فرمود عاق الوالدین بود

مرویست که هر کس خشمناک کند یا پدر و مادر خود تحقیق خشمناک میکند خدا را از خود از اینش دور کند

روایت شده است که مردی بود علقمه نام صحابی و صاحب جهاد و سعی در طاعات و صاحب صدقات بود

پس او بیمار شد

پس بیمار شد زنش به خدمت رسول الله کسی را فرستاد که شوهرم در حالت نزع است زبانش از کلمه شهادت

منع شده لازم بود که عرض آن سرور کنم پس حضرت علیه الصلوة والسلام بلال حبشی و صهیب و عمار و سلمان را فرستاد

بروند او را تلقین کلمه شهادت کنند رفتند تلقین او را کردند زبانش طاعت نکرد و بوی با حضرت آمده فرمود

یکی از پدر و مادرش زنده هست یا نه کسی گفت که مادر پیره زن زنده هست حضرت رسول الله کسی به نزد مادرش

فرستاده اند و گفت رسول الله اگر میتوانی بسجد حضرت برونده اگر نه در خانه باش حضرت رسول الله تشریف میارد پیره زن

گفت که روحم فدای او باشد من لایق ترم که بروم حضورش با دست گرفته به خدمت رسول الله آمده سلام کرد و

حضرت جواب سلامش فرمود گفت یا ام علقمه بگو راست بگوید والا وحی میاید تکذیب شما را میکند احوال پسر تو

چه بوده در حالت حیات پیره زن گفت دایما بنماز مشغول بوده و صاحب روزه و صدقات بوده باشم حضرت

حال تو با پسر چه بوده از وقت حیات پیره زن گفت رضا ازو نداشتم و سخط بوده ام حضرت فرمود چرا گفت

زن خود را بر من بیکره و امر او از من پس حضرت فرمود تحقیق با رضا مادرش زبان علقمه را از شهادت

منع کرده پس فرمود یا بلال برو و هیزم بسیاری جمع کرده پیره زن گفت یا رسول الله چه کار داری بجمع کردن هیزم

حضرت فرمود علقمه را میسوزانم پیره زن گفت پسر میوه دلم است چگونه میسوزانم بپیش چشم من تحمل ندارد

حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود یا ام علقمه عذاب خدا سخت تر است و بد وام تر است اگر میخواهی که خدا او را

عفو کند او را از رضا کن قسم بخدا لا که روحم بدست او است علقمه نماز و صدقات او و حال مستفع

نمیشود پیره زن گفت یا رسول الله به رستی خدا و ملائکه خدا و حاضران مجلس را گواه

که تحقیق از وی راضی شدم حضرت فرمود یا بلال برو نگاه کن تا علقمه میتواند کلمه لا اله الا الله بگوید یا نه

ممکن است در حق علقمه از حیا کرده راضی نشده بلال رضی الله عنه به حجره رفت چون رسید از علقمه شنید

که لا اله الا الله میگوید و داخل حجره شد بلال گفت که در حجره بود گفت تحقیق با رضا مادر زبان علقمه را از

اگر کلمه شهادت بر گردانید و باز گشود پس همه آن روز وفات کرد و حضرت علیه الصلوة والسلام بر سر وی قرار آمد

فرمود یا معشر المهاجرین والانصار فرزندان هر کس عاق الوالدین باشد لعنت خدا و ملائکه و مردم اجمعین بر او باد

خدای تبارک و تعالی فرض و سنت از وی قبول نمیفرماید مگر توبه کند و نیکی با مادر و پدر خود کند و رضای خدا

در رضای ایشان است و غضب خدا در غضب ایشان است **نقل است** که بعضی علما گفته اند که در کتب

خوانده ام هر کس پدرش بزند باید بقتل برسد **فرزندان** من مقصود ازین نقل نیست که باشد عقوق

والدین آنقدر بزرگ گناه است در امت سابق موجب قتل انسان بوده است **روایت** که اگر با والدین

بد فعلی باشد حضرت باری او را از دوزخ برایش گشوده میشود **روایت** که کسی داخل صبح شد و والدینش

از وی خوشنود باشد دو باب از دوزخ برایش گشوده میشود و صبح کند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر چه

والدین بوده در حق او ظالم باشند برادران تأمل کنید این حال کسی باشد که فعلی نکرده که موجب عجز او

بوده باشد اما والدینش از وی ناخوش شده اند سبب بفعل بد و بدخوئی خودشان که اولاد شان کرده

و اگر چنین او این نشود تا رفع عجز او نکند مستوجب عذاب گردد و مبغوض دارین نشود و اگر در حق او ظالم باشد

باید مدارش چند پر سخت تر است درین باب آیات و احادیث و حکایات بسیار دارند اما طویل عذاب موجب

ملال است اینقدر برای کسی واقع شده است که ذره نور ایمان در دل داشته باشد بکفایت دانستم که یک

مرض شد و متبع شد و شنیده در باب نیکی با والدین لازم بود عرض شد **روایت** هر کسی خواهش ازدیاد

عمر و رزق دارد نیکی با والدین و صله رحم کند بجا آورد **روایت** که میت مومن داخل صبح شود و با والدین

صاحب احسان و نیکی بود الا خدای تعالی از درهای دو باب در بهشت از وی گشوده میشود و در رضای خدا

تعالی باشد **روایت** که لازم است زیر پای مادر خودتان شوید زیرا بتحقیق بهشت در زیر پای او ما

برادران اگر کسی بوده با والدین و ایشان وفات کرده اند که علیه ما شنیده اند از کار خود نادم گشت

علاجش

علاجش اینست که دایما استغفار او ما بکرد که یا خدایا پدر و مادر من و خود عفو نفرماید و بزبان عربی این آیه قرآن مجید ورد زبان

بخواند و بگوید رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا آیه نهایت استغفار

برای او ما و خوش بکند و لیکن از طاقت بیرون از احسان نفقه او خیرات برای او ما و خوش بکند [illegible]

و صله رحم او کند و اکرام دوستان او کرد و در [illegible] کس در دفتر حفظه جلیل خدای تبارک و تعالی اینکس که عاق

الوالدین نوشته شده به بر والدین نوشته شود و مبدل گردد **روایت** که هر کس که هر روز جمعه زیارت قبر

والدین کند پس در نزد او سوره یس بخواند خدا او را معفو میکند بعده بعدد هر حرفی از آن یک حج برایش نوشته

درین باب حدیث و حکایات عجیب و غریب بسیار اند ازین عریضه کشیدیش این قدر داشت والسلام

علیکم و رحمت الله و برکاته تمت شد موعظه عاق الوالدین علی المحقر الفقیر المذنب لا اثیم حسین الشهاری

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وبعد

مكتوب هفتم وبالله التوفيق وباذن الله تعالى

برادران من از حضرت خدای رحیم علیم که شما را از گناهان محفوظ و مغفور کند آمین الهی شما را محفوظ

باحسان گرداند که تحصیل ذخیره قیامت که بنقص قرآن مجید که از قبر بیرون آمدیم تا [illegible] سیم و با اهل

دوزخ بد دوزخ میرسند راه پنجاه هزار سال است مگر کسی را که خدای رحیم آن روز ما را تخفیف فرماید قال

الله تعالى في يوم كان مقداره خمسين الف سنة اهتمام مبالات

او اهتمام و مبالات تحصیل دنیا زیاد تر باشد و هر دو را برای شما سهل گرداند آمین در مکتوب [illegible]

وعده کرده بودم که ماه [illegible] گناه از کتاب کبیره عریضه بالتوفیق تم اما **برادران** در حقی عریضه ماه پیشین

مبالات بودم حیا کردم که آن قدر دامان کبیره شوم تا [illegible] بعضی اعمال که سبب الله خود

شدن و نقص حدیث شریف است انسان را نیز بد ممنوع میشود اعمال شوم کردم قال الله ويل للمطففين الآیه

الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون الآیة یعنی هرکسی که در معامله با مسلمانان بزرگ
بقفیز بزرگ بسنجد و بکوچک میفروشد شدت ویل است و دوزخ جای ایشان است و این اوست
از همه او بیشتر و دوزخ سخت تر است مرویست که اگر همه کوههای دنیا بآن وادی اندازند همه بگدازند برادر من
حضرت ربی سبحانه و تعالی وعده بخلاف نیست زیرا خود فرموده ان الله لا یخلف المیعاد که در کلام
مجید خود در حق این عمل شدت عذاب وی چه فرموده عقوبت نفس خود را بهلاک اندازند مرتکب آن فعل
شوند قال الله تعالی فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة
او یصیبهم عذاب الیم ۵ کسانی که مخالف خدا و رسول میکنند حذر کنید از آنکه در دنیا
بلاء عظیم و یا در آخرت عذاب الیم و بایشان میرسد و عقوبت بین بواسطه عمل شوم خود تمام مسلمانان را
بمصیبت قحطی و بیماری گرفتار کند زیرا که قرآن و حدیث تصریح باین تأثیر و سرایت میکند قال الله تعالی
واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة یعنی پرهیز کنید از بلای که
و بلا خاصه بظالمان نمیرسد بلکه شوم که ظالمان که ظلم بنفس خود شان با ارتکاب گناهان کرده اند بلا بجمیع عام
میرسد در روایت از عمر رضی الله عنه گفت که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم روی بما کرده فرمود یا معشر المهاجرین
پنج خصلت است هر وقت آن خصلتها شد بلاها بر شما نازل میشود و پناه بخدا میبرم که یابند آن
بت فاحشه یعنی زنا بقوم عام شود و بآن اعلان کنند الا طاعون و اوجاع که پیشتر نبوده برور
میگیرد و بسیار میشود و نیست قوم نقص از پیمانه و سنجیدن از ایشان پیدا شود الا القوم بقحط و تنگی و بجور سلطان
برسر او مبتلا شوند که عاقبت و محنت چاره شد و نیست قوم که منع زکوة کرده و نظره باشند الا باز آسمان باران منع میشود و اگر بهایم و
حیوانات نمیبودند باران نبارید برایشان و نیست قوم که در ایشان ... الا تسلط میکند خدا دشمن
و نیست قوم که حکم کنند بغیر حق الا ... برادران چون ... بچشم خود دیدم

که روز

که روز قیامت عبدی بیارند و بنده را برابر او بنشانند که ادا کن امانت خود را پس آن عبد بگوید که ممکن است یا الهی
نیست زیرا معلوم نیست دنیا رفته است پس امر میشود که زبانیه او را بدوزخ برند راوی گفت پس حضرت فرمودند
امانت است و وزن امانت است و پیمانه امانت است مرویست که حضرت فرمود که اهل او را تحقیق
سپرده شود که هر که هلاک شده در آن امور از امتهای سابقه پیش از شما مرویست که قوم شعیب علیه السلام
باین بد شوم هلاک شدند برادران من بنگرید برکت حضرت رسول صلی الله در دنیا رفع آن انواع گرفتاریها است تا لیکن
چون مستحق شدند عقوبت آن عمل عقاب رفع شد و آن عقوبات ذخیره گشته والآخرة اشد
وابقی آخرت بسیار سخت که این عمل چنان بد شوم است که از امتهای سابقه بعض هلاک شده اند معلوم الفعل
بر سخت و شوم مرویست صاحب این فعل که نقیض بشد حق را آن عمل خود را به قحطی و بر نرخ و تنگی و جور
سلطان انداز و بآن مصیبتها گرفتار کرده اند از مالک بن دینار علیه الرحمة منقول است که گفت یک همسایه
داشتم اجلش آمد نزد او رفتم سعی کردم که تلقین کلمه شهادت کنیم شروع کرد و تکرار کفش جبلین
من نار جبلین من نار یعنی دو کوه آتشین این کلمات را تکرار میکرد گفتم ای فلانی چه میگوی جواب گفت
دو کیل داشتم یکی بزرگ بود خریدم و بکوچک فروختم مالک گفت وقتی این حرف شنیدم برخاستم هر دو کیل
به یکدیگر زدم تا هر دو را شکستم آن مرد بسیار فریاد کرد و گفت یا مالک هر بار که یکی را میشکنی کار من عظیم تر میشود و الم
شدید تر پیدا آمد و بر سر همان حالت تا آنکه محزون شدم و خون بر ما غلبه کرد و از بعضی سلف صالحین
روایت شده که گفت بعیادت بیماری محتضر بودم شروع بتلقین شهادت کردیم و زبان وی را اطاعت
جواب گفت زبانیه نیز آن زبان من به بالا گرفته که با وجود متصل شد و از کلمه شهادت زبان منع کرده گفتم تو را بحق
تبارک تعالی سوگند میدهم که سنجیدن نقص کرده اند یا نه گفت نه ولیکن مقدار نیز ... مبالات نبودم برادران
بنگرید که تا محل کی باشد مبالات نسنجیدن بکرده و در عین وقت ندانسته توانست تلفظ بکلمه شهادت بکند و آن ...

[illegible]

نقص کند حالش چه سخت تر بشوم چه باشد نقل است که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما بر بازاری باهل بازار گذر کرد گفت
ای اهل بازار بترسید از عقاب خدا کیل و وزن را تمام بعمل آورید زیرا که کم کردن و نقص در خریدن و فروختن وارد آمد
در مواقف حشر الله عرق خجالت ایشان را تا بر سر میرسد بعضی را تا گوش ایشان میرسد بعضی غرق عرق تا با گوش میشود برادران
از این وعید تا شیر بوده شنیده معلوم میشود که گناهی که هست صاحب این عمل هم مشغول این وعید ثابت میشوند
که در حق غش در معامله کسب و صنعت وارد شده مرویست که من غشنا فلیس منا یعنی هر کس عیب آن چیز
نگوید و ظاهرش آرایش دهد و باطنش خراب بوده باشد و یا چیزی مغشوش است آنچه که آنرا زیاد شود چون آب
با شیره و نمک و روغن و گل و سنگ در دقیقه کرده کند مثلا از صحبت بیکار پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز فرموده که غش است
برادران کسی که غافل شد از اجناس راه بیابانی میکند که ملجأ و پناه و سبب نجات عقبی و شفیع و رسید سرور پیغمبر خود
از دست خود بیرون نکند و ترس محقق از وی میکند مرد عاقل بار دیگر متکلمان آنجا میکند چنانچه شده بود
که دایم الاوقات سعی در رضای ایشان و خواهش آنها میکنند و چنان باشد که از آن خودشان رضا میدهند تا اگر
کاری کنند که خلاف از و رکاکت شده و کاشکی تا اینقدر در سعی و رضامندی آن سرور میبودیم مرویست
که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی گذر کرد بسی بر خرمن طعام در بازار سوال از کیفیت فروختن آن نمیکرد
و دست مبارک را داخل کرد در میان خرمن طعام کف کرده تری از آن یافت در آن وقت فرمود لیس منا من غشنا
از امت کسی غش با مسلمانان کند نقل است که ابو هریره رضی الله عنه روزی بسی رسید شیر بد غش بود نکاه بسر کرد
فرمود حالا و چه تشبیه از وقت که در قیامت بتو امر کرده جدا کن آب از شیر چنانچه آمیخته کرده بودی حکم کاه بکلی
یَوْمَ تَقُومُ الْأَشْهَادُ برای همگی حجت افتضاح است واگر نقد ارکان اعمال صالحه او برای مشتری شیر
عطا کرده میشود مرویست که حضرت فرموده که آب را با شیر آمیخته شد بدر مگی از آن بعد بفروشد آب که
برده بود آب بنا شده آب کرده بود و فروخت پس آب بیرون رفت دیده و سوار سیف شده و قبر کشتی بنا بسیار سید از آن
میدید

میبودند که از قیمت شراب کرده و بر سر داد دری که به بالا درخت نظر کرده دید در دست بنابر گیره کرد و دیگر بار
برون آورد و در میان بحر انداخت و بیکار بنا سنجیده باید ستود آنهم را بتمامی بخشید و دیگر را به بحر انداخت بود
یعنی حضرت باری جل شانه معاتبه صاحب غش کرد با گیره السلام آن بود بنده فرمود آنچه مقابل است کرده بود
مرویست که هر کسی چیزی معیوب بود شده و بیان عیبش نکند دایم بعذاب میشود همراه در مقت و غضب خدا میباشد
و لعنت ملائکه دایما بر سری او رایم میشود برادران خریدن باید اگر عیب هیچ داشته باشد و بد انمود مشتری نگوید هر یکه
آن گناه بگردن او میشود مرویست که مسلمان بعضی با بعضی را با صحیح و محبت باید اگر از یکدیگر سنجیده و چه بر دو
باشند مرویست اَلْمُؤْمِنُ غِرٌّ كَرِيمٌ وَالْمُنَافِقُ خَبٌّ لَئِيمٌ یعنی مؤمن بسیار فریب خورده میشود سلیم
طبع و کم داشته کننده و منافق بسیار فریب دهنده و طبع داشته مرویست که دین نصیحت و اخلاص صحیح
عرض کردند که با که فرمود با خدا و رسول خدا و جماعت خلق برادران اگر حاکم و یا بزرگ هر جا در شهر تفحص و تفتیش اهل صنعت
و اهل صنعت و اهل شهر اگر کنند غش و تلبیس و مکر و حیله که در صنعت و بیع و شرا العمل میآرند و فا هر کرد در طبع
سلیم آن را نام نفع خواهد شد برادران این غش بد مردم چنانچه مکر و خدع است هم غضب الهی است قال الله
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً
عَنْ تَرَاضٍ یعنی ای مسلمانان اموال یکدیگر را بطریق باطل و ضایع نخورید مگر بطریق بیع و شرا و رضا طرفین
و معلوم اگر مشتری بسجید تلبیس حیله و خدع و مکر از سجیّ ران و عطار و بزاران و قصابان و جبّ کالا غش و در آن
و بقالان و چوپانان و سایر اهل صنعت بیع و شرا اصادر و شده آن میشود عقل از وی منتج می کردد و هم حرام
بحرام شده و غلیظ و صاحبان نزد خدا و رسول ملائکه و اولیا و علما و رفاق و مخدع و فریب دهنده خدا
و رسول خداست اگرچه منزل است از فریب خوردن قال الله تبارك وتعالى وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ
يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ یعنی خدا را بسیار خدا شناسید و یکی که چه شد

تخریب نفس خودشان میدهند عذاب و غضب خدا را برای خودشان سبب زدند این افعال بد شوم
دلالت میکند زمان و اهل آخر الزمان است و نزدیک قیامت میکند موجب فوت برکات و معاملات مروت
[illegible] خواهد شد زیرا پیغمبر است قوم از قحطی نبارید باران بلکه باران بیارید و اما برکت برای شما برنمیخیزد
یعنی حضرت باری عز سلطانه دفع برکات از عمر و عادت و شبانه باغات و درختها و رزق مخلوق میکند
بواسطه این همه قبایح که اهل صنایع و کسبه ارتکاب دارند و حضرت باری حق جل شانه طولان را ساقط میفرماید
و این همه جور و ظلم که آن همه اموال را میکنند و حکم حرمت چیزها را ان میفرماید که واسطه که ذکر شد و بواسطه خوردن
کردن انجام است حرولیت که همه لقمه حرام است که خوردن طاعت و عمل و عبادت چهل روز از او مقبول نمیشود
و هر جسمی که گوشت او حرام پیدا شود آتش دوزخ با او احق تر است برادران حدیث است که خدا دنیا را یکبارگی کرم
فرمود که او را سنجید و یکی کرم نمود که او را سنجید اما این را بکسی کرم فرمود که دوست دارد و بکسی که مبغوض او
باشد برادران غافل هستیم و هر ساعت در اسباب هلاک خودمان میکوشیم و بد خریم حدیث است که روز قیامت بعضی
را بیاورند و [illegible] کوههای تهامه حسنات است که بدیوان حضرت باری شدید العقاب میسپارند خدا را جل جلاله
حسنات آنها را ساقط و هباء منثورا میکند پس او را بدوزخ می اندازد صحابه عرض کردند یا رسول الله این امر
خانه ویران ابدی و هلاک است از چه حضرت جواب را فرمود که اوها نماز کننده و زکوه دهنده و صاحبان روزه
و حج کننده و لیکن در دنیا چنان بوده اند که هر وقت که حرام اتفاق شده برای اوها از آن گرفته خدا احسان اوها
ساقط میفرماید [illegible] اموال غیر با دزدی و بحرام خورده این همه اعمال صالحه با خوردن [illegible]
[illegible] و معامله میکند [illegible] کرده بعمل صالحه و [illegible] عمل شوم خوردن برکات روی زمین رفع کند مروت [illegible]
اگر چه در این رساله [illegible] بسوط لازم است اما تطویل لایق بوظیفه جات نبود و با نصیحت [illegible] اکتفا نمودیم [illegible]
[illegible] که نور ایمان در دل و خوف خدا سلطنت [illegible] و مروت از حق خودشان و غیره [illegible] وظیفه دار

برادران

برادران همه ما من فدا و التماس شما که این نوع مصیبت‌ها شدید که‌ها پیش مبتلا شوده این کتاب را که در بعض [illegible]
شما نوشته خیر و شر و شان است که تاثیر در اقبال احوال پسر پسر دارد و تا هفت پسر زاده میرسد بدلیل
وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا
مسئله [illegible] الآیه حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام [illegible] رسید و که حضرت فرمود وَكَانَ
أَبُوهُمَا صَالِحًا عمر این تفسیر چنان فرموده که مراد از آن جد است نقل است که شافعی رضی الله عنه در وقت
وفات کفش کف را بگویند امرا شوید و چون وفات یافت آمده را خبر کردند و او کفت تذکره او بیاورید
دفتر را آوردند و در آن نگاه کرد هفت هزار درهم بزر شافعی قرض مردمان بود آنرا بر خود نوشت کفن شستن او را
این است شافعی این را خواسته است چون بمصر رسیدم خانه آمده و طلب حلال نمود جماعتی را دیدم از آن
خاندان زیارت ایشان کردم [illegible] فضل [illegible] اثر خیر ایشان رسیده و برکت او ایشان
بقول تعالی وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا التماس که بران در خدمت شما [illegible] دارم و دامان گیر میشوم

و که اینرا و عمل کردن مضمون این عریضه جات دارند بکار کوشش [illegible]
بخواندن عریضه محبت را دعا گوی کنند الفقیر حقی خادم [illegible]
که این جات جزء محبت را قبول فرمایند و السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته بتمام رسید این موعظه از نسبت کوچک و
بزرگ شدن حقه و زرع و کهای است اینچه
نوع و بچه کو [illegible] شده کتب الحقیر الفقیر الی الله
الاثیم رسول بیک ابن محمود بیک
تمام شد باذن الله تعالی
سنه ۱۲۹۵ شهر ذی القعدة الحرام

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

برادران من بدان عزیز من با آنکس باشد که مصیبت بر مبتلا شود من که محب و خدمتکار شمایم شما را خبر کنم که ناگاه از آن خبث
نقص ایمان توجه مینمایم خصوصا گناهان که عامه خلق بآن مبتلا گشته اند و ضررشان بغایت رسیده یکی از آن
مسلمان بخیر یاد [illegible] اگرچه بسیار کم باشد حتی از عایشه رضی الله تعالی عنها روایت کرده که من نزد رسول
بودم گفتم این زن دراز دامن است رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود بیرون آر آنچه خوردی پس بیرون آوردم یک پاره از لحم
یعنی تکه گوشت آن پاره گوشت مرویست که حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که آیا میدانید غیبت
چیست صحابه گفتند که خدا و رسول میداند فرمود غیبت آنست برادر خود ذکر کنی بچیزی که مکروه اند
او را اگر آن چیزی در وی باشد غیبت است آنچه در وی نباشد بهتان است اکنون بهتان اینست که ذکر شده است
که هرکسی را یاد کنند بچیزی که در وی نباشد و او را معیوب سازند حضرت باری جل جلاله او را در جهنم حبس میکند
تا اثبات بودن چیزی میکند که در حق او گفته است یعنی معلوم که ممکن نمیشود اثبات بودن چیزی که
نبوده پس باید در دوزخ هشت هزار سال معذب باشد و تا آنقدر که مدت ماندن موحدان در دوزخ با
کفایت اینست که جاوید بقدر آن مدت که برای عذاب آن گناهی معین شده باشد معذب شود هیچ چیز نجات نیابد
والله اعلم و در روایت پنج گناه کفر رسیده اند یکی بهتان بمومنان آورده است مومنان که در رزم غیبت نازل شده
پس احادیث شریفه و آن آیت شریفه صاحب غیبت کرده اند بخوارنده گوشت انسان هم یکی کرده اند
و فرموده وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا اَیُحِبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ یَاْکُلَ لَحْمَ اَخِیْهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوْهُ
یعنی غیبت مکنید کردی از شما [illegible] آیا دوست میدارد هیچ از شما که گوشت برادر
مرده خود بخورد از این آیت عِلْمَ الْیَقِیْن حاصل است و عَیْنَ الْیَقِیْن خوردن گوشت [illegible]
واقعه ایست که در زمان حضرت عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ [illegible] رَضِیَ الله

روایت

روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی امر بروزه کردند فرمود و گفت هیچ کس افطار نکند تا من اذن دهم او را
پس وقت افطار یکی یکی آمدند رخصت افطار گرفتند رخصت میبود تا مردی آمد گفت یا رسول الله دو زن آمده اند روزه
گرفته اند حیا میکنند بخدمت بیایند ایشان را دستوری ده تا افطار کنند حضرت صلی الله علیه وسلم روی مبارک از او گردانید جوابش
نفرمود بار دیگر آمد و باز آمد و گفت یا رسول الله از تشنگی حال ایشان نزدیک است هر دو زن بمیرند حضرت صلی الله علیه وسلم
قدحی طلب کرد و گفت یکی از ایشان قی کن در لحظه آن زن قی کرد از زرداب پاره گوشت قی کرد که تا نیمه کاسه پر شد
و زن دیگر هم چنان پس حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود تعجب نمیکنید که روزه بودند [illegible] اگر در شکم ایشان میماند آتش جهنم ایشان را
میسوخت و میخورد پس فرمود این هر دو زن گوشت مردمان خورده اند تفصیل این واقعه در مکتوب صوم عرض کرده ام
پس معلوم که گوشت خوردن مرده غایب اگرچه ظاهرا معلوم نیست اما در قیامت هم بتفصیل میرسد زیرا روایت شده
که هرکسی بخورد برادر خود در دنیا هم در قیامت وی را مرده پیش آن غایب می آورند و امر میکنند که این را بخور
چنانکه زنده بود پس او را خورده می خورد [illegible] ترش شدن روی [illegible] فریاد کردن از جهت [illegible] قال الله تعالی
یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا کَثِیْرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَّلَا
تَجَسَّسُوْا وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا الخ یعنی دور باشید از بسیاری گمان بد بتحقیق که
گمان بد بمسلمانان بیهوده گناه عظیم است که در حق خود میکنند و هم تجسس نکنید زیرا خدای تعالی جل جلاله درین
آیه از غیبت و گمان بد که هر غیبت است بدل است و از تجسس مومنان منع و نهی فرموده و مراد از بد گمانی
خطرها و حدیث نفس نیست زیرا اینها در محل عفو اند بلکه شک بردن نیز در محل عفو است اما مراد
اعتقاد دل و حکم دل بر دیگری [illegible] بر سر آن حق بدین باشید باید که تحقق
بپیند از نفس خود دفع کنی و بران دیگری چنان [illegible] خود منقلب کرد [illegible] پوشیده [illegible] و سبب تحقیقش
آن است که اسرار دلها جز علام الغیوب نداند برای تو منکشف شده و محل [illegible]

تجسس آنست که عیبهای برادر مسلمان که مخفی باشد در اطلاع گردانیدن خلق بر او کوشش **روایت** است که هر مسلمان بر
مسلمان حرام است خون او و خوردن مال او و عرض او و غیبت کردن عرض است **برادران** غیبت هم چنان بدتر است که صاحب
شرع او را با قتل و خوردن مال جمع نموده فرمود غیبت میکنید گروهی از شما که پیش او فرمود حذر کنید از غیبت زیرا
که غیبت بدتر است از زنا تحقیق که هر مرد زنا میکند و توبه مینماید توبه اش قبول میشود اما غیبت آمرزیده نمیشود تا صاحب
غیبت او را نیامرزد **روایت** که رسول الله صلعم فرمود که شب معراج که مرا به آسمان برده اند بر قومی گذر کردم که روی ها
خود را با ناخن ها خود میخراشیدند گفتم اینها کیستند گفتند آنانند که غیبت مسلمانان کرده اند و طعنه بر عرض ایشان
زده اند **روایت** که سلیمان بن جابر گفت آمدم پیش رسول الله و گفتم مرا چیزی بگو که خدای تعالی نفع بخشد
حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که حقیر مدان چیزی از خیرات اگرچه آنکه بریزی از دلو خود در ظرف
کسی که طلب کند و هم آنکه برادر خود را بر چیزی که به تو فرا آمده برای او درست کنی وقتی که رفت
غیبت او مکن **روایت** که حضرت فرمود دیدم که جماعتی آورده اند زبان و ناخن هایشان غیبت مسلمانان
میکنند و تفحص از عیوب ایشان مینماید زیرا اگر تفحص کند از عیب برادر خود خدای تبارک و تعالی عیب او را تفحص میکند
یعنی خدا ستر عیوب میکند نه در دنیا نه در آخرت و عقوبتش مینماید و فرموده که هر که خدا از عیب او تفحص کند
خدای تعالی او را رسوا میکند در آن در دنیا خود از انس رضی الله تعالی عنه **روایت** شده که گفت پیغمبر علیه السلام
خطبه خواند در حق او ذکر کرد امر عظیم شمرد و فرمود در هر یک درهم که مرد برسد از ربا که آن او نزد خدا بزرگتر است
از سی و شش مرتبه زنا که آن مرد بکند **روایت** که ربا هفتاد در باب است اول نام آن هفتاد و دو باب مثل
اتیان الرجل امه یعنی گناه آن کس است که با مادر خود زنا کند هفتاد و دو مرتبه بدترین آن دو مرتبه
هفتاد و بالاترین آن مرتبه ربا است از جابر علیه الرحمه **روایت** که با پیغمبر بر سر دو قبر آمدند که
قبر معذب بودند پس گفت پیغمبر که این ها را بر سر گناهی که بزرگ بودند عذاب نمیکنند بلکه یکی
از ایشان

از این ها غیبت مسلمانان کرده اند و دیگری خود را از بول پاک نکرده چوب تر طلب کرد و او را شکست و بعد از آن دو
که بر قبر ایشان پاره گذاشت نشده و جب ... فرموده رسول عمل کرد این چوب عذاب ایشان را سبک میکرد
مادام که تر باشد و خشک نشوند **برادران** من تکبر بکنم که فرموده سبک میکنند و نفع عذاب میشود **روایت**
که حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود روزه دار گردد و نزدیک بر رحمت خداست مرد که غیبت کند مردی
رفیق گفت که نمیرد در جای مرده است چنانچه که سگ مرده است پس در راه با رسول الله بودم بجایی رسیدم
حضرت رسول الله از آن لقمه بگیرید جواب گفتند یا رسول الله این چیز حرام نمی خوریم پیغمبر گفت آنچه
برادر شما رسیده و این چیز کشیده تر بود از این حدیث چنان مفهوم میشود که مستمع غیبت شریک غیبت کننده است
زیرا حضرت صلعم هر دو شان امر کرد بگیرید چیزی **روایت** که اگر کسی غیبت برادر ... کند و او قادر باشد بر
پیش کسی
نصرت او و نصرت نه دهد خدای تعالی روز قیامت عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ او را ذلیل کرده اند **نقل است**
که صحابه غیبت بجای حرام میکردند زیرا از افضل اعمال خویشان میشمردند خلاف آن عبادات روزه میداد
نشد بعضی گفتند که سلف صالحین دیدیم و گذاشتیم و الشان لیسه لیسه و ثواب شمار روزه
در نماز و روزه نمیدیدند و لیکن از منع نفس از اعراض مردمان می‌دانستند **روایت** امام مجاهد
علیه الرحمه فرمود که وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ الَّذِي همزه طعن زننده مردمان می خورند که ویل
وادی است از جهنم که اگر همه کوه های دنیا در او اندازند همه ذوب شود امام قتاده گفت که ذکر کرده شده
که عذاب قبر از سه چیز است ثلثی از بول است و ثلثی از غیبت و حسن بصری علیه الرحمه گفت که والله
سلمان غیبت کنی تحقیق ... مالک بن دینار ذکر کرده که عیسی علیه السلام با حواریان بجیفه سگی گذر کردند
آن یک نهی فرموده فرمود چه سخت سفید است دندان او مقصود عیسی آن بود که هیچ چیزی از مخلوق
تعالی بد ذکر نشود مگر بخوبی **روایت** که صحابه گفتند با حضرت رسول بودیم که بر ... رسید

صلی الله علیه وسلم پرسید که این باره چه باشد این از کیست که غیبت مسلمانان میکنند مرویست که چهار گروه
ازیشان اهل دوزخ میباشند سر بار اذیت و آزار عذابها که دارند در میان حمیم و جحیم میگردند و حول سیند
و فریاد و هلاک خود شان میکنند بعضی از اهل نار بعضی گویند چه حالتست این گروه را که آنچه از عذاب
که داریم بتحقیق اذیت زیاده و مید و روی همه طایفه و بعضی او ما گفته که یکی لعنتها می آید و گوشت خویش
میخورد و پرسیده میشود که چه حالتست دیگر را زحمت او بتحقیق با این همه عذاب که داریم اذیت ما زیاده میشود
در جواب ایشان گفته میشود که او را زحمت خدا دور از دنیا گوشت مردمان خورده و سخن چینی کرده مرویست که از
اکبر کبایر است استطاله و اصرار مردم از عرض مسلمان بغیر از حق یعنی اصرار در غیبت کردن از اکبر کبایر است برادران
مردمان از غیبت کردن مردمان عاجز نمیشود و دل تنگ نمیکرده بلکه سرور میگردد و نیز روایت شده که بتحقیق خدا
او را روز قیامت حاکم و مختار میگرداند و اعمال صالحه آنکس که غیبت او کرده پس میگیرد هرچند میخواهد از غیبت
برادران من بگیرید و تامل کنید که اگر کسی در وقتی مفلس و شکسته دستی و وقتی هلاکش او را با خدا حسنات دیگری
که آن حسنات باعث نجاتش باشد آیا طمع دارند که یک حسنات برای وی بدهد یا ترحم کند و دست او بردارد
لا والله دست بر نمیدارد و رنگی میکند و بعد از آن که حسناتش نماند بدیهای صاحب حقوق صاحب غیبت را
با تشش دوزخ لیور نهند با وجود این همه حسنات و نیز غیبت کننده را در غیبت نه سود در دنیا و در قیامت
ایشان ندارد و مرویست بعضی در قیامت نامه اعمال ایشان منتشر کرده میگردانند وقتی که نگاه میکنند اصلاح حالش
نیافته است بگوید خداوندا کجاست فلان حسنات من و حسنات خدا جل جلاله حسنات همه محو شده اند
سبب غیبت کردن شما مردمان را مرویست که هرکس غیبت را از عوض برادران خود رد کند واجب میشود
بر خدای تعالی او را از آتش دوزخ محفوظ دارد و گرداند و در روایتی دیگر رد میکند خدا از روی او آتش را
در قیامت مرویست که هرکس حاجت مسلمانان بمقصود بپاید در مکتوب قضا حوایج ذکر شده است

مرویست

مرویست که سخا از اعظم خلق و اصل طاعات است مرویست که دو خلق و صفت است که خدا تعالی آنرا دوست
دارد و صفتیست که خدا آنرا دشمن دارد اما آنکه دوست دارد حسن خلق و سخاوت است اما آنکه دشمن دارد
بد خلقی و بخل است و چون خدای عز و جل بنده را که می خواهد او را مسکر داند تا قضا حوایج مردمان
کرسی در حیشت از درختان بهشت شاخهای آن فرو آویخته است بر زمین انداخته هر کس شاخی از آن بگیرد آن
شاخ وی را به بهشت کشد مرویست که کسی گفت یا رسول الله از خصلتهای اسلام چه خصلت خیر
فرمود الطعام الطعام و نماز گذاردن به شب که خلق در خواب باشند مرویست که این دین را که او را برای خود پسندیده ام
و هرگز آنرا اصلاح ندارد مگر سخی و جوانمردی و خوشخوئی پس بدین دو خصلت اکرام و احترام وی کنید تا توانید
مرویست که خدای تعالی فرموده فضل و احسان از بندگان صاحب رحم و مهربان جوئید و در پناه ایشان عیش
کنید و بزیید که من رحمت خود در ایشان نهاده ام و از سخت دلان مجوئید که من سخط و خشم خود در ایشان نهاده ام
و در روایت دیگر که در پناه ایشان منتظر سخط و غضب منند مرویست که خدای تعالی بخشنده است و بخشنده را
و کارهای خوب بهانه نیکو را دوست دارد و خوی بهانهای بد و خسیس را دشمن دارد مرویست که در حضرت پیغمبر بودم از
سبی خبر او اسیران آوردند یک مرد از ایشان جدا کرده و دیگران را کشتند اما علی رضی الله عنه عرض
کار عجب است دین یکیست و گناه یکیست این یک مرد را بچه سبب از ایشان جدا و مخصوص فرمود حضرت
جبرئیل بر پیغمبر فرود آمده و گفت این جماعت را بکش و این را بگذار زیرا که خدای عزوجل در سخاوتش
بخشیده است و پاداش داده و شکرش کرده مرویست که حق تعالی وحی به موسی کرد که سامری را مکش که او
سخی است مرویست که در بهشت آنان که درجه او بالاتر است از درجه بعضی سوال میکنند
یا رب عبادت تو بچه باین کرامت رسیده اند در جواب ایشان گفته میشود که ایشان انفاق خورشان ها
کم کرده اند بخل و چرکی نبوده اند بعض حدیث در مکتوب طاعات ذکر شده مرویست که مرد سخی نزدیک است

سی اوند و نزدیکست بمردمان و نزدیکست به بهشت و دورست از دوزخ و مرد بخیل از خدا دورست از مردمان و نزدیکست
از دوزخ مروت آنست که نیکوی کن بجای کسی که اهل آن نیست زیرا اگر اهل باشد به تحقیق بموقع رسید
و اگر اهل نباشد تو اهل آن باشی [illegible] مروت که هر کسی نیکوی کند با تو اگر نکند با فقیری صدقه باشد برادر آن
زیرا هر کس احتیاج دارد و چه غنی و چه فقیر [illegible] ثواب صدقه به فقیر بسیار تر است مروت که روی
خندان و بنده رو و تر از آن است که کار دل بر [illegible] پشت [illegible] شود و بر روی اثر کند یعنی رسیده و قبول شدن
روی خندان و بنده رو تر از آن است مروت که خدا تعالی خندان [illegible] و فرشتگان بر سری ایشان مباهات
نماید مروت که بدان [illegible] نماز روزه به بهشت نرسند و لیکن لیس النفس و سلامت سینه یعنی مسلمانان
مروت که بتحقیق خدا تعالی برای نیکوی از خلق خود بعضی وجوه را آفریده نیکوی را محبوب [illegible] و کردن آن را دوست
کرده و طالبان نیکوی را سوی ایشان فرستاده و عطای خود را بر ایشان [illegible] فرموده چنانچه باران
بشهر خشک [illegible] تا آنرا و اهل آنجا را زنده گردانید مروت که خدا عز و جل فرمود که من جواد کریم
و لئیم در جوار من نباشد [illegible] از کفر است و اهل آن در آتش باشند و جود و کرم از ایمان است و جای اهل ایمان بهشت است
یعنی بیکس [illegible] ایمانش برادر خدا دارد و حرف [illegible] مسکین جای او بهشت است مروت
که بتحقیق [illegible] اطعام مرد گرسنه است مروت که مهمان در خانه بقومی شد
با رزق خود [illegible] میشود و چون بیرون رود مروت که از خوبترین اسلام اطعام
طعام [illegible] مروت که بتحقیق [illegible] مهمان مروت
[illegible] بدتر است از همه چیز و بدتر است مروت که [illegible] طعام
کند در حدیث چنان معلوم میشود که رزق [illegible] مروت
کسی که طعام مسلمان [illegible] از میوه [illegible] اطعام [illegible] مروت که کسی [illegible] برای
مهمان

مهمان کند [illegible] مروت که خدا تعالی [illegible]
[illegible] مروت که بتحقیق [illegible] صدقه [illegible]
[illegible] چنانچه یکی از شما [illegible]
[illegible] مروت که [illegible] صدقه [illegible] الا اخذا
[illegible]
[illegible]
[illegible] در حدیث است تصدقوا و لو بشق تمرة [illegible]
سخن خویش مروت که یا عایشه [illegible] منع عطا [illegible] اگر منع عطا کنی خدا منع عطای
خود از تو کند یعنی عطای دنیا و قیامت مروت که حضرت علیه الصلوة و السلام [illegible]
[illegible] مروت
کار [illegible] عمل [illegible] اطعام کسی [illegible] قرض کند [illegible] مروت که
طلب [illegible] مروت که [illegible] اهل نیکوی
در دنیای او [illegible] اهل نیکوی در آخرت و اهل منکر [illegible] اهل منکر در آخرت مروت که صدقه
به پنهانی [illegible] خدا مروت که [illegible]
بدرستی [illegible] برکت [illegible] سبب برکت [illegible] مروت
که اگر آنچه [illegible] صدقه [illegible] ثواب [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] اول است بدون آنکه نقصان در ثواب او [illegible]

کہ صدقہ [illegible] مرتبہ او [illegible] مرویست کہ منع هفتاد نوع بلا را میکند مرویست [illegible]

[illegible] صدقہ حسنات مرویست کہ [illegible] الدین و صدقہ رحم [illegible] از ایشان [illegible]

میکند و عمر زیادتی کرد [illegible] مرویست کہ حضرت علیه الصلوة و السلام پرسید که از شما [illegible]

از مال خود دوستر دارند جواب گفتند که مال خود [illegible] از مال وارث بیشتر میخواهیم حضرت فرمود

مال تو آنست که پیش از خود بفرستی و مال وارث آنست که او را نگاه دارند [illegible]

مرویست که صدقہ تحقیق [illegible] مومن که خود را در [illegible]

[illegible] صدقہ [illegible] مرویست نیست کسی که طمع کند صدقہ [illegible] الا شیاطین [illegible]

[illegible] میکند صدقہ را تمام [illegible] شیاطین شروع [illegible] منع کردن او [illegible]

[illegible] زیرا شیاطین منع ضرر بنی آدم [illegible] که صدقہ برای بنی آدم

دولتی عظیم است [illegible] مرویست که از عرش تا زمین [illegible] رزق [illegible]

خدا [illegible] رزق [illegible] مرویست که تحقیق در اموال ایشان صدقہ [illegible]

[illegible] زکوة در اموال حق ثابت است [illegible] الطریق وجوب صدقہ مستحقان [illegible]

[illegible] الطریق [illegible] مرویست [illegible] رزق متوجه است بسوی عرش خدا رزق [illegible]

[illegible] مرویست که علاج هموم و غموم خود کنید بالصدقات [illegible]

که صدقہ کردن [illegible] و نصرت شما [illegible] اعدا [illegible] مرویست که حضرت

[illegible] در آن زمان یک لقمه در دهن او بود [illegible] لقمه را در دهن خود [illegible] بیرون آورد [illegible]

[illegible] ناگاه [illegible] گرگ پیدا شد [illegible] آن زن را [illegible]

[illegible] پسرم پسرم [illegible] خدا تبارک و تعالی امر کرد [illegible] گرگ رسید پسر را از

گرگ

از گرگ [illegible] خدا تعالی سلام [illegible] مرویست که [illegible]

خود [illegible] مرویست که

[illegible] شنیده شروع [illegible] باران کرده [illegible]

[illegible] آب [illegible] پرسیدم نام [illegible] جواب گفت فلان نام

[illegible] شنیده [illegible] پرسید چرا از نام من پرسیدی گفت [illegible] شنیده ام

[illegible] گفت [illegible] آنست که ثلث محصول باغ [illegible] صدقه [illegible] ثلث [illegible]

خود [illegible] با اموال خود [illegible] مرویست که مردی در [illegible] صدقه [illegible]

[illegible] مرویست [illegible]

[illegible] مرویست که [illegible] مسلمان [illegible] صدقه [illegible] الا خدای تبارک و تعالی [illegible]

[illegible] مرویست [illegible] مسلمان [illegible] الا

[illegible] در حفظ خدا [illegible] مرویست که [illegible] خدا سائل [illegible] طلب کند

[illegible] خدا [illegible] مرویست که [illegible] مسلمان [illegible]

خود [illegible] و تعظیم [illegible] برای او [illegible] الا خدا [illegible] مرو[illegible]

[illegible] طعام [illegible]

[illegible] صیام ایام و قیام لیالی [illegible] مرویست [illegible]

شما [illegible] باشند [illegible]

باشید [illegible]

[illegible] بالقوم [illegible]

مرویست [illegible] رسول الله [illegible] خدا [illegible]

[illegible] و عیب [illegible] من الناس کم است مروت که بدرستی خدای تبارک و تعالی
جبرئیل [illegible] ابراهیم خلیل الله علیه السلام آمد پس با وگفت یا ابراهیم خدا فرموده
[illegible] که من ترا خلیل کرده ام بسبب آنکه بوده که عابدترین جهان اند ولیکن بدلهای همه عابدان خود مطلع
[illegible] ام [illegible] سخی تر است از دل تو بسبب آن ترا خلیل کرده ام **مروت** حضرت [illegible] فرموده
[illegible] که [illegible] مروتی در بهشت است پرسیدند که سخا چیست گفت آنکه مال
خود در راه خدا صرف کند گفتند حرام چیست گفت آنکه مال خود در راه خدا منع کند گفتند
چیست گفت آنکه [illegible] **لطیفست** که علماء خواص رحمة الله گفته اند مرد سخی آنکس است که
صرف کند در [illegible] بلکه سخی آنچنان مردست که مال خود را در مرضیات خدا صرف کند **لطیفست** که علما [illegible]
[illegible] و [illegible] عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما بود **مروت** که پیوسته روزه [illegible]
[illegible] است و از روی [illegible] هرکس آنست که مثل او با شیم دختر خود را به برادرزاده خود داده
و او درویش است [illegible] آن ندارد که جهاز [illegible] عبد الله بن عباس رضی الله عنهما بر حالت
دوست ایشان [illegible] بحجره خود رفت در [illegible] صندوق را کشوده نموده شش کیسه پر از زر بیرون
[illegible] فرموده [illegible] انصاف با او کردیم چیزی نداریم که از قیام و صیام او [illegible]
[illegible] چنان شد وقت ساختن جهیز [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] گرداندم [illegible] چنان [illegible] که مطیعان خدا عز و جل [illegible]
الحقیقة اگر مروت و انصاف نباشد [illegible] هرکس [illegible] مولاه و رزاق و ولی النعم
[illegible] فقیهای که [illegible] مشغول شود [illegible] تجارت
[illegible] مولا مشغول [illegible] فرصت [illegible] داری [illegible]
[illegible] آن [illegible] خاصه علام پادشاه [illegible]

او

[illegible] او [illegible] رضای مولای اعظم در آن [illegible] است [illegible] حضرت [illegible]
از سفر [illegible] آمده وقت [illegible] گورستان [illegible] رسیدند [illegible] گورستان [illegible]
او [illegible] نقدی بود [illegible] شب در آن منزل [illegible] یکی از ایشان [illegible] سخی [illegible]
که [illegible] شتر [illegible] است در [illegible] من که [illegible]
[illegible] سخی مرده گفت [illegible] آن [illegible] شتر را [illegible] و چون [illegible]
خواب آن سخی مرده پیش چشم [illegible] شتر را سر بریده و خواب [illegible] چون بیدار شد [illegible]
شتر [illegible] مقصود آن سخی مرده ضیافت [illegible] گورستان [illegible]
سر بریده و تقسیم نموده [illegible] کوچ کردند [illegible] در [illegible] راه [illegible]
[illegible] صاحب شتر پرسیدند [illegible] فلان مرده سخی شتر [illegible] گفت [illegible]
[illegible] در خواب [illegible] گفت [illegible] او است [illegible] گفت [illegible] پدر [illegible] در خواب [illegible]
گفت [illegible] شتر [illegible] فلان داده ام [illegible] گفت فقیر [illegible] درویشان [illegible]
[illegible] پس [illegible] آید [illegible] رفت [illegible]
و از جماعت سؤال [illegible] بدستشان [illegible] رسید [illegible]
رحمت خدا [illegible] درویشان لطف [illegible] میکردی [illegible]
چنان دولت [illegible] که [illegible] بود [illegible] النفس [illegible]
[illegible] و حدیث است که طعام [illegible] است و طعام مرد بخیل [illegible]
عبد الله بن عمر رضی الله عنه [illegible] مرد سخی و مرد بخیل از [illegible] خدا [illegible]
مرد سخی [illegible] بخیل [illegible] بهشت [illegible] **مروت** که پرهیز کنید از بخیل [illegible] سخی [illegible]

[illegible] قتل و قطع صید حرم و حلال کردن چیزهای احرام مروّت کردند که از طرف خدا حرام شده

کس [illegible] نموده مرد [illegible] یعنی ایشان که تو اگر شده بمقدار از دنیا بدست رسیده آن قدر مال محبوب

[illegible] در پیش چشم او [illegible] و منزل در دل قرار گرفت تا بجایی که از حقوق حق تعالی و حقوق خلق

[illegible] باشند [illegible] آن مال [illegible] بهشت که از حق الله اعظم که سخاوت

[illegible] میشود [illegible] آمده از جاهت چیزی خواستم هیچ حاصل نشد پس [illegible]

و دینار بیرون آورد و آن را [illegible] بدهد و گفت این [illegible] برای [illegible]

آن همه را گرفت [illegible] چیزی [illegible] آن شب مرده را در خواب دید و گفت [illegible]

[illegible] ام ما را جواب نیست ولیکن بخانه خودم برو فرزندانم را بگو در [illegible] پانصد دینار است آن را

آرند و آن پانصد دینار را [illegible] بخانه مرده رفت و قصه را [illegible] دینار را بیرون آورند

[illegible] آمد [illegible] گفت این مال [illegible] را حکم نیست [illegible] در حال مرده که سخاوت [illegible]

[illegible] زنده [illegible] دینار را [illegible] بردم قصه را گفتم [illegible] دنیا را [illegible] گرفت [illegible] از آن

[illegible] گفت مرا این [illegible] است [illegible] برادران تا [illegible] چنان [illegible]

[illegible] مروّت فقیر آن است که [illegible]

[illegible] آن است که [illegible] مال خود [illegible] از فقیران کرده [illegible] از دنیا [illegible]

[illegible] رحمت خدا برادران معلوم شما باشد که اسلام آن است [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] بالمضاعف گردانیده [illegible]

بزرگان [illegible] حاکم [illegible] و علما و اهل الله که باعث [illegible]

[illegible] اهل الله [illegible] دین [illegible]

کر

پس که چنان شده و امر معروف و اسلام است [illegible] شرع [illegible] میشود [illegible]

جماعت [illegible] اطعام طعام [illegible] امر معروف و نهی از منکر [illegible]

همه را [illegible] معدوم میگردد [illegible] معلوم [illegible] هیچ [illegible]

[illegible] اهل الله [illegible] شده اند یعنی [illegible]

که [illegible] برای لقمه و قوت عیال خود کوشش میکند [illegible] امر معروف و نهی از منکر [illegible]

[illegible] چنانچه حضرت فخر کاینات فرموده است علیه الصلوة والسلام

[illegible] بدا الاسلام غریبا [illegible] ظاهر شده است [illegible] دین را

[illegible] شده است انّا للّه و انّا الیه راجعون آه آه [illegible]

[illegible] برادران [illegible] والسلام [illegible] الاسلام ومطعم الطعام

المحبّ المخلص سیّد احمد نوده ابن سیّد معروف عفی الله عنهما آمین

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله

برادران [illegible] از حضرت باری [illegible] از معاصی که موجب بلا [illegible]

مغفور [illegible] برادران جمیع گناهان اگرچه [illegible] بزرگ [illegible]

و حقوق [illegible] شدید العقاب است [illegible]

[illegible] جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible]

و بیان نموده خصوصاً اگر کسی [illegible] صغیره و چه کبیره [illegible]

سبک شدن گناهان پیش چشم مسلمانان باعث اقدام و عدم اجتناب از [illegible]

حتی بعضی گفته اند [illegible] از اکبر الکبائر است [illegible]

... زنا در هیچ دینی حلال نبوده و نمی باشد و در هیچ دینی حلال نشده که مانند شراب که در اول ...

... حق تعالی ... چنان نموده و نیست چند آیات و احادیث در توصیه ها در پرهیز کردن از زنا نازل شده

... عز و جل ... از آنها اکتفا نمودیم و نوشته کردیم قال الله تعالی وَ لَا تَقْرَبُوا الزِّنَا اِنَّهُ کَانَ

فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِیلًا در این تامل کنید که چند تاکید است و تشدید است می بینید ... فرموده وَ لَا

تقربوا ... فرموده وَ لَا تَفْعَلُوا ... زنا فاحش گفته و فحش لفظ ... کرده وَ قَالَ اللّٰهُ وَ اللَّاتِی یَاْتِینَ

الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَاِنْ شَهِدُوا

فَاَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتّٰی یَتَوَفّٰیهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِیلًا الآیة

زنا چنان خبث و پلید است ... که هلاک ابدیست ... اکبر کبایر است ...

اطلاق لفظ فاحش ... نموده ... ذم ... زنا ... بلید ... قبیح تر است

و فضیع تر است ... خود ... و ... [illegible]

لعنة الناس و ملائکه و انبیاء و حضرت ... کار ... میکشد برادران تامل کنید

اندام زنا چنان شدید تر است در اول اسلام ... این آیه شریفه چنان عمل کرده اند که زن زانیه را در خانه

حبس کرده اند ... برهم نداده اند ... اگر حال ... این آیه چنان عمل ... جلد ... رجم

... زناکاران ... آخرت ...

و ... حضرت باری ... در حق زناکاران ... غضب است ... رحمت ...

که مباشره جلد میکنند که ترحم نکنند بر ... قال الله تعالی وَ لَا تَاْخُذْکُمْ بِهِمَا رَاْفَةٌ فِی دِینِ اللّٰهِ

و ... در وقت قصاص ... بر حم ... صادر شده مرویست کَمْ اِذَا قَتَلْتُمْ فَاَحْسِنُوا

الْقِتْلَةَ و هم حضرت ... قال الله لَا یَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا

وَ لَا

وَ لَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ یَلْقَ

اَثَامًا الآیة یعنی هر کس ... که یکی از ... در جهنم بوادی می رسد ...

در حدیث ... و ... در ... دوزخ است ... و ... در ... جمع ...

و ... جمع شوند حال آنها ... است بلکه ... است مرویست که حضرت علیه الصلوٰة ...

یا معشر الناس پرهیز کنید از زنا ... خصلت ... هیچ ... در دنیا ... و

در دنیا ... اسلام ... در ... روزی ... می ...

و در آخرت ... خدا ... عذاب شدید در دوزخ مرویست که ...

که ... زنا در جهنم ... خورشان در جهنم ... می کنند ...

آهنین ... فریاد میکنند ... خنده ... بوده است ...

... خدا ... این ... بود مرویست که ... خدا ...

رسول است ... مرویست که در هر نصف شب ... آسمان ... منادی میکند

... ملک ندا میکند ... که ... و ... که ...

و ... است ... و ...

... خود ... که زنا کار باشد ... درگاه رحمت ...

مرویست ... حضرت باری ... نظر رحمت ...

... عذاب ... حدیث ... مرویست که حضرت ...

... ایشان ... آتش عظیم ...

... آتش ... که ... آتش ...

از روی قهر بر آن قوم غضب میشود و می آید نگاه کردم مردان و مرد لحت بودند بصورت شان معلق واویزان شده بودند

هر بار [illegible] فریاده بجهه ایشان [illegible] افروخته می شد شروع بفریاد و فریاد میکردند نگاه میکردم و دیدم جماعت

آتش و بوی بد [illegible] بدچهره و بدنظر بودند پرسیدم اینها کیستند گفت این مردان زناکارند یعنی بدون توبه مرده

در عذاب ایشان تا قیامت [illegible] اعاذنا الله من ذلک مرویست که عابدی از عباد

بنی اسرائیل در صومعه خود نشسته بود طاعت میکرد و [illegible] باران باریده [illegible] شده و در دل خود گفت با آن

جای [illegible] بروم [illegible] خدا و عظمت [illegible] بیازار میشود و دو نان با خود برداشت

فاجره [illegible] رسید فریب عابد را داده و فعل زنا با او کرد و زن فاجره را رفت عابد بهوش [illegible] پس از آن

آمد غسل کرد و فقیر آمد سوال از او کرد و آن دو نان را با او داده و از آب بیرون آمد و اجلش پیش آمد و مرد پس

عبادت آن شصت سال با آن زنا موازنه کرده [illegible] مستحق عذاب هلاک شده پس ثواب آن دو نان

بود با آن ثواب نجات یافت برادران خوب تأمل کنید عبادت با این [illegible] در عمر خود غافل [illegible]

عمر خود در طاعت میکرد [illegible] مقابله آن دو نان نکرده [illegible] حال آنکس که مرتکب زنا شود

مرویست که هفت آسمان و هر هفت زمین لعنت بر زناکاران میکنند [illegible] یقین دانسته بوی بد از فرج

عورات زناکاران [illegible] مرویست که [illegible]

[illegible] مرویست که [illegible]

[illegible] عذاب خدا [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] عذاب میکردند [illegible] شیخ عطار علیه الرحمة در

تفسیر آیه لَهَا سَبْعَةُ اَبْوَابٍ ذکر کرده [illegible]

زناکاران است مرویست [illegible] بوی بد عورت [illegible]

می شد

می پرسند این [illegible] از رحمت خدا زناکاراند مرویست که هر وقت عسکر شیاطین [illegible]

[illegible] هر کس از شما [illegible] گمراه کرد شیطان بزرگ علیه اللعنة میگوید تاج سر [illegible]

و بزرگ کرده و مقرب شود پس هر یکی از شیاطین [illegible] کرده ام تاج [illegible]

زنا [illegible] کرده ام [illegible] شیطان [illegible] مقرب شدی و تاج بر سرش مینهد مرویست

حضرت علیه الصلوة فرمود که [illegible] هیچ گناهی بزرگ تر در نزد خداوند عالم از [illegible] حرام [illegible]

حلال او نباشد مرویست که [illegible] زنا و عقرب [illegible]

[illegible] زناکاران [illegible] عقرب [illegible]

[illegible] زناکاران [illegible] هر وقت [illegible] زناکار [illegible] میکند [illegible]

[illegible] هزار سال [illegible] و پس از هزار سال [illegible]

[illegible] عورت [illegible] این حدیث [illegible] معلوم میشود که زناکاران [illegible]

[illegible] مرویست یقین دانسته [illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] غضب [illegible]

[illegible] زنا میکند [illegible] حلال [illegible]

[illegible] ملک [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] عذاب الیم [illegible]

و شتان است [illegible] این حدیث در قرآن مجید موجود است یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ

وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ٥ مرویست که هر وقتی که زنا کند ایمان از [illegible] جدا میشود مثل

[illegible] چون از آن فعل بد شوم فارغ میشود پس ایمانش عودت میکند برادران [illegible]

و پلید است [illegible] ایمان از وی بیرون است [illegible] پس اگر در آن وقت [illegible]

[illegible] ایمانش عودت میکند [illegible] مرویست که در عرصات [illegible] جمیع اهل

عرصات [illegible] خلایق [illegible] منادی میشود حَتَّى إِذَا بَلَغَ [illegible]

آن جمع عظیم اهل محشر [illegible]

چیست در جواب میگویند [illegible] آن ملک جواب میدهد [illegible]

[illegible] زناکاران [illegible] مرویست حضرت باری [illegible] غضب از قوم [illegible]

بر آن [illegible] از آن قوم زنا [illegible] حضرت خدای تبارک و تعالی جمیع آن قوم را هلاک [illegible]

[illegible] اگر در میان یک قوم [illegible] آن قوم [illegible] آن منکرات [illegible]

منع نکنند [illegible] آن قوم [illegible] برادران [illegible] اتفاق شده

[illegible] أَعَاذَنَا اللهُ مِنْ ذَلِكَ و عرض [illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله

[illegible] وَلَلْآخِرَةُ أَشَدُّ وَأَبْقَى [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله تعالى وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ

الْقُرَىٰ

أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ الآية [illegible]

[illegible]

[illegible]

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَقَّ حَمْدِهِ وَالصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ ٥ بعد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا

فُرُوجَهُمْ [illegible] وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ

لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ

زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ ٥ حاصل معنی این آیه مذکوره [illegible]

[illegible]

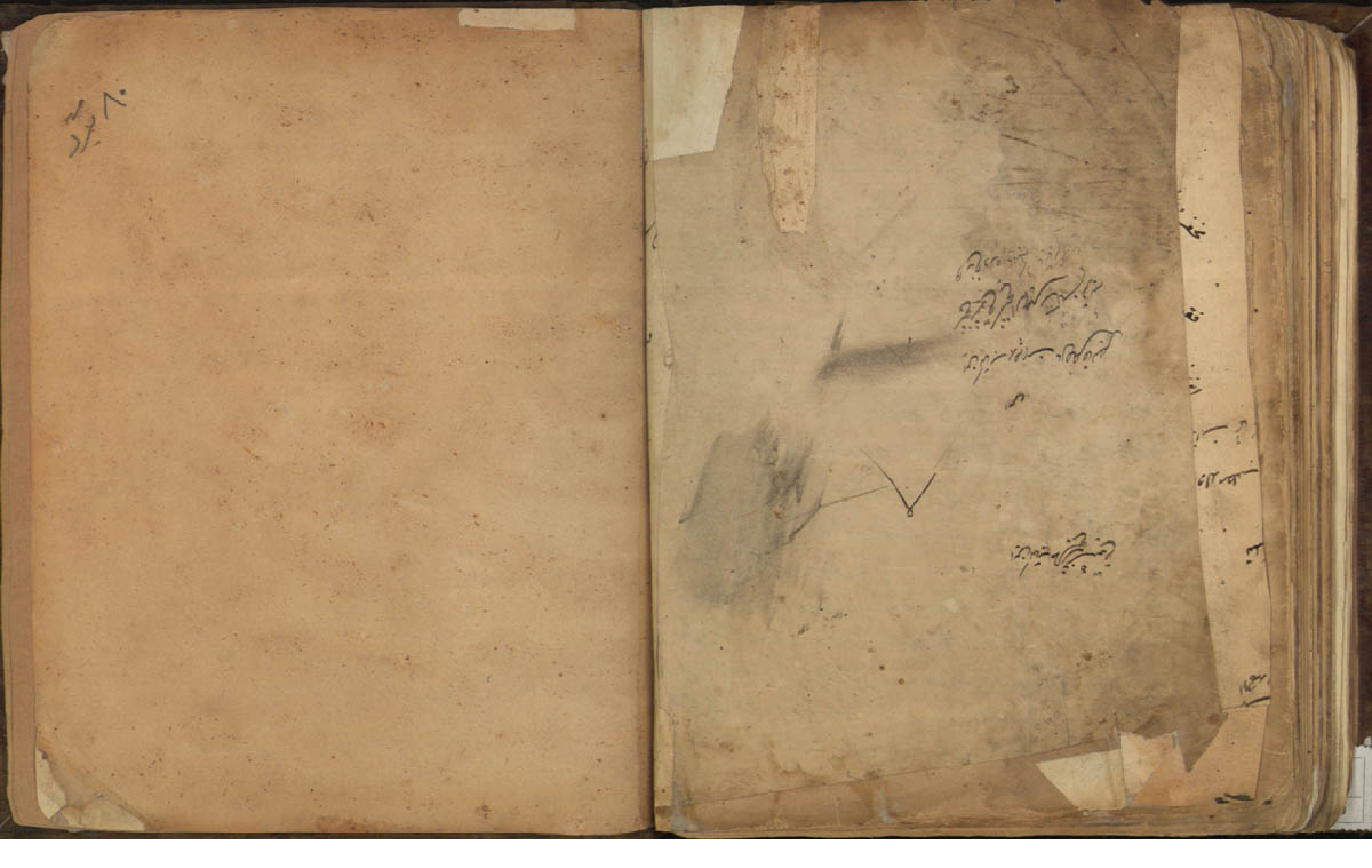
[illegible]

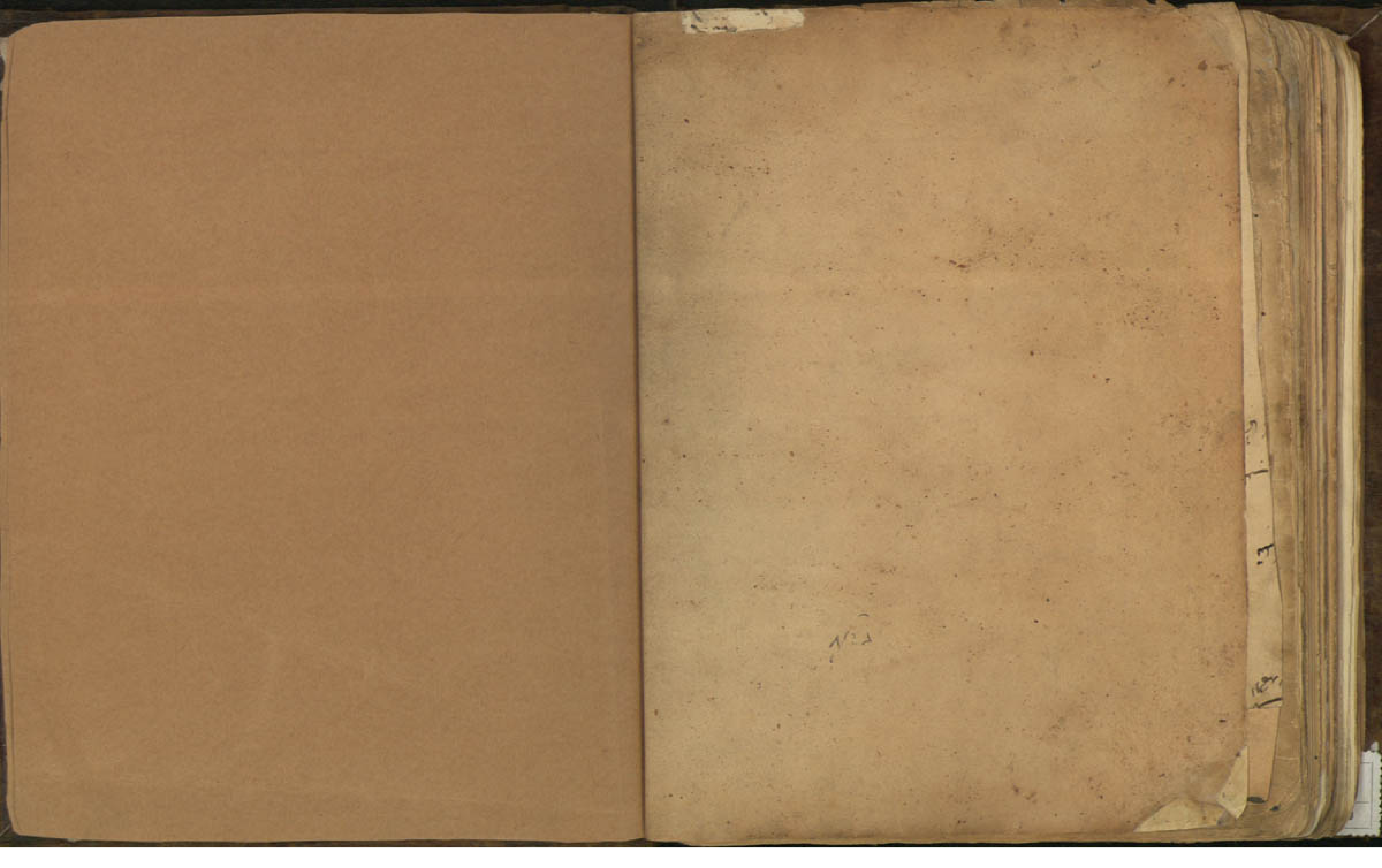
[illegible]

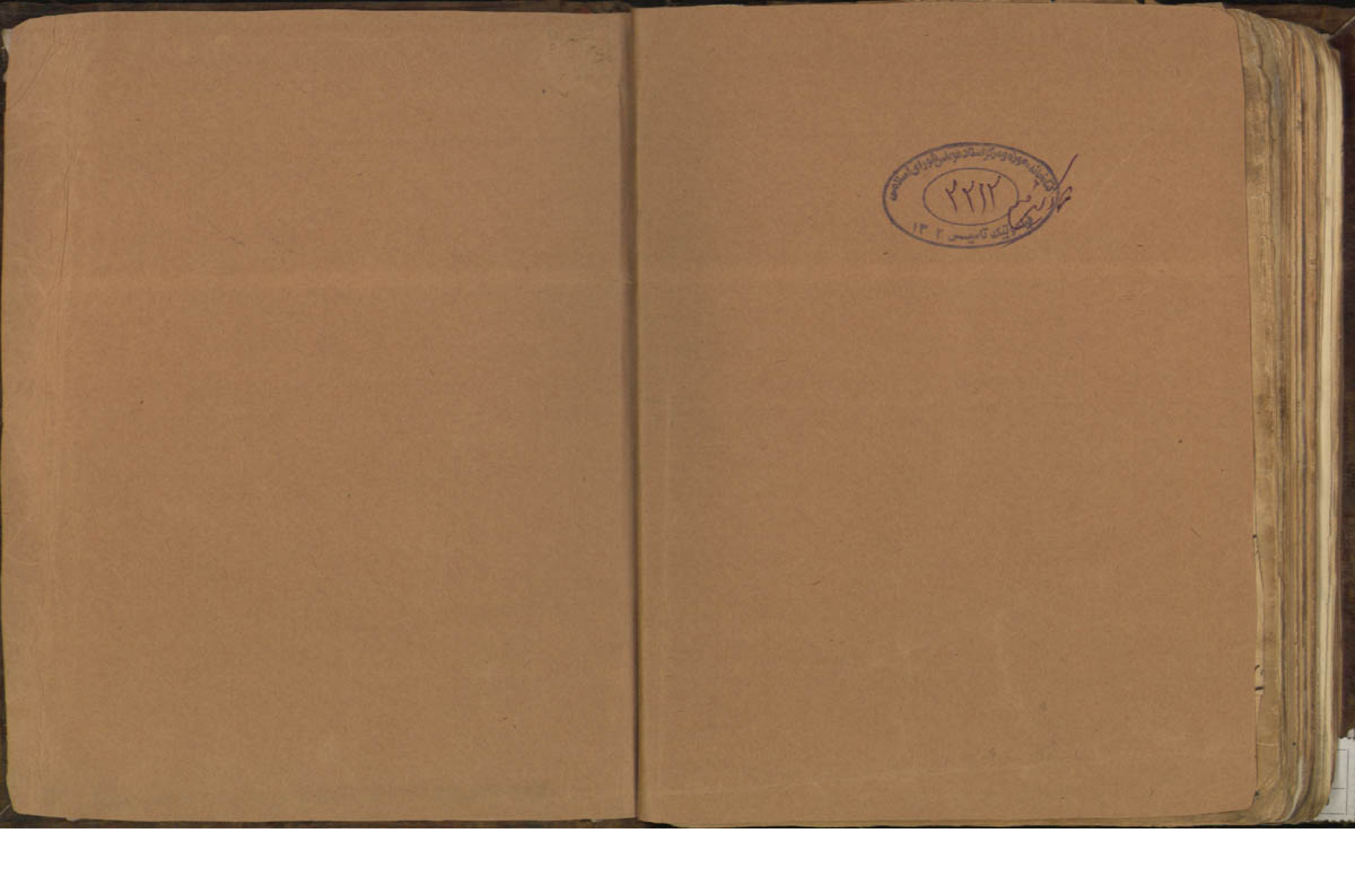
[illegible] برادران [illegible]

[illegible]

[illegible]







۲۲۱۲

